

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۲ (جلد ۲۴)

بیانیه تحلیلی پیرامون خطرات داخلی و خارجی
تاریخ: اردیبهشت ۷۲

تحلیل شرایط ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری
تاریخ: ۷۲/۲/۲۹

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد درمورد موشک‌باران بغداد
توسط آمریکا
تاریخ: ۷۲/۴/۷

بیانیه تحلیلی «درسی از ششمین دوره انتخابات ریاست
جمهوری»
تاریخ: تیر ۷۲

مصاحبه آقای دکتر یزدی با آقای بوختا در مورد انقلاب اسلامی
ایران
و تاثیر آن در ایجاد وحدت اسلامی
تاریخ: ۷۲/۵/۱۴

نامه به وزیر اطلاعات و درخواست بررسی اقدامات ایذائی

ماموران آن وزارتخانه

تاریخ: ۷۲/۶/۲۲

نامه به رئیس جمهور و استیفای حقوق و آزادی‌های ملت

تاریخ: ۷۲/۶/۳۱

توضیحات آقای دکتر یزدی در مورد کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها»

نوشته آقای دکتر سنجابی

تاریخ: ۷۲/۷/۱

نقد و بررسی توافقنامه ساف - اسرائیل (سپتامبر ۱۹۹۳)

تاریخ: آبان ۷۲

نامه به مدیریت روزنامه کیهان در مورد مقاله «نکته»

تاریخ: ۷۲/۸/۹

نامه به وزیر اطلاعات در مورد مراجعه نمایندگان آن وزارتخانه

به آقای صدر حاج سید جوادی

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

نامه به دادستانی انقلاب اسلامی ایران و درخواست عودت

اموال و اسناد نهضت

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

یادداشت‌هایی درباره خاطرات دکتر سنجابی

تاریخ: ۷۲/۸/۲۰

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقالات آن روزنامه

◀ تاریخ: ۷۲/۱۰/۲۷

◀ نامه به رئیس جمهور، نخست وزیر و رهبران احزاب افغانستان
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

◀ نامه به سفیر افغانستان
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

◀ نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد
در مورد حمله مسلحانه به نمازگزاران شهر الخلیل
تاریخ: ۷۲/۱۲/۱۱

بیانیه تحلیلی پیرامون خطرات داخلی و خارجی

شماره: ۱۴۵۸

تاریخ:

حضرت علی (ع)

هموطنان عزیز

بار دیگر خطرات جدی داخلی و خارجی استقلال، تمامیت ارضی و ثبات سیاسی و اقتصادی کشورمان را آنچنان مورد تهدید قرار داده است که هیچ ایرانی آگاه و دلسوزی نمی‌تواند نسبت به آنها بی تفاوت بماند.

نهضت آزادی ایران با وجود فشارها و محدودیت‌هایی که هر نوع فعالیت سیاسی را بسیار دشوار ساخته است وظیفه خود دانست که اوضاع و شرایط نگران‌کننده کنونی را با ملت در میان گذارد و به دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان کشور هشدارهای لازم را بدهد.

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نظم حاکم بر روابط بین‌المللی در ۸۰ سال گذشته از بین رفته است، بدون آنکه هنوز نظم نوینی در این روابط شکل گرفته باشد. در این دوره انتقالی، دولت آمریکا، به عنوان ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد و به اعتبار اینکه هنوز بزرگترین قدرت نظامی جهان محسوب می‌شود، تلاش دارد که هر چه بیشتر، مقررات آینده حاکم بر روابط بین‌المللی را در چهارچوب منافع استراتژیک خود، و از جمله در جهت تثبیت منافع دراز مدت خود

۱- درد از خود تو است ولی بصیرت نداری، درمانت در وجود خود تو است ولی آگاهی نداری

در خاورمیانه، شکل دهد. در این راستا، اولویتهای سیاست خارجی دولت آمریکا در منطقه خاورمیانه بر پایه نفت و اسرائیل قرار دارد.

در مورد نفت خاورمیانه - که ارزانترین و سهل‌الوصول‌ترین منبع انرژی برای اروپای غربی و ژاپن (رقبای سرسخت آمریکا در آینده‌ای نه چندان دور) است - دولت آمریکا، خصوصاً بعد از جنگ خلیج فارس، کنترل فیزیکی تمام منابع نفتی این منطقه - به جز نفت ایران - را در دست گرفته است. تلاش برای توسعه و گسترش این سلطه فیزیکی بخش عمده‌ای از استراتژی دولت آمریکا را در خاورمیانه و در رابطه با ایران تشکیل می‌دهد. بهانه اصلی و اساسی این تلاش نیز مسئله سه جزیره ایرانی در خلیج فارس می‌باشد. در نوشتاری که در هفتم مهرماه سال قبل تحت عنوان «تبیین و تدبیر در مورد سه جزیره» به قلم آقای دکتر ابراهیم یزدی منتشر شد، اساس و مبانی این برنامه‌ها، خطراتی که تمامیت ارضی ما را تهدید می‌کند و بالاخره، راههای دیپلماتیک برای خروج از بن‌بست شرح داده شده بود. در نوشتار مذکور آمده بود که به دلیل نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، هرگونه اقدام جدی در این مورد از چند ماه پس از استقرار دولت جدید در واشنگتن آغاز خواهد شد. شواهد و علایمی که نیلماً به آنها اشاره می‌شود، حاکی از تدارک گسترده برای اجرای این برنامه‌ها می‌باشد:

۱- در ماههای اخیر، به ویژه پس از انتخاب رئیس جمهور جدید آمریکا، حملات مستقیم و صریح علیه جمهوری اسلامی ایران شدت یافته است. به دنبال سخنان تحریک آمیز و معنادار وزیران امور خارجه و دفاع آمریکا علیه ایران، رئیس جمهوری آمریکا نیز ضمن اعتراف به اهمیت ایران در ثبات منطقه خاورمیانه، دولت ایران را به سازماندهی عملیات تروریستی متهم کرد و تهدید نمود که اگر دولت ایران، تا دیر نشده است، به «خانواده ملل» باز نگردد، ملت و دولت ایران بهای سنگینی خواهند پرداخت. او همچنین با اعلام این مطلب که ایران مانع عمده بر سر راه مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل است با گستاخی کامل دولت ایران را از ارائه این خطمشی بر حذر داشته است. سایر مقامات و رسانه‌های جمعی آمریکا نیز موضعگیری‌های خصمانه علیه ایران داشته‌اند.

۲- همزمان با اعلام مواضع خصمانه و آشکار مقامات دولت آمریکا، شورای وزیران کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس بار دیگر، به اتفاق آراء ادعاهای واهی خود را در مورد سه جزیره ایران

(ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک) تجدید کرده، از ایران خواستند که - به اصطلاح آنها - به «اشغال» این جزایر پایان دهد. مقامات امارات متحده عربی نیز تحت فشار آمریکا و حامیان آن در منطقه، از مذاکره مستقیم با ایران برای حل اختلافات خودداری می‌کنند.

۳- اتحادیه عرب نیز در نشست اخیر خود در مورد سه جزیره مورد بحث، به اتفاق آراء علیه ایران موضع گرفت.

۴- به موازات جریان‌های فوق، فعالیت‌های دیپلماتیک و تبلیغاتی علیه ایران در میان اعراب بالا گرفت و دولت ایران به تحریک و تجهیز نیروهای اسلامی مبارزه جو متهم شده است. دولتهای مصر و الجزایر، ضمن ربط دادن شورشهای داخلی خود به جمهوری اسلامی ایران، می‌کوشند که دولتهای عربی را علیه ایران متحد و همسو سازند. در شرایطی که دولت مصر از نخست‌وزیر اسرائیل پذیرائی می‌کرد، رئیس‌جمهوری مصر، دولتهای عربی - از جمله سوریه - را به اتخاذ موضع علیه ایران تحریک و ترغیب می‌کرد. وی با متهم کردن ایران به تاسیس پایگاههای آموزش تروریسم در سودان اعلام کرد که در صورت مناسب بودن شرایط خارجی، کانال سوئز را بر روی کشتیهای عازم ایران خواهد بست. رئیس‌کشور لیبی نیز صریحاً به اصول‌گرایان مسلمانی که از ایران دستور می‌گیرند حمله کرد.

۵- مقامات آمریکائی اعلام کرده‌اند که از تقلیل یا لغو تحریمهای وضع شده توسط شورای امنیت علیه عراق پشتیبانی می‌کنند و این‌گونه تساهلها را دیگر مشروط به سقوط صدام حسین نمی‌نمایند.

۶- بنا بر گزارشهای رسمی و غیررسمی، در سه ماه آخر سال ۷۱ تجاوزات مسلحانه نیروهای ضد انقلاب - که توسط دولت عراق مجهز و از سوی آمریکا حمایت می‌شوند - به مرزهای غربی کشورمان افزایش بی‌سابقه‌ای یافت و خرابکاریهای تاسف‌انگیزی صورت گرفت.

۷- دولتهای اروپای غربی، روسیه، ژاپن و تا حدودی هند نیز مواضع هماهنگی علیه ایران اتخاذ کرده‌اند.

نهضت آزادی ایران با صراحت و قاطعیت این توطئه‌ها را علیه استقلال و تمامیت ارضی کشور محکوم و اعلام می‌کند که ملت ایران به هیچ وجه دخالت دولت آمریکا و یا هر دولت خارجی دیگر را در امور داخلی ایران و تعیین تکلیف برای کشورمان را تحمل نمی‌کند. دنیا باید بداند که هرگاه تمامیت ارضی

میهن ما مورد تهدید و تجاوز خارجی قرار گیرد، همه اقشار ملت، با صرف نظر از گرایشها و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک، یکپارچه در برابر آن خواهند ایستاد.

دولت آمریکا جمهوری اسلامی ایران را به مشارکت در تروریسم یا حمایت از آن و نقض قوانین و معاهدات بین‌المللی متهم کرده و دلائل آن را عدم لغو حکم اعدام سلمان رشدی و مخالفت با مذاکرات صلح خاور میانه اعلام نموده است. ولی وارد کردن این اتهامات، در واقع بهانه‌جویی و مقدمه‌چینی برای زورگویی و باج خواهی آمریکا است. اتهامات مذکور علیه ایران در شرایطی عنوان می‌شود که جنایتکاران صرب یعنی همان باندهای کمونیستی که سالها بر یوگسلاوی سابق تسلط داشتند، در برابر چشمان متحیر و مبهوت مردم جهان، به ویژه در اروپا، هزاران زن و کودک و پیر و جوان بوسنیایی را به دلائل قومی و فرهنگی و دینی از موضع نژاد پرستانه، در مرکز اروپای مدعی تمدن قتل عام می‌کنند و تاکنون از هیچ جنایتی فروگذاری نکرده‌اند. آنها کمترین توجهی به مصوبات شورای امنیت و حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل نداشته و ندارند ولی دولت آمریکا همچنان با این جنایت پیشگان مماشات می‌کند. و اما در خاورمیانه، دولت غاصب اسرائیل با زیر پا گذاشتن تقریباً تمام قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل و معاهدات بین‌الملل، بیش از ۴۰۰ نفر از فلسطینیان را از خانه و خانواده خود جدا کرده و در حاشیه مرزی جنوب لبنان در شرایط نامطلوب و طاقت‌فرسا رها ساخته است، در حالی که برخلاف معاهدات بین‌المللی ناظر بر رفتار نیروهای اشغالگر در سرزمینهای اشغالی، اتهامات علیه این فلسطینیان در هیچ دادگاهی - حتی در خود اسرائیل - بررسی و احراز نگردیده است. معذک، دولت آمریکا از تخلفات و تجاوزات اسرائیل مصرانه و بی‌شرمانه حمایت می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که مسئله اصلی مبارزه با تروریسم، خطر گسترش سلاحهای هسته‌ای و یا توسعه جنبشهای اسلامی مبارز - به قول آنان، «اصولگرایان مسلمان» - نیست و هدف باید چیز دیگری باشد. غرض واقعی مقامات آمریکایی از ایراد این اتهامات علیه ایران، ظاهراً آماده سازی افکار عمومی مردم آمریکا برای پذیرفتن درگیری و دخالت آمریکا در حوادث آتی خلیج فارس - در صورت اجرای طرح خلع حاکمیت ایران از سه جزیره یاد شده - و پیامدهای احتمالی آن - که هم اکنون

برخی از آنها مانند اعمال تحریمهای مختلف علیه ایران و اشغال احتمالی پایانه نفتی خارک، قابل پیش‌بینی است - می‌باشد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که دولت ایران نباید در برابر این تهدیدها بی‌تفاوت بوده و برای خنثی کردن آنها اقدام جدی نکند. برنامه‌ها، کیدها و مکرهای بیگانگان امور محتوم و غیرقابل مقابله‌ای است.

در مرحله اول و قبل از هر چیز، مقابله موثر با این تهدیدات خارجی نیازمند بازگشت واقعی دولت به ملت و قانون و ایجاد وحدت و یکپارچگی در داخل کشور و حاکمیت ملی است. میزان مقاومت همگانی در برابر تهدیدات، به میزان همبستگی ملی و درجه اعتماد و اعتقاد مردم به حاکمیت بستگی دارد. تحقق وحدت و یکپارچگی ملی و انعکاس آن در خارج از عوامل موثر در بر هم ریختن نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان ایران می‌باشد.

بر این اساس و در شرایط حساس و پرمخاطره کنونی، جا دارد که مقامات تصمیم‌گیرنده حاکمیت در برخورد با گروههای سیاسی - فکری دگر اندیش تغییر فکر و روش داده، یک برنامه همبستگی ملی مبتنی بر آرمانهای انقلاب و اصول قانون اساسی را اعلام و اجرا کنند. ادامه وضعیت بسته سیاسی در داخل، فقدان حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اصرار حاکمیت بر جلوگیری از فعالیت آزاد و قانونی گروهها و احزاب سیاسی غیروابسته به حاکمیت یا مخالف، همراه با بحرانهای ریشه‌دار اقتصادی تنها به نفع تحقق برنامه‌ها و توطئه‌های بیگانگان تمام خواهد شد.

در شرایطی که گروهها و احزاب سیاسی غیردولتی اجازه فعالیت ندارند و یا فعالیت آنان به شدت محدود و تحت کنترل است و اظهارنظرهای پراکنده سیاسی خیرخواهانه - حتی از سوی شخصیت‌های برجسته حوزه‌های علمیه، نظیر سخنان آیت‌الله منتظری در کلاس درس - با واکنشهای ناشایسته و نامتناسبی روبرو شده و انعکاس جهانی منفی پیدا می‌کند و نیز در حالی که شمول فشارهای سیاسی و امنیتی و بازداشتها از محدوده نیروهای سیاسی خارج از حاکمیت فراتر رفته و به نیروهای وفادار درون حاکمیت - حتی آنان که در طول جنگ تحمیلی، فداکاریهای برجسته و چشمگیری در دفاع از میهن اسلامی و مقابله با ارتش متجاوز داشته و حماسه آفرینی‌های تحسین برانگیز کرده‌اند - تسری یافته است. چگونه

می‌توان از وحدت و یکپارچگی در برابر خطرات تهدیدکننده سخن به میان آورد، آنهم در شرایطی که فشارهای اقتصادی و تنگی معیشت اکثریت بزرگی از مردم میهن ما را از پای درآورده و فساد مالی، سوء استفاده‌های گسترده و سوء مدیریت‌های آشکار و چشمگیر، بیش از هر زمان مردم را نسبت به دستگاه حکومتی بدبین و بیگانه ساخته است؟ از سوی دیگر، فقدان یک سیاست خارجی متین و منسجم و تحریک مداوم دولتهای خارجی دور و نزدیک به بهانه‌های واقعی یا واهی، تبلیغ مستمر مواضع ناسخ و منسوخ در رابطه با کشورهای دیگر - که در عرف روابط بین‌المللی، دخالت در امور داخلی کشورها تلقی می‌شود، ارائه چهره‌ای خشن و جنگ طلب از اسلام، دینی که پیامش صلح و برادری و پیامبرش «رحمه للعالمین» است، منجر به تشکیل جبهه واحدی علیه ایران و مسلمانان و بدنام ساختن اسلام شده است. وجود چنین مجموعه شرایط داخلی و خارجی، دشمنان ریز و درشت کشورمان را به طمع انداخته و آنان را به کسب پیروزی در توطئه‌هایشان امیدوار ساخته است. اگر زمینه‌های داخلی وجود نمی‌داشت و یا چنین زمینه‌هایی با اجرای اقدامات اساسی تخفیف یافته یا از بین برود، توطئه‌های خارجی به ثمر نخواهد رسید.

نهضت آزادی ایران با آگاهی و اطمینان بر این که در طول تاریخ این سرزمین، تحمیل نظرات و توطئه‌های خارجی در شرایطی به موفقیت رسیده است که دولتهای ایران محروم از حمایت و وحدت مردم بوده‌اند و نارضایتی‌های شدید داخلی و خارجی وجود داشته است، اعتقاد دارد که شواهد و قراین موجود حاکی از وجود خطرات جدی - اگر چه با ضریب احتمال محدود - می‌باشد. دولت آمریکا مصمم به حادثه آفرینی علیه ایران در خلیج فارس است و توافق و حمایت صریح کشورهای صنعتی نیم‌کره شمالی و تقریباً همه کشورهای عربی و اسلامی، به استثنای سودان، را نیز جلب کرده است. اما حرکت دولت ایران و اعلام و اجرای یک برنامه همبستگی ملی، همراه با آزادی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و ایدئولوژیک دگر اندیش و معتقد به آرمانهای انقلاب و تمامیت ارضی کشور، بر طبق قانون اساسی، راه را برای حضور فعالانه همه نیروها در صحنه باز خواهد کرد و این حرکت و تحول، بلافاصله در جبهه واحد جهانی علیه ایران شکاف ایجاد خواهد نمود. چنین اقدامی، علاوه بر آنکه به حق می‌باشد، راه را برای حل بحرانهای سیاسی و اقتصادی داخلی هموار خواهد ساخت. اولین و فوری‌ترین

اثر چنین حرکتی در خنثی‌سازی توطئه‌های خارجی این است که بسیاری از کشورهای غربی و عربی و اسلامی از جبهه واحد علیه ایران جدا خواهند شد. شکاف در این جبهه، راه را برای اتخاذ مواضع مثبت به نفع ایران در شورای امنیت و نیز برای مذاکرات مستقیم و مفید میان ایران و امارات متحده عربی خواهد گشود. در چنان شرایطی، بدون شک، اگر توطئه‌گران نا امید نشده و دست از شیطنت بر ندارند، لااقل اجرای توطئه آنها برای مدت نامعلومی به تعویق خواهد افتاد.

نهضت آزادی ایران، با احساس وظیفه و تکلیف ملی و اسلامی و علی‌رغم مخاطرات، محدودیتها و فشارهای موجود، آنچه را که در خیر و صلاح ملت و مملکت می‌دانست بدین وسیله اعلام و اظهار نمود و در پایان از خداوند رحمان برای مقابله با توطئه‌ها طلب پایداری می‌نماید.

()

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ۱۳۷۲

1- پروردگارا، به ما صبر عطا فرما، گامهای ما را استوار بدار و ما را بر کافران پیروز گردان.

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

تحلیل شرایط ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

شماره: ۱۴۵۹
تاریخ: ۱۳۷۲/۲/۲۹

هموطنان عزیز

انتخاب نمایندگان ملت و رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم در هر کشور یکی از بارزترین شاخصهای حاکمیت ملی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش است و به ویژه در کشوری مانند ایران که قرن‌ها در زیر سلطه استبداد بوده است، می‌بایستی از هیجان بیشتری برخوردار باشد.

از طرف دیگر، برای هر حزب سیاسی، مقطع انتخابات بهترین فرصت برای انتقال پیام آن به مردم و حضور فعالانه در صحنه سیاسی کشور خود می‌باشد.

با توجه به دو عامل بالا، نهضت آزادی ایران همواره آرزو داشته است که در هر دوره انتخابات، با فراهم شدن کلیه شرایط لازم برای آزادی انتخابات و شرکت احزاب و گروههای سیاسی در آن، نقش موثری را در این باره ایفا کند ولی متأسفانه به دلایلی که ذیلاً ذکر خواهد شد تا کنون این آرزو به جز در یکی دو دوره اول تحقق نیافته و بلکه هر سال دست نیافتنی‌تر شده است.

در چهارده سال گذشته، چند همه پرسی (تغییر نظام، قانون اساسی و تغییر قانون اساسی) و چندین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان و ریاست جمهوری برگزار گردیده و ظواهر یک نظام مردمی و متکی بر دموکراسی حفظ شده است. بنابراین، شاید این تصور پیش آید که همه چیز به جای خود صحیح و از مشروعیت کافی برخوردار است، ولی با کمال تأسف باید اذعان کرد که طی ۱۳-۱۴ همه پرسی و انتخاباتی که صورت گرفته است روز به روز شاهد افت بیشتر کمیت و کیفیت انتخابات بوده‌ایم، یعنی چه به لحاظ کمی (نسبت رأی دهندگان به کل جمعیت) و چه به لحاظ کیفی، کاهش

مشارکت و افزایش بی تفاوتی و بی‌علاقگی از سوی مردم را مشاهده کرده‌ایم. حال باید دید که علت چیست و چرا نمی‌توان انتخابات جدید را مورد تایید قرار داد و در آن شرکت نمود؟

۱- دموکراسی و شرکت آگاهانه مردم در انتخابات ملزومات و مقتضیاتی دارد که با فقدان آنها، صرف برگزاری انتخابات و حفظ ظواهر (که در رژیم منفور گذشته هم رعایت می‌شد) مسئله‌ای را حل نخواهد کرد. این مقتضیات به شرح زیر است:

الف- انتخابات مربوط به نمایندگان مجلس یا رئیس جمهوری در واقع نمایشگر چگونگی اعمال دموکراتیک حق حاکمیت ملت که در فصل پنجم قانون اساسی به تفصیل آمده است، می‌باشد ولی انتخابات آزاد و مشروع یا دموکراتیک بدون وجود فضای باز سیاسی در جامعه و تحقق عینی و عملی حقوق و آزادیهای اساسی ملت، که در فصل سوم قانون اساسی به صراحت بیان شده است، امکان پذیر نیست. در یک جامعه بسته سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد یک شعار تو خالی و یک نمایش بی‌معنا و بی‌فایده می‌باشد.

ب- انتخابات ادواری پیش‌بینی شده در قانون اساسی برای انتخاب اعضای قوای مقننه و مجریه برای آن است که صاحبان اصلی مملکت یعنی مردم ایران بتوانند با بررسی و ارزیابی کارنامه و عملکرد نمایندگان خود در مجلس و یا رئیس جمهوری، همان افراد را یا اشخاص دیگری را با برنامه‌ها و تواناییهای بهتر به این سمت برگزینند.

ج- دموکراسی پارلمانی و انتخاب مستقیم رئیس جمهور از سوی مردم مستلزم وجود احزاب ملی و مستقل و نهادهای سیاسی است که به طور منظم و مستمر، عملکرد مسئولان و برنامه‌ها و تواناییهای نامزدها (کاندیداها) را از جهات مختلف مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار دهند و درباره آنها اظهارنظر کنند. به عبارت دیگر، قضاوت درباره برنامه‌ها و شناسایی به موقع کاندیداها و گزینش یک فرد از میان تعداد کافی نامزد انتخابات، مستلزم وجود آزادیها و فرصت کافی برای طرح مسائل و برنامه‌ها و تبلیغ کافی درباره کاندیداها است، به طوری که مردم بتوانند به خوبی در جریان رقابت واقعی نامزدان، همراه با ارائه برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کاندیداها، قرار گیرند و بدانند که چه فردی را و به چه دلیل باید انتخاب کنند.

۲- در شرایط کنونی، نه تنها هیچیک از مقدمات ضروری برای برگزاری انتخابات آزاد وجود ندارد، بلکه کاملاً در جهت خلاف آن است. ذیلاً به پاره‌ای از موارد اشاره می‌شود.

الف- شیوه‌گزینش کاندیداها، حذف نامزدهای مستقل و بدون وابستگی به حاکمیت و دخالت آشکار و یکسویه شورای نگهبان در کنار گذاشتن کاندیداهایی که مردم باید آنها را انتخاب یا رد کنند موجب شده است که کسانی که مردم آنها را شایسته انتخاب شدن می‌دانند از شرکت در انتخابات صرف‌نظر کنند و خود را کنار بکشند و یا در صورت ثبت نام برای شرکت در انتخابات پیشاپیش توسط شورای نگهبان حذف شوند. در واقع، شورای نگهبان بر اساس گرایش و سلیقه سیاسی تصمیم می‌گیرد و نه در چهارچوب ضوابط قانونی.

ب- عدم امنیت شرکت‌کنندگان ناوابسته به حاکمیت یا غیرموافق، مسئله انتخابات را روز به روز به صورت نمایشی‌تر و تصنعی‌تر در آورده است، به طوری که نه فقط کسانی که شایستگی انتخاب شدن را دارا هستند بلکه اکثریت مردم و قاطبه روشنفکران، شرکت در انتخابات را کمتر به عنوان یک امر حیاتی و یک وظیفه ملی و میهنی می‌نگرند و لذا فقط قشرهای معینی از مردم، آنهم برای ادای تکلیف، در انتخابات شرکت می‌کنند. بدیهی است که این گونه مشارکت در تعیین سرنوشت کشور برای آینده سیاسی مملکت بسیار خطرناک بوده و موجب سلب اعتماد مردم و بهانه‌گیری نهادهای بین‌المللی در مورد صحت انتخابات و صداقت برگزارکنندگان آن شده است، به ویژه هنگامی که مقام مسئولی مانند وزیر کشور آشکارا اظهار کند که فقط یک نفر لیاقت مقام ریاست جمهوری را دارد.

ج- قدرت تبلیغاتی وسیع و بی‌حد و مرز تنها یک داوطلب واقعی ریاست جمهوری از تریبونهای عمومی و امکانات ملی مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات، نماز جمعه، سفرهای تبلیغاتی و غیره و عدم امکان دسترسی سایر کاندیداها به چنین ابزارهایی مسئله رقابت صحیح انتخاباتی را عملاً منتفی می‌سازد و هیچ فرصت و امکانی را برای افرادی غیر از دست اندرکاران فراهم نمی‌کند.

د- امکان ارزیابی عملکرد تنها نامزد واقعی انتخابات و سوابق و صلاحیت سایر نامزدان از سوی مردم وجود ندارد. در طی چهارده سال گذشته، رسانه‌های جمعی انحصاری تنها به تبلیغ و تجلیل دستاوردهای ادعایی حاکمان پرداخته‌اند و شرایط و امکانات سیاسی لازم برای اشخاص یا گروه‌های

غیرموافق وجود ندارد تا این عملکردها مورد بحث و بررسی و انتقاد قرار گیرد و بر مردم روشن شود که این ادعاها تا چه حد قابل اعتماد یا قابل اعتناست.

ه- فقدان آزادی فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و مطبوعاتی غیردولتی و فشارهای گوناگون بر کسانی که مسائلی اساسی را طرح می‌کنند، ایجاد محیط رعب و وحشت و بالاخره عدم امکان نظارت دقیق از سوی مخالفان و نهادهای مستقل بر روند انتخابات و نظارت احتمالی از سوی گروههای خاص موجب می‌شود که افرادی که امکان بالقوه انتخاب شدن را دارند از شرکت در انتخابات باز ایستند.

و- توقف یا عدم اجرای انتخابات در سطوح پایین‌تر مانند شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان که در فصول ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی پیش‌بینی شده است موجب گردیده که مردم نتوانند تدریجاً و در طی یک فرآیند مستمر انتخاباتی آموزشهای لازم را ببینند و نیز خود را برای احراز پستهای بالاتر و کلیدی مانند ریاست جمهوری آماده سازند. در نتیجه، اگر چه وزارت کشور در هر دوره انتخابات نام تعداد زیادی کاندیدا را اعلام می‌کند، در بین آنها افراد مجرب و با سابقه‌ای که برای مردم شناخته شده باشند، کمتر به چشم می‌خورد و عملاً تعداد کاندیداها به یک یا چند نفر محدود می‌شود که تازه آنها نیز طیف‌های معینی از یک گرایش سیاسی و از شخصیت‌ها را در بر می‌گیرند، به ویژه که مقامات کلیدی و اساسی انحصار بیشتری پیدا کرده و تنها قشر خاصی خود را شایسته انتخاب شدن برای آنها می‌شمارند.

با توجه به تسلط حاکمیت بر مجموعه فعالیت‌های انتخابات و عدم حضور احزاب رسمی و مسئول، نتیجه انتخابات تقریباً از پیش برای همه روشن است و چنین انتخاباتی فاقد ارزش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی لازم می‌باشد. مردم و حتی خود مسئولان تنها افزایش تعداد شرکت کنندگان را مهم می‌شمارند و به صورت مکرر و دائم به یک یا چند نفر رأی می‌دهند. به عبارت دیگر به هر دوره انتخابات حالت همه‌پرسی (رفراندوم) می‌دهند. مسلم است که چنین روشی پیامدهای وخیمی برای آینده کشور در بردارد، زیرا روند فعلی بی‌تفاوتی سیاسی را تشدید می‌کند، به فساد اداری و بی‌اعتبار شدن انتخابات منجر می‌شود و پشتوانه مردمی حاکمیت را ضعیف‌تر می‌سازد و در نهایت، به از بین رفتن کامل مشروعیت سیاسی - حقوقی حاکمیت می‌انجامد.

نهضت آزادی ایران به حکم وظیفه ملی و اسلامی خود در هر یک از دوره‌های انتخاباتی حداکثر تلاش خود را به کار برده است تا دولت و حاکمیت را به تمکین از قانون اساسی و مردم را با شیوه‌های صحیح مشارکت آشنا کند و ملت را به دخالت در انتخابات تشویق و ترغیب نماید. خود نیز همواره آماده بوده است که در صورت وجود شرایط مناسب، فعالانه در انتخابات شرکت کند و کاندیدا یا کاندیداهایی را معرفی نماید. ولی صد افسوس که شرایط فوق‌الذکر موجب شده است که این نیت خیر هیچگاه به نتیجه عملی منجر نشود. اینک نیز که ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در شرف برگزاری است و در شرایطی که کشور عزیزمان به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در وضعیت نابسامان و ناپایداری قرار گرفته است، تمامی امکانات را از نهضت آزادی ایران با بیش از سی سال سابقه فعالیت سیاسی و شرکت فعالانه در انقلاب اسلامی ایران سلب کرده‌اند.

در حالی که دفتر نهضت آزادی همچنان بسته و روزنامه میزان ناشر افکار نهضت در توقیف است، سران نهضت در معرض تهدید و انواع مضیقه‌ها هستند، وزارت کشور از صدور پروانه فعالیت برای نهضت خودداری می‌کند و قانون احزاب را نادیده گرفته است و مجموعه احزاب و روشنفکران به انزوا کشیده شده‌اند، نهضت آزادی چگونه می‌تواند در چنین انتخاباتی با صورت موثر و مفید شرکت کند؟ چنین انتخاباتی نه مردم را به هیجان می‌آورد، نه حاکمیت از آن طرفی خواهد بست و نه گرهی از مشکلات مسئولان و مردم باز خواهد کرد. به تعبیر دیگر، مسئله اصلی کشور ما که یک مسئله سیاسی و مستلزم مشارکت واقعی مردم در فعالیتهای مربوط به آنهاست همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. بنابراین آنچه گفته شد، نهضت آزادی ایران با وجود کمال علاقه‌ای که به شرکت موثر و فعالانه در انتخابات دارد به دلیل وجود شرایطی که برای کشور به طور اعم و برای نهضت آزادی به طور اخص وجود دارد از معرفی کاندیدا و شرکت در ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری معذور است.

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ماه ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد موشکباران بغداد توسط آمریکا

شماره: ۱۴۶۰

تاریخ: ۷۲/۴/۷

جناب آقای پطرس پطرس غالی

دبیرکل سازمان ملل متحد

نیویورک

عالیجناب اقدام اخیر دولت آمریکا در موشک باران شهر بغداد تخلف آشکار از موازین حقوق و معاهدات بین‌المللی و مفاد منشور سازمان ملل متحد می‌باشد.

دولت آمریکا مدعی است که دولت عراق طرحی برای ترور رئیس جمهور سابق آمریکا هنگام سفرش به کویت تدارک دیده بوده است و به این بهانه شهر بغداد و مردم بی‌دفاع را هدف موشک‌های تخریبی خود قرار داده است.

دولت آمریکا هنگامی دست به چنین اقدام زده است که بر طبق ادعا و اعلام دولت کویت، عناصر متهم به اجرای طرح مذکور دستگیر شده‌اند و پرونده امر در دادگاهی در کویت تحت بررسی و رسیدگی است، ولی هنوز جرم به اثبات نرسیده و دادگاه حکمی صادر ننموده، مرتکب بزرگترین تجاوز به عدالت و حقوق بشر گردیده است.

نهضت آزادی ایران، همان طور که به کرات اعلام نموده است، هر گونه تروریسم را با هر نامی، اعم از دولتی یا غیر آن، محکوم می‌کند و نه تنها مدافع صدام و رژیم بعث عراق در جنایات بی‌شمار و خیانت‌هایشان به عدالت و حقوق ملت‌ها نیست بلکه معتقد است که آنها می‌بایستی به عنوان جنایتکاران جنگی محاکمه می‌شدند. علاوه بر این، رژیم حاکم بر عراق به علت جنایاتی که در حق مردم عراق مرتکب

گردیده فاقد مشروعیت است. اما هیچ یک از اینها نمی‌تواند مجوزی برای یک تازی و تجاوز دولت آمریکا باشد.

آقای دبیرکل،

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انتظار می‌رفت که آرامش و صلح به کره مسکون ما بازگردد و با پایان گرفتن تقابل‌های تخریبی ابرقدرت‌ها، امکان رشد و توسعه و بالا بردن سطح زندگی برای بخش اعظم مردم جهان فراهم گردد. اما اکنون، مردم جهان سوم یا نیمکره جنوبی، به خصوص مسلمانان را احساس ناامنی شدیدی فراگرفته است. دوگانگی روزافزون مشهود در معیارهای سازمان ملل متحد و دولت‌های قدرتمند در نیمکره شمالی، در مردم نیمکره جنوبی احساس ناامنی شدید و ناامیدی از نهادهای جهانی را به وجود آورده است. دولت آمریکا با استفاده از خلا قدرت پدید آمده، به اتکای قدرت برتر و بی‌رقیب نظامیش، تصمیمات و سیاست‌های خود را به ناحق بر مردم این بخش از جهان تحمیل می‌کند، و این در حالی است که در قلب اروپا یعنی در بوسنی و هرزگوین، زنان، مردان و کودکان بی‌گناه به جرم وابستگی و علایق دینی و فرهنگی قتل‌عام می‌شوند و جنایتکاران نه تنها مجازات نمی‌شوند بلکه جایزه هم دریافت می‌کنند.

آقای دبیرکل،

ما از شما می‌خواهیم بر تجاوزات قدرتمندان، صحنه نگذارید و تمام توان و امکانات مقام خود و سازمان ملل متحد را در راه تفاهم و تساهل بین‌المللی و ثبات و آرامش و بهبود زندگی مردم محروم جهان به کار اندازید. با احترام و آرزوی توفیق خدمت به مردم و جلب رضای خالق.

نهیضت آزادی ایران

مهندس بازرگان (نخست وزیر اسبق

جمهوری اسلامی ایران)

دکتر ابراهیم یزدی (معاون نخست‌وزیر

و وزیر امور خارجه اسبق جمهوری

اسلامی ایران)

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

بیانیه تحلیلی درسی از ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری

هموطنان عزیز

ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در میان هیاهو و تبلیغات بی‌محتوای حاکمیت با اعلام انتخاب مجدد آقای هاشمی رفسنجانی به پایان رسید و اینک زمان آن است که در آرامش به ارزیابی زمینه‌ها و درسی که از آن گرفته می‌شود بپردازیم، ضمن آن که از هموطنان عزیز به خاطر این که در اثر محرومیت‌ها و مشکلات فراوان موفق نشده‌ایم که به موقع و زودتر از این اظهارنظر کنیم، پوزش می‌خواهیم. نهضت آزادی ایران در بیانیه‌های متعدد خود درباره انتخابات اخیر، با تفصیل کافی در مورد شرایط و عوامل لازم برای برگزاری انتخابات آزاد و معتبر، سخن گفته است ولی در این جا نیز لازم دیدیم که برخی از موارد کلیدی را یادآور شویم.

۱- آزادی انتخابات تنها در محدوده زمانی بین اعلام اسامی کاندیداها تا پایان رای‌گیری خلاصه نمی‌شود، بلکه ضرورت دارد که در تمام مدت بین دو دوره متوالی انتخابات، برای کلیه احاد ملت، از جمله شخصیت‌های سیاسی که می‌توانند داوطلب ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس باشند، این امکان وجود داشته باشد که آزادانه و بدون واهمه از تهاجمات و تهدیدهای فیزیکی یا تبلیغات انحصاری یکطرفه، نظرات خود را درباره عملکرد مسئولان و دستگاه‌های مملکت و نیز پیشنهادها و برنامه‌هایشان را برای اصلاح امور و اداره کشور به آگاهی ملت برسانند تا مردم در زمان برگزاری انتخابات، شناخت کافی نسبت به شخصیت، عملکرد گذشته و برنامه‌های آینده کاندیداها داشته باشند و بتوانند با دید باز و آگاهی کامل آرای خود را به صندوقها بریزند.

در وضعی که رسانه‌های اصلی و موثر مانند صدا و سیما و روزنامه‌های کثیرالانتشار و نیز بلندگوها و تریبون‌هایی که در انحصار حاکمیت است، مستمراً و به طور یک جانبه به تعریف و تمجید

رئیس جمهور و حکومت می‌پردازند و مخالفان امکانی برای نقد و اظهارنظر ندارند یا در صورت انتقاد، در معرض تهدید و ضرب و شتم قرار می‌گیرند، چگونه می‌توان از برگزاری انتخابات آزاد و برابر بودن شرایط و امکانات تبلیغ برای کاندیداها سخن گفت؟

۲- با وجود آن که بر اساس قانون اساسی، قانون احزاب سالها پیش به تصویب مجلس رسیده و آیین‌نامه اجرایی آن نیز توسط دولت تصویب و به وزارت کشور ابلاغ شده است، حاکمیت ما تا امروز از اجرای واقعی قانون احزاب طفره رفته و آن را به صورت نمایشی در حد صدور پروانه فعالیت برای معدودی واحد صنفی، فرهنگی و دینی عمدتاً ناشناس یا ۲-۳ گروه سیاسی طرفدار حاکمیت اجرا کرده است. حتی برخی از مسئولان مدعی شده‌اند که با وجود ولایت فقیه و روحانیت منسجم، وجود احزاب نه تنها غیر ضروری، بلکه مخل وحدت نیز است و مردم علاقه و تمایلی به عضویت در احزاب ندارند. تجربه کشورهای مختلف با رژیمهای سیاسی گوناگون ثابت کرده است که بدون وجود احزاب و گروههای سیاسی واقعی (یعنی غیرساختگی و غیردولتی) و فراهم بودن امکانات رقابت سالم و تبلیغ و فعالیت آزاد آنها، امکان مشارکت جدی مردم در زندگی سیاسی جامعه و برقراری ثبات سیاسی پایدار وجود ندارد.

۳- دست‌چین شدن کاندیداها توسط شورای نگهبان در واقع بها ندادن به قدرت تشخیص ملت (که رهبر فقید انقلاب رأی آن را «میزان» اعلام کرده بودند) و محروم کردن مردم از حق انتخاب کاندیداهای مورد نظرشان است.

بر طبق اعلام وزارت کشور، در انتخابات اخیر ۱۲۸ نفر ثبت نام کرده بودند ولی فقط چهار نفر از آنان صالح تشخیص داده شدند و در مورد بقیه حتی از ذکر نام آنان و دلائل رد صلاحیتشان برای مردم یعنی صاحبان اصلی کشور و انقلاب و به قولی ولی نعمتان مسئولان و دولتمردان فعلی خودداری شد و هیچ مقامی برای مردم توضیح نداد که چرا از میان ۱۲۸ داوطلب فقط چهار نفر، نه کمتر و نه بیشتر؟ گفته می‌شود که شاید علت محدود کردن کاندیداها به چهار نفر این بوده است که چون نرم‌افزار کامپیوتری شمارش آراء از آمریکا خریداری شده بود، کارتهای انتخاباتی نیز برای هماهنگی با نرم افزار خریداری شده، مانند کاتهای مربوط به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که فقط دارای ۴ محل (برای دو کاندیدای

ریاست جمهوری و دو کاندیدای معاونت) است، قبل از اعلام نظر شورای نگهبان طراحی شده و لذا اجباراً فقط چهار نفر گزینش شده‌اند.

۴- با توجه به این که هیچ گونه نظارتی بر جریان رأی گیری و شمارش و قرائت آراء از سوی مخالفان و مردم و حتی نامزدهای انتخابات اعمال نشده، هرگونه ادعایی از جانب حاکمیت یک جانبه و فاقد اعتبار لازم است.

اظهارنظر درباره اعتبار و ارزش انتخابات

با جمع بندی موارد فوق و صرفنظر از نکاتی که بعداً ذکر خواهد شد، ششمین دوره انتخابات ریاست جمهوری حداقل بنا به دو دلیل زیر فاقد اعتبار قانونی بوده و نمی‌تواند انتخاباتی آزادانه و دمکراتیک تلقی شود:

۱- دخالت شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت و تعیین نامزدها به جای ملت

۲- تداوم و تکرار عدم حضور و فعالیت احزاب و شخصیت‌های غیر موافق با حاکمیت، به خاطر عدم تأمین امنیت و آزادیها و امکانات قانونی.

ارزیابی نتایج انتخابات و درسی که می‌توان از آن گرفت.

ما برای آن که تصویری واقعی و منصفانه از سیر تحول انتخابات و از جمله میزان مشارکت مردم و موقعیت برنده انتخابات در دوره‌های ششگانه به دست دهیم، بر اساس مطالعات و تحقیقات انجام یافته درباره جمعیت کشور و تعداد واجدین شرایط رأی دهی و نیز آمارهای اعلام شده از سوی وزارت کشور در مورد تعداد آرای اخذ شده و تعداد آرای نفرت اول انتخابات ریاست جمهوری در هر دوره جدولی تهیه کرده‌ایم که به پیوست ملاحظه می‌فرمایید.

با بررسی جدول ضمیمه، حتی به فرض آن که:

الف- ارقام اعلام شده در مورد تعداد آرای اخذ شده (علی رغم خلوتی چشمگیر حوزه‌های رای‌گیری)، تعداد آرای نامزدان و تعداد آرای باطل شده کاملاً صحت داشته و هیچ گونه رأی اضافه بر تعداد شرکت کنندگان به صندوق ریخته نشده باشد،

ب- کلیه کارتها به کامپیوتر داده شده و در شمارش آراء و اعلام نتایج اشتباهی رخ نداده باشد،

ج- برای رأی دادن، انگیزه‌ها و عواملی از قبیل نگرانی و ترس از محروم شدن از حقوق قانونی مانند پذیرفته‌شدن در دبیرستان یا دانشگاه، اخذ گذرنامه یا اجازه خروج و دریافت کوپن ارزاق یا محظوره‌های اخلاقی و اجتماعی، به ویژه در محیط‌های کوچک و همچنین ترس از آخرت (به خاطر عدم اجرای تکلیف شرعی) وجود نداشته است،

می‌توان موارد زیر را استنتاج کرد:

۱- علی‌رغم به کار گیری همه امکانات، ابزارها و ترفندهای شرعی و عرفی و برخلاف ادعای حاکمیت مبنی بر این که مشارکت مردم در انتخابات از همیشه گسترده‌تر بوده و مردم با رأی خود مسئولان را تایید کرده‌اند، در صد مشارکت مردم در انتخابات (کمتر از ۵۱ درصد واجدین شرایط و ۲۸ درصد جمعیت کشور) و میزان مقبولیت برنده انتخابات (در حدود ۶۳ درصد کل آرا) در مقایسه با دوره‌های گذشته افت چشمگیری داشته است.

۲- با توجه به این که آقای هاشمی رفسنجانی بنابر اذعان مکرر خودشان، از جمله در خطبه‌های نماز جمعه، نقش اساسی و تعیین کننده در کلیه جریانهای سیاسی مملکت در سالهای پس از پیروزی انقلاب و از جمله در اداره جنگ، تعیین و هدایت سیاست خارجی و سایر مسائل کلیدی داشته‌اند، رأی مردم به ایشان که کمتر از دو سوم کل آرای اخذ شده و کمتر از یک سوم تعداد صاحبان حق رأی بوده و حتی در مقایسه با آرای مربوط به دور اول ریاست جمهوری ایشان نزول آشکاری (۳۷٪ تنزل) داشته است، در واقع بیانگر قضاوت مردم درباره عملکرد ۱۴ ساله ایشان (نه فقط کارنامه دوره اول ریاست جمهوری) بوده است و به نوعی، پاسخ همه‌پرسی (رفراندوم) درباره حاکمیت کنونی محسوب می‌شود.

۳- شاید مهمترین دلیل عدم مشارکت و دلسردی مردم را بتوان فقدان امید آنان نسبت به آینده دانست. هنگامی که آقای هاشمی برای بار اول نامزد ریاست جمهوری شدند، با تصویری که نسبت به اعتدال و واقعگرا بودن مشارالیه و تاکیدشان بر حاکمیت قانون و بر استفاده از تخصص و کاردانی در نهن‌ها وجود داشت، این امید در قشرهایی از مردم و از جمله در برخی از تکنوکراتها (فن سالاران) و تحصیل‌کرده‌های داخل و خارج کشور پدید آمد که با انتخاب ایشان دوره چپ‌رویها، افراط کاریها، غوغاسالاریها و بی‌قانونیها خاتمه یافته و تعقل و متانت و آزادی جای آنها را خواهد گرفت. متأسفانه با

حل نشدن و بلکه بالا گرفتن بحرانهای سیاسی و اقتصادی و گسترش فساد مالی در زمان تصدی چهارساله آقای هاشمی، این امید با یاس مبدل شد و لذا در زمان انتخابات اخیر، شور و شوقی برای انتخاب مجدد ایشان در مردم وجود نداشت. از طرف دیگر، چون سه کاندیدای دیگر نیز علاوه بر گمنامی نسبی، هر یک به گونه‌ای با حاکمیت پیوند داشتند و در تبلیغات انتخاباتیشان نشانه‌ای از احتمال تغییر اساسی در سیاستهای جاری مملکت به چشم نمی‌خورد، مردم فاقد انگیزه‌ای قوی برای انتخاب فردی جدید بودند. با وجود این، مشاهده شد که بیش از ۶ میلیون نفر از رأی دهندگان که خود را موظف به شرکت در انتخابات می‌دانستند به نامزدهایی که اطلاع بسیار کمی درباره آنها داشتند، رأی دادند. جالب این جاست که در کردستان بیشترین آراء به نفع آقای توکلی که پیوند خاصی هم با آن استان ندارد، داده شد. احتمالاً مردم رنج‌دیده و تشنه امنیت کردستان به صرف مخالفت با کاندیدایی که هم به زعم آنها و هم به اعتراف خودش همه‌کاره بوده است، به کاندیدای دیگری که او را نمی‌شناخته‌اند ولی به آنان امید برقراری آرامش و امنیت داده بود، رأی دادند.

اگر در چهار سال گذشته آزادی فعالیت سیاسی وجود می‌داشت و به مخالفان واقعی شناخته شده نیز امکان شرکت در رقابت انتخاباتی داده می‌شد بدون شک میزان مشارکت مردم به مراتب افزایش می‌یافت و اگر چه درصد آرای آقای هاشمی به طور قابل ملاحظه‌ای کاسته می‌شد، چه بسا اکثریت رأی‌دهندگان به این جمع‌بندی می‌رسیدند که باز هم ایشان بهترین انتخاب ممکن در شرائط موجود بوده‌اند. در آن صورت، صرف‌نظر از تعداد آرای که به آقای هاشمی داده می‌شد، اعتبار و مشروعیت انتخابات مخدوش نمی‌گردید.

از آن جا که آرزوی همیشگی ما استحکام نظام و سرافرازی جمهوری اسلامی ایران از طریق استقرار حاکمیت ملت و دستیابی واقعی به آرمانهای والای انقلاب یعنی آزادی، استقلال و حکومت اسلامی بوده است، دلسردی و بی‌تفاوتی مردم و ضعیف شدن پشتوانه مردمی رئیس‌جمهور و مسئولان نه تنها ما را خوشحال نمی‌کند، بلکه آنها را نشانه‌های تلخ و نگران‌کننده‌ای برای آینده ملک و ملت می‌دانیم و از این که دست اندرکاران مملکت بدون اعتنا به افکار عمومی و به توصیه‌ها و هشدارهای خیرخواهانه دوستداران صدیق اسلام و ایران همچنان بر ادامه سیاستهای خود، ولو به قیمت از دست

رفتن حیثیت اسلام و آزادی و آبادی میهن و افزایش روز افزون مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، پای می‌فشرند، خون دل می‌خوریم.

میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری و آرای برندگان انتخابات

آرای برندگان انتخابات			آرای اخذ شده				صاحبان حق رای		جمعیت (۱) میلیون نفر	زمان دوره	
درصد			تعداد (۴) میلیون نفر	نسبت به جمعیت %	تعداد صاحبان حق رأی %	تعداد میلیون نفر	نسبت به جمعیت %	به تعداد (۲) تقریبی میلیون نفر			
نسبت به جمعیت	نسبت به تعداد صاحبان حق رأی	نسبت به کل آراء									
۲۸	۵۶	۷۵/۹	۱۰/۷	۳۶/۹	۷۳/۸	۱۴/۱	۵۰	۱۹/۱	۳۸/۳۰	بهمن ۵۸	۱
۳۱/۹	۶۴/۶	۸۸/۳	۱۲/۸	۳۶/۱	۷۳/۲	۱۴/۵	۴۹/۴	۱۹/۸	۴۰/۱	مرداد ۶۰	۲
۳۹/۶	۷۹/۹	۹۵/۲	۱۵/۹	۴۱/۶	۸۳/۹	۱۶/۷	۴۹/۶	۱۹/۹	۴۰/۱	مهر ۶۰	۳
۲۸/۲	۵۷	۹۲/۹	۱۳/۱	۳۰/۳	۶۱/۳	۱۴/۱	۴۹/۵	۲۳	۴۶/۵	مرداد ۶۴	۴
۲۷/۸	۵۱	۹۴	۱۵/۴	۲۹/۶	۵۴/۲۵	۱۶/۴	۵۴/۵	۲۰/۲	۵۵/۴	مرداد ۶۸	۵
۱۷/۴	۳۲/۱ (۳۵/۹)	۶۳/۱	۱۰/۶	۲۷/۵	۵۰/۹ (۵۶/۹)	۱۶/۸	۵۴ (۴۸/۴)	۲۳ (۲۹/۵) (۳)	۶۱	خرداد ۷۲	۶

(۱)- بر اساس سرشماریهای ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ و در نظر گرفتن رشد جمعیت به نرخ ۳/۵ تا ۳/۸ درصد در سالهای مختلف.

(۲)- بر اساس تحقیقات به استثنای ردیف زیر

(۳)- بر طبق اظهارات وزیر کشور (کیهان ۷۲/۴/۳) که در مقایسه با سایر ارقام قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

(۴)- اعلام شده توسط وزارت کشور

جناب آقای هاشمی

به هر تقدیر، اینک شما بار دیگر بر مسند ریاست جمهوری ایران تکیه زده‌اید، ولی با پشتوانه‌ای ضعیفتر از گذشته و مواجه با بحرانهای روبه رشد اقتصادی، عمیقتر شدن فاصله طبقاتی، فشار روزافزون بر اقشار کم درآمد از جمله کامندان، کارگران، کشاورزان و پیشه‌وران، ازدیاد فساد مالی و اداری، گسترش نارضایتیها، افزایش وامهای کوتاه مدت خارجی با بهره‌های سنگین، رکود کم‌سابقه در مراکز تولید صنعتی و....

آیا شما در وضع فعلی قادر خواهید بود که کابینه‌ای بهتر از قبل معرفی کنید؟ وضع فعلی، همه علاقه‌مندان به ایران و اسلام را نگران آینده ساخته است و مردم نمی‌دانند که شما خودتان و مملکت را به کجا می‌خواهید ببرید آیا باز هم می‌خواهید با بی‌اعتنایی به قانون، به آشفتگی و شورش و توفانهای سهمگین میدان دهید و بحرانها را تشدید کنید؟

مردم انتظارات زیادی دارند. آنها آزادی، امنیت، مسکن، و رهایی از فقر و تنگناهای شدید اقتصادی را طلب می‌کنند و متأسفانه امیدی ندارند که شما بتوانید این انتظارات را برآورده سازید.

از آن جا که ما با شما نه جنگ قدرت، بلکه حجت داریم، بار دیگر مشفقانه به شما و سایر مسئولان هشدار می‌دهیم که تا خیلی دیر نشده است، صادقانه به سوی ملت، تمام ملت ایران و نه تنها اقلیت تابع خودتان، برگردید و صمیمانه کمر همت، به اجرا و استقرار قانون و اعاده حاکمیت مردم، که همان حاکمیت خداست، ببندید. باشد که به یاری خداوند بار دیگر بارقه امید در دل‌های مردم دلیر و شرافتمند این سرزمین بدرخشد و در آینده شاهد مشارکت داوطلبانه و علاقه‌مندانه مردم در انتخابات بدون نیاز به تبلیغ و نمایش و تکلیف و تهدید باشیم.

نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

مصاحبه آقای بوختا (دانشجوی دوره دکترای دانشگاه کلن آلمان)

با آقای دکتر ابراهیم یزدی (۱۳۷۲/۵/۱۴)

انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن در ایجاد وحدت اسلامی

س ۱- الف: تعریف شما از مکتب و تفکر تشیع چیست؟

ب: ویژگی‌های اصلی و ذاتی تشیع چه می‌باشد؟

ج: تعریف شما از مکتب و تفکر تسنن چیست؟

د: ویژگی‌های اصلی و ذاتی تسنن چه می‌باشد؟

پاسخ: فرقه‌های مختلف اسلامی، به خصوص دو فرقه بزرگ تشیع و تسنن در اصول دین (توحید - نبوت - معاد) و مبانی اساسی دین یعنی کتاب خدا، قرآن و رسول خدا(ص) به عنوان خاتم پیامبران، با هم اشتراک نظر دارند. اما موضوعات و مسائلی که این دو را از هم متمایز می‌سازد عبارتند از:

۱- در مورد قرآن - اهل تسنن به خصوص برخی از گروههای افراطی آنها (اشاعره) ظاهر قرآن را اصل می‌دانند، (یا می‌دانسته‌اند). اهل تشیع برای قرآن ظاهرها و باطن‌ها قائل هستند، و معتقدند معانی باطن قرآن را امامان دوازده‌گانه معصوم توضیح داده‌اند.

۲- جایگاه عقل - تشیع جایگاه و مقام خاصی برای عقل انسان قائل است. فهم و قبول وحی، رسالت، امامت، همه بر اساس تعقل است. البته برخی از شیعیان (اخباریون) در مورد احکام، عقل را از حجیت می‌اندازند. برخی از گروههای اهل تسنن، چنین مقامی را برای عقل قائل نیستند.

۳- برخی از گروه‌های اهل تسنن، برای بشر اختیاری قائل نیستند و به جبر معتقدند و برخی دیگر به اراده یا تفویض مطلق برای انسان معتقدند. اهل تشیع، به جبر و به تفویض کامل معتقد نیستند، بلکه وضعیت انسان را بین این دو امر می‌دانند. ()

۴- اهل تسنن به عصمت انبیا در وحی فقط معتقدند اما تشیع در تمام موارد به آن معتقد است. این موارد عبارتند از: ۱- مصونیت با عصمت از خطا در مقام گرفتن وحی، ۲- مصونیت از خطا در مقام تبلیغ در رسانیدن پیامهای الهی و ۳- مصونیت از خطا در مقام انجام وظایف و تکالیف شخصی. در مذهب تشیع اعتقاد بر این است که امامان دوازده‌گانه نیز معصوم هستند.

۵- عترت یا اهل بیت: در آیه ۳۳ از سوره احزاب طهارت اهل بیت تصریح شده است. اهل تسنن اهل بیت را شامل زنان پیامبر می‌دانند. در تشیع بر اساس سنت خود رسول الله (ص)، اهل بیت مورد نظر این آیه قرآن کریم فاطمه، علی، حسن، حسین و امامان بعد از آن از نسل امام حسین، می‌باشند.

۶- حدیث ثقلین - اهل تسنن، این حدیث را به این صورت روایت می‌کنند که: رسول خدا (ص) فرمود، «من در حالی شما را ترک می‌کنم که دو چیز سنگین برای شما باقی می‌گذارم: کتاب الله و سنتی (کتاب خدا و سنت خودم). تشیع، این حدیث را به صورت: کتاب الله و عترتی (کتاب خدا و عترت خودم) روایت می‌کند و به این ترتیب «عترت یا اهل بیت»، مقام ویژه و خاصی را در اهل تشیع پیدا کرده است.

۷- شیعه و سنی، هر دو برای سنت رسول الله (ص)، بر حسب دستور قرآن، که سنت رسول الله (ص) را اسوه حسنه نامیده است، که باید پیروی شود، مقام و جایگاهی بعد از قرآن قائل هستند و قرآن و سنت، دو منبع اصلی دین به شمار می‌رود. اما شیعه ملاک عمده و اصلی اعتبار سنت را از طریق عترت یا امامان معصوم می‌داند. شیعه سنت رسول الله (ص) (گفتار - اعمال و تقریر) را واجب و لازم می‌داند و در مقابل نصوص قطعی سنت اجتهاد را، حتی برای امام معصوم، حرام می‌داند.

۸- عدالت صحابه - اهل تسنن، تمام صحابه پیامبر را عادل می‌دانند و حرف و نقل آنان را حجت می‌دانند. تشیع، به عدالت تمامی اصحاب پیامبر اعتقاد ندارد.

۹- در تسنن اصول دین عبارتست از توحید - نبوت و معاد. شیعه علاوه بر این سه اصل به دو اصل عدالت و امامت (ولایت) هم معتقد است.

۱۰- امامت و جانشینی - به اعتقاد شیعه ، تا امام معصوم حضور دارد، کسی نمی‌تواند حاکم باشد. اما حکومت معصوم هم باید با رأی و اختیار مردم باشد، نه با زور. در غیاب معصوم، انتخاب حاکم با عقل و تشخیص عرف است و با رضایت مردم. اهل تسنن، بر اساس رویه تعیین دو خلیفه اول و دوم، اساس حکومت را، رضایت و وصایت می‌دانند، بعدها، زور هم بدان اضافه شد. یعنی اگر حکومتی به زور هم به قدرت نشست، به دلایلی، اطاعت او را توجیه می‌کند. بر این اساس، در مورد اولی‌الامر، موضوع آیه قرآن، اهل تسنن هر حکومتی را «اولی‌الامر» دانسته و اطاعت از او را واجب می‌دانند. تشیع، اولی‌الامر را امامان معصوم می‌دانسته‌اند. بعد از انقلاب اسلامی، گروهی از اهل تشیع یا حداقل برخی از متفکرین صاحب مقام آن، ولی فقیه را اولی‌الامر واجب‌الاطاعه می‌دانند.

۱۱- مهدی موعود - تسنن و تشیع، هر دو به ظهور مهدی معتقدند اما تشیع مهدی موعود را قائم آل محمد و امام دوازدهم غایب می‌داند.

۱۲- اهل سنت، فتاوی خلفای سه گانه، اول تا سوم، را جزئی از احکام دینی می‌دانند. شیعه چنین موضعی ندارد.

۱۳- در تشیع فرآیند اجتهاد، برخلاف تسنن، تعطیل نشده است.

۱۴- عرفان اسلامی، عرفان و تصوف اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در اسلام و تاریخ اسلام داشته و دارد. اما عرفان امامان معصوم شیعه از هر گونه آلودگی با عرفان غیراسلامی مبرا است. در تشیع یک جریان بسیار غنی و سرشار عرفانی وجود دارد. بهترین و زیباترین گنجینه‌های عرفانی از امامان شیعه به ما رسیده است. شاید در هیچ فرهنگ و مذهب دیگری دعاهای زیبا نظیر آنچه از امامان شیعه به ما رسیده است وجود نداشته باشد. (نظیر دعای کمیل - صحیفه سجادیه - دعای عرفات - احادیث قدسی و -) از حدود ۲۵ فرقه صوفیه، حداقل ۲۳ فرقه، اصل و منشأ خود را به نحوی از انحاء به امامان شیعه می‌رسانند و یا بانیان آنها، حداقل چنین داعیه‌هایی دارند.

در بررسی ویژگیهای هر یک از دو فرقه تسنن و تشیع باید توجه داشت که طی دوره‌های مختلف، این ویژگیها متحول شده‌اند. سه دوره اصلی را باید در نظر داشت:

دوره اول - در زمان حیات رسول الله (ص) تا پایان خلافت خلفای رسول الله (ص).

دوره دوم - از زمان سلطه بنی‌امیه تا حدود آغاز قرن بیستم است.

دوره سوم - از آغاز قرن بیستم تا کنون.

در دوره اول، گرایش‌ها، تمایلات و دیدگاه‌های متفاوت درباره قرآن و رسول الله (ص) میان مسلمانان وجود داشت. پیامبر گرامی، تا آنجا که این نظرات و گرایشها مغایر با اصول قرآنی نبودند و مبانی را نفی نمی‌کردند، آنها را تحمل کرده و نسبت به بعضی از این نظرات و گرایشها عنایت مخصوص مبذول می‌فرمودند.

دوره دوم، همراه است با حاکمیت قدرت سیاسی بر دین، و به تبع آن، انطباق تفسیرهای دینی با نیازهای قدرت سیاسی حاکم. اکثریت اهل تسنن، این جریان را تایید کرده است. اگر چه برخی از متفکرین اهل تسنن در برابر خلفای ظلم و جور ایستادند ولی امامان شیعه، و به تبع آنها شیعیان، بر ظلم و ستم خلفای ناحق صحنه نگذاشتند و با آنان درگیر شدند و اکثراً به طور مستقیم و غیرمستقیم و یا در زندانها به شهادت رسیدند. فعالیت امامان شیعه، انسجام تفکر شیعی را، در چهارچوبهای اصلی حفظ کرده است. به تبعیت از امامان معصوم، علما و متفکرین شیعه جز در مواردی، با سلاطین و حکومت‌های زمان همراهی نکردند. در این دوره طولانی هم روش و منش امامان و متفکرین شیعه و هم متفکرین اهل تسنن از یکطرف و نقش و نفوذ سیطره دولت‌ها و خلفای حاکم بر جریان‌های دینی از طرف دیگر، فرهنگ سیاسی، فقهی، عرفانی، اجتماعی ویژه‌ای را برای هر دو مکتب به وجود آورده است، که در بررسی این دو مکتب در عصر حاضر باید به آن توجه داشت.

دوره سوم، عصر حاضر است. در جهان تسنن، از زمان سقوط خلافت عثمانی تغییرات بارزی در روند فکر و اندیشه متفکرین اهل تسنن مشاهده می‌شود. در هر نوع بررسی از ویژگیهای «اهل تسنن» لاجرم باید تحول در اندیشه‌های دینی معاصر را در جهان تسنن، در نظر گرفت. نوعی نوآوری در این اندیشه‌ها دیده می‌شود، که مواضع و ویژگیهای تاریخی را نفی و یا تعدیل می‌نماید. به عنوان مثال، اکثر علما و متفکرین جدید اهل تسنن، هر حاکم ناحق و اهل جود و ستم را اولی‌الامر و واجب‌الاطاعه نمی‌دانند و یا بسیاری به ضرورت باز شدن بای اجتهاد معتقدند.

در جهان تشیع، روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، تغییراتی در برخی از گرایشها و مواضع تاریخی شیعه به وجود آورد و از علمای برجسته، پیوند تازه‌ای با سلاطین پیدا کردند و به تبع آن به توجیه حکومت‌های ظالمانه پرداختند. انقلاب مشروطیت، تحول تازه در جریان فکر و اندیشه اهل تشیع به وجود آورد. مسائل تازه‌ای، خصوصاً در باب فلسفه سیاسی و حکومت عنوان گردید انقلاب اسلامی ایران، تحولات را گسترده‌تر و عمیق‌تر ساخت. بنابراین، در هر نوع بررسی از ویژگی‌های دو جریان فکری و مذهبی اهل تشیع و اهل تسنن، می‌بایستی این تحولات را در نظر گرفت و به آن پرداخت.

س ۲- بنابر تعریف‌های شما از مکتب تشیع و تسنن وحدت دو فرقه چه صورتی به خود می‌گیرد؟

پاسخ: ۱- در مورد چگونگی وحدت دو فرقه، ابتدا باید روشن ساخت منظور از وحدت چیست؟ آیا منظور حذف یا ادغام هر دو گروه یا تمامی فرقه‌ها، در یک جریان واحد است؟ که نه عملی است و نه مفید به فایده‌ای! یا آن که منظور ایجاد نزدیکی و تفاهم و تبادل نظر و همکاری و همفکری و همگامی میان فرقه‌های مختلف اسلامی می‌باشد؟ وحدت نباید و نمی‌تواند دنبال حذف یا ادغام فرقه‌ها باشد.

۲- همان‌طور که پیدایش افکار و اندیشه‌های متفاوت و مختلف، حاصل یا انعکاس طبیعت تفکر بشر و همکنشی میان انسان به عنوان مخاطب وحی، با وحی و دین است، تغییر در مواضع و گرایش‌های دینی و تحول به سوی همگامی و وحدت میان فرقه‌ها نیز باید متناسب و به همراه شرایط مناسب طبیعی، اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی باشد.

۳- شرط اول وحدت، به معنایی که در بند ۱ آمده است، قبول حق حیات برای تمامی اندیشه‌های متفاوت و مختلف و تحمل حضور آنان می‌باشد.

۴- در ورای گوناگونی فرقه‌ها و اختلافات عقیدتی می‌توان بر موارد اشتراک که اصولی و پایه‌ای هستند تکیه کرد. که عبارتند از:

۴/۱- قرآن، سنت رسول الله (ص) - قبله واحد - به اضافه اشتراکات فراوان در زمینه‌های فکری و احکام دینی (شریعت).

۴/۲- مشکلات و موضوعات مشترک و منافع مشترک جهان اسلام چه در درون این جوامع و چه خارج از آن و برنامه و اولویت‌های مشترک.

۵- برای هموار ساختن راه وحدت، ضروری است که:

۵/۱- پذیرفتن حق حیات و حضور برای هر دو فرقه و سایر فرق اسلامی.

۵/۲- تلاش علمی - دور از تعصب - برای فهم اندیشه‌های مذاهب و فرقه‌های مختلف.

۵/۳- ایجاد شبکه‌های ارتباطی دائم اسلامی - علمی و مبادله استاد و دانشجو.

۵/۴- بررسی، تبیین و تکیه بر نکات مشترک عقیدتی.

۵/۵- بررسی و تبیین موارد اختلاف در سطوح آکادمیک و با روحیه علمی به منظور روشن نمودن

مواضع و حوادث گذشته، بدون پیش‌داوری‌ها - تسامح و تساهل در موارد اختلاف.

۵/۶- بررسی و تبیین راه حل‌های مشترک برای مسایل و مشکلات کنونی مسلمانان، که برای همه

گروهها و فرقه‌ها یکسان است.

۵/۷- مبادله تجارب بین مذاهب و فرقه‌ها و استفاده علمی از تجارب هر کشور و گروه مسلمان در

حل مشکلات متنوع جوامع کنونی و تطبیق مبانی دینی با شرایط عصر حاضر.

۵/۸- بررسی و تبیین موانع موجود بر سر راه رشد و توسعه کشورهای اسلامی و مقابله مشترک با

آنها.

۶- علیرغم تمامی اختلافات، که برخی از آنها بسیار اساسی و زیربنایی هم است، با وجود این

وحدت، همکاری و همفکری میان مسلمانان عملی است.

س ۳- الف: از نظر شما حدیث غدیر خم چه اهمیتی دارد؟

ب: نظر شما درباره امامت و ولایت چیست؟

ج: آیا اعتقاد به امامت برای یگانگی و وحدت اسلامی مانع نمی‌باشد؟

پاسخ: غدیر خم یک حادثه واقعی تاریخی است و بخشی از سنت غیرقابل انکار رسول الله (ص) و از

مصادیق نص می‌باشد. اهمیت آن نظیر سایر اجزاء دین می‌باشد.

غدیر خم و مسئله امامت را نباید تنها در چهارچوب یک حادثه تاریخی و یا امامانی که آمده‌اند و

رفته‌اند بررسی نمود. آنها الگوهای عینی و عملی مفاهیم و ارزشهای انتزاعی دینی هستند. هر مکتبی برای

زنده ماندن نیاز به ارائه الگوهای انسانی دارد. بدون ارائه الگو، هر فکر یا اندیشه‌ای، به صورت کتابی در

یک کتابخانه باقی خواهد ماند. انبیا نمونه‌ها و مثل‌های اعلای پیام خود بوده‌اند. امامان شیعه، نیز - به تصدیق تاریخ، الگوهای زنده این مکتب هستند و شناخت آنها برای شیعه و سنی ضروری و مفید است. اعتقاد به امامت نه تنها مانع برای یگانگی و وحدت اسلامی نیست، بلکه می‌تواند با الهام از رویه آن امامان کمک به آن باشد.

س ۴- ارزیابی شما از فعالیت‌ها و کتابهای آقای آیت‌الله مرتضی

عسکری و امثال ایشان چیست؟

پاسخ: در مورد فعالیت و کتابهای آقای عسکری اطلاعات زیادی ندارم و نظری نمی‌دهم. اما برخی از مطالعات ایشان، جالب و از نظر تاریخی در خور توجه و دقت است.

خداوند همه ما را از لغزش مصون بدارد و ما را بر آن چه موجب رضای خدا است موفق بدارد.

ابراهیم یزدی - تهران

۱۴ مرداد ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به وزیر اطلاعات و درخواست بررسی اقدامات ایذایی مأموران آن وزارتخانه

شماره: ۱۴۶۲

تاریخ: ۷۲/۶/۲۲

جناب آقای فلاحیان

وزیر محترم اطلاعات

به طوری که مسبوق هستید، نهضت آزادی ایران از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، به قوه قضائیه شکایت برده است. شکایت نهضت به شعبه پنجم دادگاه حقوقی یک تهران ارجاع گردیده و تحت رسیدگی است و هنوز حکمی صادر نشده است. تا زمانی که دادگاه بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب واصل ۱۶۸ قانون اساسی با حضور هیات منصفه تشکیل نگردد و حکمی مبنی بر منع فعالیت نهضت آزادی صادر نشود، نهضت آزادی بر طبق قانون اساسی و قانون احزاب حق ادامه فعالیت و ایفای وظایف ملی و اسلامی را برای خود محفوظ می‌دارد. بر همین اساس مشاور سیاسی رئیس قوه قضائیه چندی قبل در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن بیان این مطلب که پرونده شکایت نهضت آزادی به دادگاه ارجاع شده است، اظهار امیدواری کردند که نهضت آزادی هر تصمیمی را که دادگاه اتخاذ نماید بپذیرد (روزنامه رسالت مورخ ۷۱/۹/۴). به طوری که می‌دانید در اثر مزاحمت‌ها و مخالفت‌های فراوان مامورین و نهادهای دولتی، نهضت آزادی ایران عملاً فاقد امکانات و ارتباطات لازم برای فعالیت آزاد قانونی می‌باشد و تنها دفتر سیاسی و شورای مرکزی آن و گاه بگاه جلسات محدود اعضاء تشکیل می‌شود و احیاناً نامه‌ها و اعلامیه‌هایی در سطح اعضاء و نزدیکان به تعداد بسیار محدود منتشر می‌نماید. معذک مامورین شما افرادی را آزار می‌دهند و تهدید می‌کنند که فعالیت می‌نمایند.

متأسفانه همان‌طور که قبلاً در نامه مورخ ۷۱/۱۱/۱۹ به رئیس محترم قوه قضائیه اطلاع دادیم مامورین وزارت اطلاعات بر خلاف قانون اساسی و قانون احزاب کماکان به ایذای اعضاء و طرفداران

نهضت آزادی ادامه می‌دهند و هر روز افراد را به بهانه‌های واهی، به اتهام فعالیت در «گروهک غیرقانونی نهضت آزادی» مورد احضار و بازجوئی و ارباب قرار می‌دهند تا آنها را به خبرچینی برای وزارت اطلاعات و یا قطع همکاری با نهضت آزادی مجبور سازند. برخی دیگر را به همین اتهام از ادامه تحصیل در دانشگاه محروم می‌سازند و یا به این بهانه مانع تمدید جواز کسب و کارشان می‌شوند و یا دستور توقیف پروانه فعالیت بازرگانی و خدمات انتشاراتی آنها را صادر می‌نمایند.

در برخی از این بازجوئی‌ها و تهدیدها، مامورین وزارت اطلاعات چنین ادعا کرده‌اند که به عنوان ضابط دادستانی عمل می‌کنند و مدعی شده‌اند که چون دادگاه هنوز حکمی به نفع نهضت آزادی صادر نکرده است این حزب حق فعالیت نداشته و غیرقانونی است.

اولاً ما نمی‌دانیم که وزارت اطلاعات بر طبق کدام قانون و یا آئین نامه‌ای ضابط دادستانی شناخته شده است و ضابط کدام دادستانی؟

ثانیاً ضابطین دادگستری تنها می‌توانند در چهارچوب اجرای دستورات و احکام دادستانی و دادگاهها عمل کنند و حق ندارند که بدون دستور و حکم دادگاه و یا داسرا به اقدام خودسرانه در احضار و بازجوئی مردم مبادرت کنند.

ثالثاً همانطور که گفته شد پرونده شکایت نهضت آزادی به دادگاه ارجاع شده است و دادگاه هنوز تشکیل جلسه‌ای نداده و حکمی صادر ننموده است. بنابراین اظهارنظر یا اتخاذ تصمیم و اقدام در مورد نهضت آزادی از محدوده اختیارات داسراها خارج شده است.

نهضت آزادی ایران بارها التزام خود را به قانون اساسی و قوانین موضوعه اعلام کرده است و شکایت نهضت به دادگاه نیز از مصادیق همین التزام به قانون است. هر زمان که دادگاه صالحه موضوع ماده ۱۳ قانون احزاب و اصل ۱۶۸ قانون اساسی، نسبت به شکایت نهضت اتخاذ تصمیم کند، نهضت بر طبق مقررات قانونی عمل خواهد نمود.

انتظار و توقع ما این است که مقامات و مامورین دولت نیز خود را ملتزم به تبعیت از قانون بدانند.

با توجه به نکات بالا به نظر می‌رسد که اقدامات ایذائی مامورین وزارت اطلاعات و تلاش برای ارباب اعضا و طرفداران نهضت آزادی بر خلاف قانون می‌باشد و لذا بدینوسیله از جناب‌عالی می‌خواهیم که دستور اکید در مورد قطع این گونه اقدامات صادر فرمایید.

نهضت آزادی ایران

رونوشت: ریاست محترم جمهوری

ریاست محترم قوه قضائیه

ریاست محترم بازرسی کل کشور

ریاست محترم دیوان عدالت اداری

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور و استیفای حقوق و آزادیهای ملت

شماره: ۱۴۶۲

تاریخ: ۷۲/۶/۳۱

جناب آقای رئیس جمهور

با سلام، جنابعالی پس از چهار سال دوران ریاست جمهوری بار دیگر به این سمت انتخاب و در تاریخ دوازدهم مرداد ماه سال جاری در مجلس شورای اسلامی به خداوند سوگند خوردید که: «..... از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم....»

علاوه بر این، جنابعالی در سخنان خود هنگام برگزاری مراسم تحلیف و در خطبه‌های نماز جمعه و در سایر فرصت‌ها و برنامه‌های رادیو و تلویزیون از پیشرفت و موفقیت دولت در اجرای برنامه‌های وعده داده شده و از توسعه و رفاه عمومی صحبت کردید که با حقایق ملموس و آمارهای منتشر شده از طرف نهادهای دولتی هم مطابقت ندارد و جای بحث و گفتگوی فراوان دارد. علاوه بر آن، جنابعالی در مورد حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، مطالبی را ایراد نموده‌اید که لازم دانستیم به حکم وظیفه شرعی و مسئولیت‌های اجتماعی، حقایقی را به اطلاع جنابعالی و ملت شریف ایران برسانیم.

۱- در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی ملت که در فصل سوم قانون اساسی به تفصیل آمده است جز نام و نشان اثری نمانده است. به قول معروف با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود. احزاب و گروههای سیاسی مخالف اجازه و امکان هیچگونه فعالیتی ندارند. عدم تحمل مخالفین، حتی گروههای درون حاکمیت را نیز شامل شده است.

مخالفین منفرد هیچ امکان برای بیان نظرات و یا نوشتن آنها را ندارند. بنابراین، یا خانه‌نشین و خاموشند و یا با پذیرش هرگونه خطر و محدودیت نامه‌ای نوشته و در سطح محدود توزیع می‌کنند.

تشکل‌های حزبی نیز علی‌رغم وجود قانون و آئین‌نامه اجرائی، اجازه فعالیت قانونی نیافته و همچنان در بلا تکلیفی به سر می‌برند. توقیف دفتر، عدم اجازه انتشار روزنامه، ضرب و جرح اعضا و علاقه‌مندان در جلسات سخنرانی، بازداشت و زندانی کردن غیر قانونی اعضا و مدیران، احضار اعضا و طرفداران در تهران و شهرستانها و تهدید و تطمیع آنها، منع ادامه تحصیل، لغو پروانه کسب، ایجاد محدودیت شغلی برای اعضا و مهمتر از همه عدم صدور پروانه فعالیت قسمتی از عملکرد حکومت جنابعالی با نهضت آزادی ایران است.

۲- در مورد مطبوعات، پس از مدتها که فقط مطبوعات دولتی در کشور اجازه انتشار داشته‌اند چند مجله نسبتاً آزاد منتشر شده‌اند که هراز گاهی در مطبوعات دولتی مورد انواع و اقسام هتک حرمت و حیثیت واقع شده، مدیران آنها توسط ارگانهای رسمی و غیررسمی تهدید یا احضار می‌شوند و وقتی که یکی از آنها اندکی ناپرهیزی کرده و مطالب جدی سیاسی مخالف میل و سلیقه مدیران منتشر کند بر سرش همان می‌آید که بر سر مجله کیان آمد. در مطبوعات دولتی به هر کس که بخواهند بدترین تهمتها و افتراها را می‌زنند و حق دفاع نیز به آنها نمی‌دهند و حتی از چاپ آگهی تسلیت نیز خودداری می‌کنند.

در حالی که قانون اساسی و قانون مطبوعات تکلیف رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی را روشن ساخته است، دادگاه ویژه روحانیت بر خلاف قانون در امر مطبوعات دخالت می‌کند و روزنامه‌ها و مجلات را توقیف می‌نماید. به عنوان نمونه می‌توان از توقیف نشریه راه مجاهد نام برد. همین دادگاه، ناشرین بعضی از مطبوعات نظیر پیام هاجر و سلام را احضار و بازجویی نموده و به آنها اخطار می‌کند.

۳- در مورد رسیدگی به تخلفات سیاسی، قانون اساسی صراحت دارد. اما حاکمیت تا کنون اجازه نداده است که حتی یک نفر متهم سیاسی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیات منصفه محاکمه شود و در حالی که افراد را به اتهامات سیاسی بازداشت می‌کنند، وجود زندانی سیاسی انکار می‌شود و به آنها اجازه داشتن وکیل داده نمی‌شود. اخیراً ریاست قوه قضائیه، آب پاکی را روی دست همه ریخت و با صراحت اعلام کرد که:

«دادگاههای انقلاب برای رسیدگی به جرائم سیاسی و حفاظت از انقلاب اسلامی در برابر توطئه‌های دشمنان وجود خواهند داشت.» (کیهان ۷/۱۶/۷۲)

۴- در مورد آزادی نمایندگان در استفاده از تریبون مجلس که در مراسم تحلیف به آن اشاره نموده‌اید، شما می‌دانید که نمایندگانی که مواضع انتقادی نسبت به برنامه‌های دولت و سیاست‌های جنابعالی داشته‌اند در دوره جدید از حضور در مجلس حذف شده‌اند و در این دوره بیشتر صدای مدافعه و تملق شنیده می‌شود و هراز گاهی هم که نماینده‌ای جرأت کرده و در داخل یا خارج مجلس سخنی علیه حکومت و سیاست‌های حاکم مطرح می‌کند چنان جو سیاسی علیه او ساخته می‌شود که چاره‌ای جز نوشتن توبه نامه و سرودن مدیحه ندارد. آیا در مجلس نماینده‌ای از احزاب مخالف وجود دارد که انتقادی اصولی از برنامه‌های دولت داشته باشد و آیا آزادی بیان ادعائی فقط باید مختص نمایندگان باشد؟

در پایان لازم می‌دانیم از جنابعالی بخواهیم که از گذشته عبرت بگیرید و به ملت روی آورید و به قانون تمکین کنید و مطمئن باشید که این دوره نیز می‌گذرد و آنچه می‌ماند کارنامه عملکرد شماست در پیشگاه قضاوت مردم و در دادگاه عدل خداوند. باشد که این بار به سوگند خود جداً عمل کنید.

نهضت آزادی ایران

۳۱ شهریور ۱۳۷۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

توضیحات آقای دکتر ابراهیم یزدی پیرامون برخی از مطالب کتاب
«امیدها و ناامیدی‌ها» نوشته آقای دکتر کریم سنجابی

۱- در صفحه ۲۶۱ کتاب آمده است:

«اینجا یک نکته‌ای هست که نظر شخص من نیست و اتهاماتی نیست که من وارد کنم. این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده است و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکایی است. یعنی نمایندگان آنها در آمریکا، از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکایی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی، و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این تهمت‌های بی‌پایه‌ای است که آقای دکتر سنجابی به ناحق در مورد آقای مهندس بازرگان و یاران فکری و سیاسی ایشان عنوان کرده است. چون آقای مهندس بازرگان در این مورد توضیحاتی داده‌اند، من در آن قسمت وارد نمی‌شوم. اما درباره آنچه دکتر سنجابی با غرض خاص در مورد اینجانب مطرح نموده، ذیلاً توضیحاتی ارائه می‌گردد.

ارتباط اینجانب و دوستانمان در خارج از کشور با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه حقوق مدن آمریکا، شورای جهانی کلیساها، انجمن بین‌المللی حقوق دانان دموکرات، نهضت بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، جنبش روشنفکران کاتولیک، سازمان عفو بین‌المللی، کمیسیون بین‌المللی قضات، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از زمانی شروع شد که در سالهای ۱۳۴۱ به بعد، ابتدا سران نهضت آزادی ایران و جبهه ملی و سپس روحانیون مبارز ضد شاه و سایر مبارزین و آزادیخواهان دستگیر و در محاکم نظامی

محاکمه و یا در زندانها تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند. وضعیتی که تقریباً تا آخرین هفته‌های قبل از پیروزی انقلاب در بهمن ۵۷ ادامه داشت. هدف از این فعالیت‌ها دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزات مردمی داخل کشور و تقلیل فشار بر این زندانیان و جلوگیری از اعدام‌های گسترده بوده است. این فعالیت‌ها همراه با تظاهرات و راهپیمایی‌های ضد رژیم، بخشی از فعالیت‌های مستمر تمام گروه‌های سیاسی و دانشجویی خارج از کشور، در قبال مبارزات مردم در داخل ایران و به عنوان همدردی و حمایت از آنان بوده است و منحصر به گروه‌های ملی و اسلامی هم نبود. همین اقدامات دفاعی سبب شد که بسیاری از مبارزین سیاسی از مرگ حتمی نجات یابند.

دوستان همفکر ما از داخل ایران گزارشات نسبتاً دقیق و موثقی از وضعیت زندانهای سیاسی و شکنجه و فشارهای طاقت‌فرسا در زندانها را برای ما می‌فرستادند. این گزارشات به زبانهای زنده و رایج جهان (عمدتاً انگلیسی و فرانسه) ترجمه می‌شد و در اختیار سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر قرار داده می‌شد و آنان به نوبه خود آنها را در رسانه‌های گروهی و یا نهادهای بین‌المللی مطرح می‌کردند، و با نوشتن نامه‌های گروهی به مسئولان کشور، به نقض حقوق بشر و شکنجه زندانیان سیاسی یا زندانیان وجدان، اعتراض می‌کردند. در مواقعی که جان مبارزین زندانی در خطر فوری قرار می‌گرفت و یا محاکمات فرمایشی در دادگاههای دربسته نظامی و خطر اعدامهای سریع مطرح بود، فعالیت‌های دفاعی بر اعزام ناظرین بین‌المللی به دادگاهها و فشار برای نجات جان این مبارزین متمرکز می‌گردید. معمولاً هزینه اعزام این ناظرین بین‌المللی را گروهها و سازمانهای فعال سیاسی در خارج از کشور می‌پرداختند. این ناظرین علی‌رغم مخالفتها و ممانعتها و کارشکنیهای مسئولان کشور، اکثراً موفق به حضور در دادگاههای نظامی و دیدار با زندانیان و کسب اطلاعات از شکنجه‌های روحی و جسمی زندانیان می‌شدند. این ناظرین پس از برگشت از ایران، یافته‌ها و مشاهدات و مذاکرات خود را با مقامات ایرانی و زندانیان خانواده‌های آنان به صورت مکتوب گزارش می‌دادند. سازمانهای بین‌المللی و رسانه‌های گروهی به اعتبار این سازمانها و شخصیت ناظرین اعزامی، گزارشات را - یا بخش‌هایی از آنها را - منتشر می‌ساختند. و همین موجب ایجاد فشار بر دولت و تخفیف فشار بر زندانیان و بعضاً نجات جان برخی از آنها می‌گردید. به عنوان نمونه می‌توان از گزارشات زیر یاد نمود:

۱- شرایط زندان و زندانیان سیاسی در ایران: گزارش آقای ایوب‌دلو، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک، و گزارش آقایان برنارد گوتسه و برتراند والت نمایندگان کانون وکلای پاریس در مورد کشتار ۹ نفر از زندانیان سیاسی - می ۱۹۷۵. انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) مرداد ۱۳۵۴.

۲- وضع کنونی فشار و اختناق سیاسی در ایران، گزارش ژان میشل برانشویک، نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات و میشل ژست، نماینده اعزامی جنبش روشنفکران کاتولیک - ژانویه ۱۹۷۶ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) اسفند ۱۳۵۴.

۳- گزارش سازمان عفو بین‌الملل، درباره تجاوز به حقوق بشر و شکنجه در ایران - فوریه ۱۹۷۷ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) فروردین ۱۳۵۶ - همچنین نگاه کنید: پیام مجاهد - ارگان نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) شماره ۴۶ - فروردین ۱۳۵۶.

۴- گزارش درباره ایران - از نوری‌البلاء - نماینده اعزامی انجمن بین‌المللی حقوق‌دانان دموکرات - فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و جنبش بین‌المللی حقوق‌دانان کاتولیک - مارس ۱۹۷۸ - انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور) خرداد ۱۳۵۷.

طبیعی است که مسئولین و فعالین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سیاستمداران - حقوق‌دانان - استادان و شخصیت‌های برجسته شناخته شده از میان اتباع کشورهای اروپا و آمریکا باشند.

* * *

با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران و باز شدن نسبی فضای سیاسی در داخل کشور، جمعی از شخصیت‌های سیاسی ملی و اسلامی، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را تاسیس نمودند. دکتر سنجابی نیز یکی از موسسین و مدتی هم رئیس این جمعیت بود. در ماده دوم اساسنامه این جمعیت «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» تصریح شده بود. موسسین جمعیت، همچنین طی نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، که رونوشت آن برای تمام سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر فرستاده شد، تاسیس جمعیت را اطلاع دادند. و دکتر سنجابی، یکی از امضا کنندگان این نامه بود، که در آن به موثر بودن فعالیت‌های دفاعی ایرانیان خارج از کشور، و نقش سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر

اذعان و اعتراف کرده است. در نامه مذکور به دفعات از مواضع مترقی سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند مجمع جهانی حقوق بشر، علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق بش در ایران تجلیل شده بود.

علاوه بر این دکتر سنجابی، به عنوان یکی از اعضای برجسته جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق

بشر در ایران، در مصاحبه مطبوعاتی خود در ۵۶/۱۰/۲۲ با صراحت اظهار داشت که:

«ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادیخواه

توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق ملت ایران که بالمال به نفع

جهان است، با هر گونه وسایل ممکن تایید و تقویت کنند.»

بعد از تأسیس جمعیت در سال ۱۳۵۶، از طرف مسئولان جمعیت، اینجانب در آمریکا و مرحوم

صادق قطب‌زاده در اروپا (آن زمان وی در آمریکا نبود) به عنوان نمایندگان جمعیت معرفی شدیم. و از

آن پس هماهنگی بیشتری میان فعالیت‌ها دفاعی در خارج از کشور با فعالیت‌های داخل کشور ایجاد شد.

حال چگونه است که دکتر سنجابی که خود سالها یک شخصیت سیاسی و استاد حقوق، و مدتی

وزیر امور خارجه بوده است، در مورد این فعالیت‌ها چنین قضاوت کرده و مغرضانه و آن را «ارتباط

مستمر با عوامل آمریکایی» تلقی نموده و خواسته است چهره مبارزین سیاسی را ملوک نماید. آیا اگر

کسانی که بنا به احساس مسئولیت در برابر مبارزات ملت ایران و وجدان ملی و اسلامی خود، حتی سالها

قبل از آنکه دکتر سنجابی آنها را به تایید و تقویت اقدامات جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، فرا

بخواند، به حمایت از مبارزات ملت خود دست زدند و با سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، و

شخصیت‌های سیاسی و دانشگاهی و حقوقدانانی که در آمریکا، از چهره‌های برجسته جنبش ضد جنگ

ویتنام بودند، نظیر، پروفیسور اریک فروم، ریچارد بالدوین، دکتر اسپاک، رمزی کلارک، میشل کلیر، تام

چامسکی، اقبال احمد و ریچارد فالک و ابورزق تماس گرفته و از آنها برای تایید و تقویت مبارزه مردم

خود و جلب نظر آنان در اعتراض به حمایت دولت آمریکا از رژیم شاه کمک گرفته‌اند، مرتکب گناه

شده‌اند؟

۲- در صفحه ۳۲۸ کتاب آمده است:

«... از آن میان (سفرا) فقط سولیوان، سفیر آمریکا مستثنی بوده که به دیدن من

نیامد، جز روزی که برای خداحافظی به وزارت امور خارجه آمد و کارهای خود را

مستقیماً با بازرگان، امیرانتظام و دکتر یزدی انجام می‌داد.»

اولاً- دکتر سنجابی بهتر از هر کس می‌داند و باید بداند که در عرف روابط دیپلماسی، دیپلماتهای

مقیم هر کشوری، علاوه بر تماس و گفتگو با مقامات ذیربط در وزارت امور خارجه، با سایر مقامات

رسمی کشور، بسته به نوع مسائل، حتی با نخست‌وزیر و یا رئیس‌جمهوری تماس می‌گیرند و ملاقات

می‌کنند. این یک رویه مرسوم و جاری و قبول شده‌ای است. چه قبل از دولت موقت آقای مهندس بازرگان

و چه بعد از آن، این رویه مرسوم بوده است.

ثانیاً- در عرف روابط دیپلماسی، معمولاً سفرا، جز در موارد خاص و بسیار مهم با وزیر امور

خارجه دولت میزبان ملاقات نمی‌کنند و امور جاری بین سفارتخانه‌های خارجی و وزارت امور خارجه یا

سایر وزارتخانه‌ها را کارمندان سفارتخانه‌ها با مسئولان ذیربط در وزارت امور خارجه انجام رسیدگی و

حل و فصل می‌نمایند. سفارت آمریکا نیز نظیر سایر سفارتخانه‌های خارجی، در تماس با مسئولان ذیربط

در وزارت امور خارجه ایران و سایر وزارتخانه‌ها و مقامات کشور - از جمله نخست‌وزیری و وزارت

دفاع بوده است، اگر چه ممکن است سولیوان با دکتر سنجابی دیداری نداشته است. اما کاردار سفارت

آمریکا با مسئولان ذیربط و مادون دکتر سنجابی در ارتباط و تماس بوده‌اند. به علاوه وزیر امور خارجه

می‌تواند، هر زمان که بخواهد، سفیر هر کشور خارجی را به دفتر خود احضار نماید و دکتر سنجابی هم

می‌توانسته است همین کار را بکند و سولیوان را احضار و با او گفتگو نماید.

ثالثاً- سولیوان هیچگاه با اینجانب دیدار و گفتگویی نداشته است. نه در نخست‌وزیری، نه در وزارت

امور خارجه و نه در هیچ کجای دیگر. تنها دیدار ما، هنگام تخلیه نیروهای مهاجم مشکوک به محوطه

سفارت آمریکا در روزهای اول انقلاب بود. اما درباره تماس مامورین سفارت آمریکا با نخست‌وزیری در

دوره‌ای که اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب در نخست‌وزیری خدمت می‌کردم این

تماسها در چهارچوب مسائلی بود که در آن زمان در رابطه با خروج آمریکاییان از ایران و مشکلات

فرودگاه مهرآباد وجود داشت. توضیح آنکه در جریان انقلاب، چندین کمیته مردمی مسلح خودجوش فعالیت‌های فرودگاه مهرآباد را کنترل می‌کردند و تصمیمات و اقدامات آنها بعضاً ضد و نقیض یکدیگر بود. بعد از استقرار دولت موقت در ساختمان نخست‌وزیری، هیئتی از طرف نخست‌وزیری، زیر نظر اینجانب به عنوان معاون نخست‌وزیری در امور انقلاب، تعیین شد تا به انفاق نمایندگان دادستان کل، کمیته مرکزی انقلاب اسلامی، در فرودگاه مستقر شده و در امر ورود و خروج مسافرین و کالاها نظارت لازم را اعمال نماید. قبل از انقلاب، هیئت مستشاران نظامی آمریکا در فرودگاه مهرآباد ترمینال مستقلی برای خود داشتند که ورود و خروج افراد و کالاهای خود را مستقل از مقامات از آنجا انجام می‌دادند. بعد از انقلاب به دستور اینجانب فعالیت این ترمینال زیر نظر مستقیم مقامات فرودگاه و گمرک فرودگاه قرار گرفت. هیئت مستقر در فرودگاه که فعالیت این ترمینال را نیز زیر نظر داشت و کنترل می‌کرد به اینجانب اطلاع داد که مقامات آمریکایی قصد خروج هشتاد صندوق محموله از این ترمینال را بدون بازرسی دارند. بلافاصله دستور داده شد که صندوقها باز و بازرسی شود. در بازرسی معلوم شد محتویات صندوقها، از مقوله لوازم شخصی و خانوادگی آمریکاییانی که کشور را ترک می‌کردند، نبود، لذا محتویات صندوقها، در حضور نمایندگان دادستانی کمیته مرکزی انقلاب اسلامی و اعضای هیئت نخست‌وزیری مستقر در فرودگاه و نماینده سفارت آمریکا در فرودگاه صورت‌برداری و کلاً طی صورت‌جلسه‌ای توقیف گردید. معاون سیاسی دکتر سنجابی کاملاً در جریان حل و فصل این گونه مسائل و مشکلات بوده است.

۳- در صفحه ۳۵۴ کتاب، طی مصاحبه‌ای با مسئول مرکز مطالعات ایران در دانشگاه هاروارد آمده

است:

«س - از جریاناتی که در سفارت ایران در واشنگتن در آن موقع اتفاق افتاد که در آن

زمانی که داماد آقای دکتر ابراهیم یزدی، آقای شهریار روحانی سفارت را در دست

داشتند، مطالبی به استحضار شما رسید؟ و الان چه خاطراتی از آن دوران دارید.»

ج - شهریار روحانی با عده‌ای از افراد خودش به سفارت ریخته، پرونده‌های سفارت

را جمع‌آوری کرده و اموال سفارت را در دست گرفته و روی نقدینه و حساب سفارت

هم دست انداخته بود، و افرادی را که کارمند رسمی سفارت بودند، بدون کسب دستور از مرکز از خدمت اخراج می‌کرد. خبر اینها مرتب به دست ما می‌رسید. من در مقابل این آشفتگی‌ها به امید اینکه بشود جلوگیری کرد، اول آقای دکتر شایگان را، که خبر از ضعف و بیماری او نداشتم، ولی روی سوابق و شخصیتش امیدوار بودم که بتواند یک شخصیت برجسته و قوی برای نمایندگیها باشد در نظر گرفتم و به او تلفن و خواهش کردم که سفارت ایران را عهده‌دار شود. ولی ایشان عذر خواست. بعد از او بود که متوجه آقای حائری شدم. فردی تحصیل کرده و از روحانیون برجسته و شاگرد خوب آقای خمینی بوده است و با موافقت آقای خمینی ایشان را به آن سمت معرفی کردم. بعد از اینکه او انتخاب شد، آنها آقای علی آگاه و یک نفر را برای کارشکنی به تهران فرستادند.

س - سجادی؟

ج - نمی‌دانم آن شخص دیگر که بود. آنها مرتباً با دکتر یزدی و مهندس بازرگان ارتباط داشتند و با توصیه‌های دکتر یزدی پیش من می‌آمدند و مذاکره می‌کردند. آقای آگاه عقیده‌اش این بود که من مقام سفارت را به خود شه‌ریار روحانی واگذار کنم. و من حاضر نبودم به جوانی که نمی‌شناسم و از سوابق و اصول او خبر ندارم چنان مقام پر اهمیت و پر مسئولیتی بدهم. بعد از آن آنها خانمی را که اسمش را فراموش کردم معرفی کردند.

س - خانم مهوش طباطبائی بود؟

ج - به نظر او بود. حتی یک روز که در دفتر مهندس بازرگان بودم آنها از واشنگتن به او تلفن کردند و آقای حائری را سست ایمان و شراب‌خوار معرفی کردند که باعث آزرده‌گی مهندس بازرگان شد. در این موضوع آقای دکتر یزدی هم که آن موقع همه کاره دولت بود به من تلفن و خواهش می‌کرد که توجه به خواسته‌های آنها بکنم و من البته زیر بار نمی‌رفتم.»

این مطالب و اقدامات که به آقای دکتر شه‌ریار روحانی و سایر کسانی که نام آنها را برده‌اند نسبت داده شده است به کلی بی‌اساس و عاری از حقیقت است.

شرح جریان به قرار زیر است:

۱- جریان مشارکت دکتر شه‌ریار روحانی در اداره امور سفارت ایران مربوط می‌شود به زمانی که رهبر انقلاب در پاریس مستقر بودند و کارمندان سفارت ایران در واشنگتن از ورود اردشیر زاهدی سفیر شاه به سفارت ایران، جلوگیری کردند و او را راه ندادند. سپس بعضی از این کارمندان با محل اقامت رهبر انقلاب در نوفل‌لوشاتو، تماس گرفته و کسب تکلیف کردند. رهبر انقلاب در تاریخ ۲۸ دی ماه ۵۷ - ۱۹ صفر ۱۳۹۹ طی یک حکم کتبی پنج نفر را به مسئولیت آقای دکتر جلیل ضرابی برای نظارت بر اداره امور سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگریها در سایر شهرها تعیین نمودند. اعضای این کمیته، علاوه بر آقای دکتر ضرابی عبارت بودند از آقای دکتر رضا صدر، دکتر طباطبائی، احمد عزیزی و دکتر شه‌ریار روحانی. (کپی این حکم به پیوست است).

اعضای این کمیته که هر یک ساکن شهرهای مختلف آمریکا بودند، بلافاصله کار یا تحصیل خود را رها کرده و در محل سفارت ایران در واشنگتن حاضر شدند و صندوق بایگانی اسناد محرمانه باقیمانده در سفارت را مهر و موم کردند و برای نظارت بر حسن جریان امور روزمره سفارت تصمیماتی اتخاذ کردند. این کمیته اقدامات خود را مرتباً به طور کتبی یا شفاهی، توسط رئیس کمیته، آقای دکتر ضرابی، به رهبر انقلاب گزارش می‌داد. بعد از پیروزی انقلاب و استقرار اولین دولت موقت در ۲۲ بهمن ۵۷، تعیین وزیر امور خارجه مدتی تعویق افتاد. در آن زمان من عضو شورای انقلاب بودم. از طرف آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر و اعضای شورای انقلاب به اینجانب پیشنهاد شد که مسئولیت وزارت امور خارجه را بپذیرم، اما اینجانب بنا به دلایلی، که خدمت آقای مهندس بازرگان شرح دادم از پذیرفتن این مسئولیت امتناع نمودم. در آن زمان دکتر سنجابی در تهران نبود و برای پاره‌ای معالجات پزشکی به اروپا رفته بود. شورای انقلاب غیاباً ایشان را برای مسئولیت وزارت دادگستری تصویب نمود. و به همین دلیل آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی، علی‌رغم سوابق ممتازشان در امور قضایی و حقوقی، به عنوان وزیر کشور تصویب و معرفی شدند. هنگامی که دکتر سنجابی از سفر استعلاجی خود به اروپا برگشت،

پیشنهاد وزارت دادگستری را نپذیرفت. و روی یکی از وزارتخانه‌های کشور و یا امور خارجه اصرار ورزید. و چون وزیر کشور قبلاً تعیین و کار خود را آغاز کرده بود، به این ترتیب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه منصوب و کار خود را از اواخر بهمن ۵۷ شروع نمود. آقای دکتر ضرابی طی تلکسی، انتصاب دکتر سنجابی به وزارت امور خارجه را از طرف خود و اعضای کمیته و کارکنان سفارت به ایشان تبریک گفته است.

در ۲۹ بهمن ماه دکتر سنجابی، طی تلکس رمزی خطاب به دکتر ضرابی، آقای جعفر فقیه را، که از کارمندان سیاسی قدیمی سفارت در زمان اردشیر زاهدی بود، به سمت کاردار موقت معرفی و درخواست همکاری را می‌نماید. متن این تلکس به شرح زیر است:

«از وزارت امور خارجه به آقای دکتر جلیل ضرابی - سفارت ایران واشنگتن.

خواهشمند است با نظر و همکاری آقای جعفر فقیه کاردار موقت اهتمام لازم را در

حفظ و نگهداری کلیه اسناد و مدارک سفارت مبذول فرمایید. ۵۷/۱۱/۲۹ - ۲۲۴۹۹ -

کریم سنجابی»

آقای دکتر ضرابی در پاسخ به این تلکس، متن زیر را در ۵۷/۱۲/۲ مخابره نموده است:

«به نام خدا - جناب آقای دکتر کریم سنجابی وزیر محترم امور خارجه - نظر به

تلگراف شماره ۲۲۴۹۹ مورخه ۵۷/۱۱/۲۹ آن برادر عزیز به اطلاع می‌رساند بر اساس

فرمان امام خمینی، رهبر ملت قهرمان ایران، این هیئت علیرغم مخالفت‌های مستقیم و

غیرمستقیم کارمندان و کارکنان سفارت ایران تا حد ممکن در حفظ اسناد کوشیده و

همانطور که خواست شماسست این هیئت تا پایان مدت ماموریتش با دقت تمام بدین

کار ادامه خواهد داد. با تقدیم احترامات فائقه - برادر شما - جلیل ضرابی.

رونوشت حضرت آیت‌الله خمینی. جناب آقای مهندس بازرگان»

همانطور که در این تلکس اشاره شده است، بعضی از کارمندان قدیمی سفارت حاضر به همکاری با

کمیته امام نبودند و کارشکنی می‌کردند. مشروح این جریانات در گزارش‌های روزانه هیئت مذکور برای

رهبر انقلاب آمده است. به همین دلیل دکتر سنجابی، مجبور شد آقای اعتصام را که از کارمندان سیاسی

سابقه‌دار و موجه وزارت امور خارجه بود، از تهران به جای جعفر فقیه منصوب و اعزام نماید. نامبرده بعد از ورود به محل مأموریت خود، مسئولیت اداره امور سفارت را بر عهده گرفت و کمیته مذکور در ۵۸/۲/۱۳ به کار خود پایان داد. بنابراین دکتر شهریار روحانی، برخلاف اظهارات مغرضانه دکتر سنجابی، با افراد خودش به سفارت ایران نریخت و در اموال سفارت هم دخل و تصرف ننمود و کسی را هم اخراج ننمود. تنها اردشیر زاهدی - سفیر شاه - را، کارمندان راه نداده بودند، و افراد نزدیک به او نیز در سر کار خود حضور پیدا نکردند.

آقایان علی آگاه و سجادی، هر دو از مسلمانان فعال و مبارز مقیم واشنگتن بودند. علی آگاه از اولین پایه‌گذاران انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا - گروه فارسی زبان - بود و در فعالیت دفاعی و در مبارزه ضد استبدادی، از جمله تظاهرات ایرانیان در واشنگتن علیه شاه - در نوامبر ۷۷، و اعتصاب غذا و تظاهرات اعتراض آمیز در اکتبر همان سال در نیویورک در مقابل کاخ سازمان ملل متحد حضور فعال داشت. بنابراین علاقمندی این افراد به امور کشور، آن هم در آن مقطع حساس تاریخی امری بسیار طبیعی و سالم بوده است. به دلیل آشنایی و همکاریهای گذشته، طبیعتاً در تهران با اینجانب تماس گرفته و نظرات خود را مطرح می‌کردند. اینجانب هم، برای احتراز از تداخل در وظایف و جلوگیری از سوء تعبیرات، آنها و سایر ایرانیانی را که در این مسائل به اینجانب رجوع می‌کردند، به وزیر مسئول یعنی دکتر سنجابی معرفی می‌کردم. دکتر سنجابی آنها را نمی‌شناخت و طبیعی بود که من آنها را معرفی و توجه به نظریاتشان را توصیه نمایم. نمی‌دانم چرا باید دکتر سنجابی از این عمل ناراحت شده و معترض باشد.

۲- ادعای دکتر سنجابی در مورد دست اندازی دکتر شهریار روحانی در اموال سفارت و نقدینه و حساب سفارت است.

اولاً - همانطور که در بند قبلی توضیح داده شد، نظارت بر فعالیت‌های سفارت و کنسولگریهای ایران در آمریکا، به کمیته یا هیئت امام محول شده بود.

ثانیاً - به علت سوءاستفاده‌های مالی فراوان در سفارت ایران، قبل از اخراج اردشیر زاهدی و استقرار کمیته امام، که مشروح آن در گزارش کمیته به رهبر انقلاب در همان زمان آمده است، و در

روزنامه‌های یومیه تهران نیز منعکس شده بود، نهادها و وزارتخانه‌های مختلف، که در آن شرایط یا کاردهای قدیمی سفارت ایران آشنایی و یا اعتماد نداشتند، به منظور حفظ منافع ملت ایران، هر یک جداگانه، بر حسب مورد، طی نامه‌هایی رسیدگی به امور مربوطه را به کمیته امام ماموریت دادند. (به عنوان نمونه می‌توان از تلگرافهای زیر نام برد: معاون سیاسی وزارت امور خارجه (منصوب دکتر سنجابی) در ۵۸/۱/۸ در مورد برگزاری رفراندم، وزیر دفاع در ۵۸/۱/۸ در مورد قراردادهای مربوطه، بانک سپه در ۵۸/۱/۱۱ در مورد سوء استفاده‌های مالی در شعبه آن بانک، صدا و سیما در ۵۸/۱/۱۴ در مورد سوء استفاده‌های آن سازمان، تلگراف وزیر اطلاعات، تبلیغات و اوقاف در ۵۸/۱۲/۱۵ در مورد خانه‌های ایران، وزیر کشاورزی در ۵۸/۱/۱۶ در مورد قراردادهای خرید مواد غذایی و.....). در تمام این موارد، هیئت مذکور با قاطعیت اقدام می‌نمود و گزارش‌های خود را علاوه بر ارسال به وزارت امور خارجه و نهادهای ذیربط، در گزارش معمول خود به رهبر انقلاب نیز منعکس می‌کرده است.

بنابراین وارد ساختن این اتهامات بی‌اساس، دور از شأن کسی است که سوابق سیاسی و حقوقی دارد و افتخار همکاری با مرحوم دکتر مصدق را داشته است.

۳- تا آنجا که به یاد دارم هرگز بحثی در مورد انتصاب دکتر روحانی به عنوان سفیر ایران، مطرح نبوده است. اما در مورد خانم دکتر شهین طباطبائی، انتصاب او پیشنهاد خود من بود. ایشان از زنان فاضله ما، متخصص اطفال از یکی از بهترین مراکز پزشکی دنیا، و مسلط بر میانی اندیشه اسلامی و قرآن و معتقد و عامل به احکام و آشنا با مسائل سیاسی می‌باشد. شخصیت و فعالیت‌های خانم دکتر شهین طباطبائی در میان ایرانیان و مسلمانان مقیم آمریکا کاملاً شناخته شده است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و تبلیغات سوء علیه آن، انتصاب یک چنین زن برجسته‌ای از جهات مختلف به مصلحت کشور و اثرات مثبت آن به نفع جمهوری اسلامی ایران می‌بود. در مقایسه با افراد دیگری که دکتر سنجابی اسامی آنان را مطرح ساخته است، انتخاب بهتری می‌بود. هر کسی این حق را داشت که اگر فردی را شایسته مقامی می‌داند معرفی کند. حساسیت دکتر سنجابی به صرف معرفی افراد شایسته، غیرطبیعی و غیرقابل توجیه است.

۴- اعتراض ایرانیان ملی و مسلمانان آمریکا، که عموماً در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اسلامی سابقه‌ای طولانی داشتند، به آقای دکتر سنجابی، به هیچ‌وجه، در مورد آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی نبود. بسیاری از دوستان ما ایشان را می‌شناختند و برای ایشان احترام قائل بودند و هستند. آشنایی و همکاری خود من با ایشان بسیار قدیمی و مربوط می‌شود به حدود سال ۱۳۳۵ و تاسیس گروه متاع (مکتب و تربیت اجتماعی علمی)، با همکاری و مشارکت شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، آیت‌الله دکتر حائری، آیت‌الله مطهری، احمد آرام و آقای دکتر حائری در حدود سال ۱۳۳۷ (یا ۳۸)، از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی و به نمایندگی از طرف ایشان به آمریکا (واشنگتن) رفتند. و از اواخر سال ۱۳۳۹ که اینجانب به آمریکا رفتم، با یکدیگر تا هنگام انقلاب و بعد از آن تماس و ارتباط کم و بیش مستمر داشته‌ایم و هرگز نشنیدیم که دوستان ما در مورد ایشان اعتراضی کرده باشند. اما آنچه فعالین و مبارزین مسلمان و ملی اعتراض داشتند، در مورد برخی از کسانی بود که دکتر سنجابی به همراه خود و به عنوان معاونین خود، به وزارت امور خارجه برده بود. سوابق و گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های گروهی این افراد عموماً برای مبارزین ایرانی در آمریکا شناخته شده بود. یکی از آنان، از جمله کسانی بود که در جریان سفر شاه به آمریکا در نوامبر ۱۹۷۷، دانشجویان را به سفر به واشنگتن و شرکت در مراسم استقبال از شاه دعوت و تحریض می‌نمود و بلیط رفت و برگشت و هزینه هتل و غیره آنان را می‌پرداخت و این در حالی بود که هزاران ایرانی از سرتاسر آمریکا، به خرج خود و با تحمل مشکلات به واشنگتن آمده بودند تا در تظاهرات اعتراض علیه شاه و حمایت کارتر از وی شرکت نمایند. یکی دیگر از این معاونین، از افراد فعال وابسته به یک گروه سیاسی شدیداً ضد اسلامی در آمریکا بود. ایرانیان ملی و مسلمان در آمریکا، این افراد را می‌شناختند و از حضورشان پس از پیروزی انقلاب در وزارت امور خارجه، آن هم در مقام معاونین وزیر، ناراحت بودند. برای طرح و بحث این مسائل، بنا به درخواست آنان و پیشنهاد اینجانب و موافقت دکتر سنجابی، جلسه‌ای در نخست‌وزیری، در دفتر اینجانب، با حضور تعدادی از همین دوستان تشکیل شد. آنها نظرات و دلایل خود را عرضه کردند. و دکتر سنجابی هم همانطور که نوشته‌اند، ترتیب اثری نداد. در مورد یکی دیگر از معاونین ایشان (معاون سیاسی) نه تنها ایرانیان فعال خارج از کشور، بلکه بسیاری از مبارزین ملی و حتی همکاران خود دکتر

سنجابی در جبهه ملی نیز معترض بودند. آقای مهندس بازرگان نیز اعتراض داشتند. دکتر سنجابی نه تنها ترتیب اثری نداد، بلکه در برابر اعتراض آقای مهندس بازرگان، تمایل قطعی خود را به استعفا و کناره‌گیری (در اواخر اسفند ۵۷) به آقای نخست‌وزیر اعلام کرد. البته اعلام استعفا بنا به دلایلی در اواخر فروردین ۵۸ صورت گرفت. (شرح کامل این مسائل در اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۸ آمده است).

آقای دکتر سنجابی در اواخر بهمن ۵۷ به وزارت امور خارجه منصوب شد - در اواخر اسفند ماه تصمیم به استعفا و کناره‌گیری گرفت و در اواسط اردیبهشت ۵۸، بعد از انجام رفراندوم تغییر نظام، استعفا دادند. ایشان نخواست، یا نتوانست در آن شرایط حساس بماند و با قاطعیت با دولت همکاری نماید تا به وضع آشفته‌ای، که بعد از انقلاب ایجاد شده بود، و بخش عمده‌ای از آن اجتناب‌ناپذیر بود، سر و سامان بدهد و دین خود را ادا نماید. اگر نیروهای روشنفکر ملی و مسلمان شرایط تاریخی را درک کرده بودند و علیرغم اختلاف در دیدگاهها و سلیقه‌های سیاسی، حداقل وحدت ظاهری را حفظ و با دولت همکاری جدی و پیگیری می‌نمودند، چه بسا از بروز بسیاری از حوادث بعدی جلوگیری می‌شد.

تهران - ۷۲/۷/۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۶۷

نقد و بررسی توافقنامه ساف - اسرائیل

(سپتامبر ۱۹۹۳ - شهریور ۱۳۷۲)

در سیزدهم سپتامبر سال جاری (۲۲ شهریور ۷۲)، نمایندگان سازمان آزادی بخش فلسطین و دولت اسرائیل، به دعوت دولت آمریکا، در واشنگتن حضور یافتند و سندی را تحت عنوان «بیانیه اصول دوره انتقالی خودمختاری فلسطینیان در سرزمینهای اشغالی» امضا کردند. وزرای دولتهای آمریکا و فدراسیون روسیه نیز، به عنوان شاهد، سند مذکور را امضا نمودند.

توافقنامه خودمختاری شامل سه بخش است: بخش اول به نام «بیانیه اصول» شامل ۱۷ بند یا اصل، بخش دوم (پیوستهای بیانیه اصول) شامل چهار ضمیمه و بخش سوم صورت جلسه تفاهمها و توافقیهای طرفین درباره بیانیه اصول و ضمائم آن در ۳ صفحه.

اعلام خبر مذاکرات مستقیم و محرمانه میان ساف و اسرائیل در سوئد و به دنبال آن، انتشار متن پیش‌نویس توافقنامه اصول خودمختاری فلسطینیان در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و سپس امضای متن نهائی آن توسط طرفین ماجرا، مانند یک بمب سیاسی منفجر شد و سبب بروز واکنشهای گسترده و متفاوت در سراسر جهان گردید.

در کشورهای صنعتی نیمکره شمالی، انتشار این خبر عموماً با خوشحالی و گرمی روبرو شد. دولتهای عربی، بعضی بلافاصله و برخی با تاخیر، اکثراً از توافقنامه استقبال یا آن را تایید کردند. سایر کشورهای اسلامی، به جز ایران، نیز اکثراً امضای توافقنامه را با توجه به شرایط موجود گامی به جلو و بهترین کار ممکن تلقی نمودند. واکنش گروههای فلسطینی طیف گسترده‌ای از موافقت و تایید تا مخالفت جدی و محکوم کردن را تشکیل می‌دهد. ولی همه دولتها و گروهها، چه موافق و چه مخالف توافقنامه، بر

این باورند که امضای بیانیه اصول نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه است و آثار و پیامدهای گسترده‌ای را در منطقه به همراه خواهد داشت.

و اما در ایران، در حالی که مواضع رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه محتاطانه و ملایم بود، توافق ساف و اسرائیل با مخالفت شدید از سوی بسیاری از دولتمردان و رسانه‌های جمعی وابسته به دولت روبرو شد و حملات سابقه‌دار به ساف و رهبری آن اوج تازه‌ای یافت. ولی هیچ یک از روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های جمعی متن کامل بیانیه و ضمائ آن را منتشر نکردند. روزنامه رسالت در شماره مورخ ۷۲/۶/۱۱ بخشهایی از پیش‌نویس متن را به طور ناقص و مخدوش منتشر کرد^۱. علاوه بر این، در بعضی از روزنامه‌های دولتی، (از جمله در کیهان مورخ ۷۲/۶/۲۷) متن‌هایی مخدوش و ساختگی، مانند متنی که توسط صهیونیست‌های افراطی مخالف توافقنامه جعل و در بیروت نیز پخش شده بود، درج گردید. این روزنامه‌ها در توجیه مخالفت خود با توافقنامه حتی به سانسور یا جعل اخبار نیز دست زدند. در حالی که به دلیل علائق ریشه‌دار مردم ما نسبت به قدس شریف و فلسطین و توجه جدی آنان نسبت به رویدادهای منطقه، حق این بود که قبل از هر چیز متن اصلی بیانیه بدون حذف و تحریف، برای اطلاع و قضاوت واقع بینانه مردم منتشر می‌شد و سپس نقد و بررسی آن و ابراز موافقت و مخالفت با آن انجام می‌گرفت. متأسفانه سانسور مطبوعات کشورمان محدود و منحصر به اخبار داخلی نیست و برای دریافت اخبار صحیح درباره رخدادهای خارجی نیز مردم و گروه‌های علاقمند ناگزیر باید به رسانه‌های خبری خارجی روی آورند.

* * *

نهضت آزادی ایران، به عنوان یک حزب سیاسی ملی - اسلامی در تمام ادوار فعالیت خود، چه در داخل و چه در خارج کشور، از مردم مظلوم فلسطین دفاع کرده و در حد توان و امکانات خود برای احقاق حقوق مشروع و انسانی مردم فلسطین و آزادی قدس شریف گام برداشته و با سایر گروه‌های

۱- ضمناً در متن انتشار یافته، بندهای ۹ و ۱۴ حذف شده و در بند ۱۶ نیز اصطلاح «طرح مارشال» به عنوان «طرح نظامی» ذکر گردیده است. «طرح مارشال» طرحی بود که پس از جنگ دوم جهانی به پیشنهاد مارشال وزیر امور خارجه آمریکا، برای بازسازی اقتصادی و صنعتی اروپا به اجرا درآمد. ظاهراً مترجم محترم روزنامه به علت کم اطلاعی از تاریخ آن را «طرح نظامی» که بسیار گمراه کننده می‌باشد ترجمه کرده است.

مبارز و مسلمان ایرانی با مجاهدان فلسطینی هم‌زبانی و هم‌سویی نموده است. به همین دلیل، نهضت آزادی ایران رویدادهای مربوط به قدس و مبارزات برادران و خواهران فلسطینی در داخل و خارج اراضی اشغالی را با علاقه و جدیت پیگیری کرده و می‌کند. پس از انتشار خبر توافق ساف و دولت غاصب اسرائیل و عدم انتشار کامل متن توافقنامه، نهضت آزادی با مراجعه به دفتر خبرگزاری فرانسه (که متن کامل را منتشر کرده بود) بیانیه اصول و ضوابط آن را دریافت کرد و اینک نقد و بررسی آن را همراه با تحلیل سیر تحول مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل و شرایط منجر به امضای توافقنامه به اطلاع ملت شریف و دلیر ایران می‌رساند.

* * *

از زمان پیدایش فکر تاسیس دولت اسرائیل تا هنگام امضای توافقنامه مورد بحث، مبارزات مردم فلسطین و اعراب علیه صهیونیستها و دولت غاصب اسرائیل چهار دوره مشخص زیر را پشت سر گذاشته است.

دوره اول: قبل از سال ۱۹۴۸ و تاسیس دولت اسرائیل، این دوره مصادف بود با فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی و جدا شدن سرزمینهای عربی از آن و تاسیس دولتهای کوچک عربی با مرزهای قراردادی و قرارگرفتن بخشهای عظیمی از منطقه خاورمیانه در زیر قیومت استعمار گران فرانسوی و انگلیسی. در این تقسیم بندیها، سرزمین فلسطین و قدس شریف تحت سلطه و نفوذ انگلستان (موسوم به بریتانیای کبیر) قرار گرفت و انگلستان تاسیس یک دولت یهودی را تضمین کرد. سرانجام، صهیونیستها با کمک و پشتیبانی دولت بریتانیا و به دنبال جنایات عظیمی که روی تاریخ را سیاه کرده است موفق به تاسیس دولت اسرائیل شدند.

در این دوره، دولتهای اسلامی و عربی، به دلایل مختلف و از جمله سرگرم بودن به مشکلات و مسائل داخلی خود و ضعف مفرطشان یا عدم احساس تعلق به فلسطین و یا عدم درک اهمیت و وخامت اوضاع، نسبت به حوادث سرزمین فلسطین بی‌تفاوت بودند. بنابراین، در این دوره مقابله و درگیری با نیروهای نظامی انگلیس و تروریستهای آموزش دیده صهیونیست و مقاومت در برابر تهاجم گسترده و بی‌رحمانه آنان، عمدتاً به تنهایی بر دوش مردم فلسطین قرار داشت. در نهایت، صهیونیستها با حمایت

انگلستان و سایر کشورهای غربی موفق به دستیابی به هدفهای خود و تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شدند.

دوره دوم: از جنگ ۱۹۴۸ تا جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، در هنگام تاسیس دولت اسرائیل، سرزمین فلسطین، بنابر تصمیم سازمان ملل و بدون مراجعه به ساکنان اصلی فلسطین و نظرخواهی از آنان، به دو بخش یهودی و عربی تقسیم شد. در این تقسیم بندی، بخش کمتری به یهودیان اختصاص داده شده بود ولی دخالت دولتها و ارتشهای عربی همسایه - که عمدتاً به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت سیطره و نفوذ انگلستان قرار داشتند - و شکست آنان در جنگ با یهودیان سبب شد که اسرائیل در همان مرحله آغازین، سرزمینهای بیشتری از فلسطین را تصاحب کند. در این دوره، میلیونها فلسطینی از ترس یا تحت فشار و آزار تروریستهای یهود خانه و کاشانه و سرزمین اجدادی خود را ترک کردند و به امید بازگشت در آینده، در اردوگاههایی در کشورهای همسایه اسکان یافتند. در طی این دوره یعنی از ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، مردم فلسطین در مقابله با دولت غاصب اسرائیل نقش عمده‌ای داشتند. جبهه مقدم مبارزه علیه اسرائیل را دولتهای عربی - و در راس آنها مصر - تشکیل می‌داد. استراتژی مبارزه در این دوره بر پایه شعار نابودی اسرائیل در محورهای سیاسی، تبلیغاتی، نظامی و اقتصادی قرار داشت. در حالی که حمایت کشورهای اسلامی و دولتهای عربی (به جز چند کشور مانند مصر و سوریه) بیشتر جنبه سیاسی و تبلیغاتی داشت و کارساز و موثر نبود، اسرائیل از حمایت گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای غربی و بلوک شرق برخوردار بود. صهیونیستها توانسته بودند که نیرو و امکانات نزدیک به ۲۰ میلیون یهودی در جهان، خصوصاً یهودیان ساکن کشورهای صنعتی نیمکره شمالی را برای حمایت جدی از دولت اسرائیل جلب کنند.

در شرایطی که اعراب فاقد امکانات لازم برای مقابله با اسرائیل بودند و جنگ تبلیغاتی آنان بر اساس شعار نابودی اسرائیل بیشتر برای مصرف افکار عمومی مردم عرب و بازیهای قدرت سیاسی بود، شعار مذکور به بهترین وجه مورد بهره‌برداری روانی - تبلیغاتی دولت اسرائیل و صهیونیستها در کشورهای صنعتی نیمکره شمالی - به ویژه آمریکا - قرار گرفت، به طوری که اسرائیل توانست همه ساله میلیاردها دلار کمک بلاعوض نقدی و تسلیحاتی دریافت کند.

اگر چه کشورهای عرب رهبری کننده جبهه مبارزه علیه اسرائیل (نظیر مصر) با بهره گیری ماهرانه از تضاد بین دو بلوک شرق و غرب توانستند به تجهیز نیروی نظامی خود بپردازند، این تجهیزات و تدارکات از یک طرف سهم عمده‌ای از درآمد ملی این کشورها را به خود اختصاص داد و سبب گسترش بحرانهای اقتصادی و عقب‌ماندگی آنان گردید و از طرف دیگر تجهیزات و امکانات نظامی و توان فرماندهی این کشورها هرگز به سطحی نرسید که بتواند اسرائیل را از پای درآورد. بنابراین، در درگیریهای این دوره که به جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و شکست و تلاشی ارتشهای عربی ختم شد، اعراب سرزمینهای بیشتری را از دست دادند و فلسطینیهای بیشتری آواره شدند.

فاجعه فلسطین و شکست دولتها و ارتشهای عربی، وجدان عمومی و غرور اعراب را سخت جریحه‌دار ساخت و سبب بروز تحولات و تغییرات عمیقی در جبهه اعراب گردید. نخست آنکه قدرت ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر که مدیریت جنگ علیه اسرائیل را بر عهده داشت تقریباً فلج و بی‌اثر شد. ناسیونالیسم عرب که در زمان زعامت ناصر توانسته بود وجدان عمومی صد میلیون عرب از کرانه‌های خلیج فارس تا اقیانوس اطلس را بیدار و هشیار سازد و آنان را برای مبارزه با حکومت‌های فاسد وابسته به غرب و علیه نفوذ کشورهای غربی در منطقه بسیج کند در پی شکست ۱۹۶۷ رو به افول گذاشت و همراه با آن قدرت عمل سیاسی اعراب در منطقه و جهان تدریجاً تحلیل رفت، به طوری که در آستانه جنگ اخیر در خلیج فارس و پس از آن به پایین‌ترین سطح رسید و اینک در آستانه امضا و اجرای توافقنامه ساف و اسرائیل، اعراب در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی و از جهت پراکندگی سیاسی و اختلاف درونی در نامناسب‌ترین وضعیت قرار دارند.

دوم آنکه شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷، افول ناسیونالیسم عرب و خلا ناشی از آن سبب روی آوردن مردم به سایر اندیشه‌ها و ایدئولوژیها، از جمله به اسلام، گردید. از آن تاریخ به بعد، ما شاهد رشد تدریجی ولی مستمر جنبشهای اسلامی در کشورهای عربی بوده و هستیم.

به دنبال شکست مذکور، مبارزه اعراب بعد از یک دوره انتقالی فرو رفتن در خود، وارد مرحله تازه‌ای از بازگشت به خویشتن خویش و تلاش برای احراز هویت جدید شد که نهایتاً باعث رشد جنبشهای ملی - اسلامی گردید.

سومین پدیده که بعد از جنگ ۱۹۶۷ بروز کرد، حضور موثر فلسطینیان در صحنه نبرد مسلحانه علیه دشمن اشغالگر در دوره سوم بود که ذیلاً به تشریح آن می‌پردازیم.

دوره سوم: از جنگ ۱۹۶۷ تا فاجعه صبرا و شتیلا - ویژگی عمده این دوره نقش عمده و اساسی خود فلسطینیان در مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته آنان بود. در ۱۹۶۵، سازمان «الفتح» توسط یاسر عرفات و یارانش بر اساس استراتژی جنگ مسلحانه برای آزادی فلسطین تشکیل شد. تا جنگ ۱۹۶۷، عملیات گروههای مسلح فلسطینی محدود بود. اما جنگ مذکور آنها را فعالانه به صحنه جنگ وارد ساخت، چند ماه بعد یعنی در مارس ۱۹۶۸، الفتح و سایر گروههای فلسطینی، در یک رویارویی گسترده با ارتش منظم و مغرور اسرائیل در دره کرامه (در داخل اردن و نزدیک مرز سرزمین اشغالی) حماسه آفرینی کردند و ضربات سختی بر ارتش اسرائیل وارد آوردند. ارتش اسرائیل برای اولین بار در یک رشته عملیات نظامی علیه اعراب شکست خورد و با خفت عقب نشینی کرد. از این پس، تغییراتی در سازمان آزادی بخش فلسطین رخ داد و ساف رهبران جدیدی پیدا کرد. تا آن زمان، ساف به صورت یک سازمان سیاسی فلسطینی و در اختیار دولتهای عربی - به ویژه مصر - بود. اگر چه ساف در صحنه حضور داشت اما نقشی جز آنچه دولتهای عربی می‌خواستند ایفا نمی‌کرد. تحولات جدید در ساف، آن را به یک سازمان مستقل فلسطینی تبدیل نمود. اکثر دولتهای عربی از این پدیده یعنی استقلال عمل فلسطینیان ناراضی بودند، زیرا که دیگر نمی‌توانستند از فلسطینیان در بازیها و بده - بستانهای سیاسی استفاده کنند. کشورهای مجاور اسرائیل یعنی سوریه، لبنان، اردن و مصر که بخش اعظم آوارگان فلسطینی را اسکان داده بودند، آشکارا از این وضع ناراضی داشتند. یکی از واکنشهای آنان، ایجاد سازمانهای فلسطینی وابسته به خودشان بود که با حمایت مالی و نظامی آنها اداره می‌شد و مجری سیاستها و برنامه‌های آنان بود. این سازمانها در اکثر موارد - خصوصاً در مواقعی که ساف تسلیم نظرات دولتهای عربی نمی‌شد - به صورت نیروی فشار علیه ساف عمل می‌کردند.

واکنش دیگر، اعمال فشار و سرکوب فلسطینیان توسط دولتهای عربی به منظور مهار کردن عملیات آنان بود. بارزترین شکل این فشار، کشتار جمعی، خلع سلاح و اخراج فلسطینیان توسط دولت اردن در سپتامبر ۱۹۷۱ (که به سپتامبر سیاه معروف شد) بود. در آن فاجعه، نیروهای نظامی دولت اردن و قبایل

مسلح طرفدار ملک حسین به اردوگاههای آوارگان فلسطینی حمله کردند، هزاران نفر را کشتند و بقیه را مضروب، زندانی یا متواری ساختند. به این ترتیب، مرکز عملیات ساف و گروههای عمده فلسطینی از اردن به حومه بیروت (صبرا و شتیلا) منتقل شد. عدهای از آوارگان نیز به عراق و سوریه پناه بردند.

در این دوره، اگر چه فلسطینها جبهه مقدم جنگ علیه اسرائیل را در دست گرفته بودند، عملیات آنان عمدتاً در خارج از مرزهای سرزمینهای اشغالی و به صورت هواپیماربایی، حمله به مراکز تجاری اسرائیل در کشورهای اروپایی و غیره انجام می‌گرفت. تنها در جنوب لبنان بود که فلسطینها می‌توانستند آزادانه و بدون اعتنا به دولت ضعیف لبنان، شمال اسرائیل را هدف خمپاره‌های خود قرار دهند و یا گهگاه، با عملیات چریکی از مرزهای آبی و خاکی، غافلگیرانه به اراضی اشغالی نفوذ کنند و بعد از وارد ساختن ضربه به نیروهای دشمن، به مراکز خود باز گردند. البته عدهای نیز در عملیات چریکی کشته می‌شدند. این عملیات ایذائی به هر حال امنیت داخل مرزهای اسرائیل را مستمراً مختل می‌کرد و همین عملیات بود که سرانجام موجب بروز جنگ داخلی در لبنان، ورود و استقرار ارتش اسرائیل در جنوب لبنان و بالاخره، حمله گسترده و همه جانبه اسرائیل به لبنان، اشغال بیروت و قتل عام فلسطینیان در صبرا و شتیلا گردید. در این حملات، مراکز نیروهای مقاومت فلسطینی متلاشی شد، رهبران ساف - یاسر عرفات و یارانش - که توانسته بودند از معرکه جان سالم به در ببرند و به طرف شمال لبنان - بندر تریپولی (طرابلس) - بروند، بعد از درگیری خونین‌تری با گروه ابوموسی - که توسط برخی از دولتهای منطقه حمایت مالی و نظامی می‌شد - به مصر و سپس به تونس گریختند.

بعد از فجایع صبرا و شتیلا و تریپولی، ساف و گروههای عمده فلسطینی مراکز فرماندهی خود را به تونس انتقال دادند و از قدرت تحرک و توان آنان در اجرای عملیات علیه اسرائیل به میزان قابل توجهی کاسته شد. با وجود این، نیروی هوائی اسرائیل یکی از مراکز آنان در تونس را بمباران کرد.

حوادث لبنان که منجر به متلاشی شدن مراکز فرماندهی فلسطینیان و کاهش چشمگیر امکانات اجرای عملیات علیه دشمن از خارج مرزهای سرزمین اشغالی شد، سبب گردید که توجه فلسطینیان و گروههای مقاومت به داخل مرزها و درون سرزمین اشغالی معطوف شود و به این ترتیب بود که دوره چهارم مبارزه و مقاومت آغاز گردید.

در حرکت جدید که نام عمومی انتفاضه بر آن نهاده شده است تمامی گروه‌های فلسطینی به نحوی مشارکت دارند. انتفاضه چند ویژگی دارد. اول آنکه درگیری با نیروهای ارتش اشغالگر در داخل سرزمین اشغالی است. دوم آنکه، برخلاف حرکت فلسطینی‌های خارج از سرزمین اشغالی، آشکارا ویژگی اسلامی دارد، با تکیه بر احساس دینی مردم فلسطین حرکت می‌کند و بخش عمده‌ای از رهبری آن در مساجد قرار دارد. سوم آنکه حرکتی است فرسایشی، بدین معنا که تمامی نیرو و امکانات ارتش اشغالگر، می‌بایستی در سرتاسر سرزمین اشغالی، در تمام ساعات شبانه‌روز، به طور کامل در حال آماده باش بماند. این امر نفرت ارتش اشغالگر را خسته، عصبی و فرسوده می‌سازد و چون جنگ در یک جبهه خاص و با عملیات مشخص از نوع درگیری‌های جنگ کلاسیک نظیر جنگ با ارتش‌های عربی نمی‌باشد، ارتش اشغالگر پیروزی ملموسی کسب نمی‌کند. به علاوه، این نوع جنگ فرسایشی برای نیروی اشغالگر از جهت اقتصادی بسیار گران و پرهزینه بوده و اثرات تحریمی فرسایشی بر اقتصاد اسرائیل گذاشته است. با وجود خشونت برهنه‌ای که نظامیان اسرائیلی در برخورد با مبارزان فلسطینی به کار می‌برند، نتوانسته‌اند روحیه مقاومت را در هم شکنند. انعکاس رفتار غیرانسانی ارتش اشغالگر با مردم محلی و تخلفات آشکار از مفاد عهدنامه‌های بین‌المللی، واکنش گسترده‌ای را علیه اسرائیل در سطح جهان به وجود آورد. به این ترتیب، رژیم اسرائیل برای اولین بار از زمان تاسیس دولت صهیونیستی، فشار مقاومت مردم فلسطین را تا اعماق وجودش حس کرد، بدون آنکه قادر باشد که با سرکوب مستقیم آن را مهار کند. در واقع انتفاضه به صورت یکی از عوامل عمده فشار بر اسرائیل برای تن در دادن به صلح عمل کرد.

جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ با اعلام آتش بس و صدور قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت متوقف شد. قطعنامه دو محور اصلی و عمده داشت. یکی شناسائی دولت اسرائیل توسط اعراب و دیگری خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغال شده در طی شش روز جنگ و بازگشت آنان به پشت مرزهای قبل از جنگ مذکور. اما اعراب که سالها شعار محو نابودی اسرائیل و ریختن یهودیان به دریا را می‌دانند و با صرف صدها میلیون دلار هزینه برای تجهیز ارتش‌های خود، وعده آزادی فلسطینیان را به مردمشان داده بودند، اگر چه آتش بس را برای جلوگیری از پیشروی بیشتر ارتش اسرائیل پذیرفتند، قطعنامه ۲۴۲ را قبول نکردند، در حالی که اگر آن را می‌پذیرفتند، در تحت شرایط ویژه آن زمان، اسرائیل مجبور

می‌شد که سرزمین‌های اشغال شده را تخلیه کند. اسرائیل که چنین چیزی را نمی‌خواست و حاضر نبود که اراضی اشغالی، به ویژه بیت‌المقدس شرقی را، تخلیه کند و به اعراب باز گرداند، ضمن خرسندی درونی از امتناع اعراب، گناه ادامه وضعیت جنگی را تشنج مستمر در خاور میانه را به گردن اعراب انداخت. اسرائیل متجاوز و جنگ افروز چهره مظلوم و صلح طلب به خود گرفت و اعراب مردمی خشن و ماجراجو و جنگ طلب قلمداد شدند.

از اوائل دهه ۱۹۷۰ و روی کار آمدن دولت نیکسون و به دنبال شکست و خروج ارتش آمریکا از ویتنام جنوبی، در سیاست خارجی دولت آمریکا و در رابطه با جنگ سرد و مسائل خاورمیانه تغییرات و تحولاتی بروز کرد. در مورد بلوک شرق، مذاکرات مستمری برای کاهش فشارهای بین‌المللی آغاز گردید و گام‌های جدی برداشته شد. از طرف دیگر، در اولویت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی شرکت‌های نفتی و میلیتاریستهای آمریکا - دو نهاد تعیین کننده در ساختار قدرت سیاسی آمریکا - نیز تغییراتی پدیدار گشت. شرکت‌های نفتی آمریکایی فعال در خاورمیانه، قیمت نفت خام خلیج فارس را به طور قابل ملاحظه‌ای بالا بردند و همزمان، صادر کنندگان عمده نفت در خاورمیانه - عربستان سعودی و ایران - سهم عمده‌ای از دلارهای حاصل از فروش نفت (عمدتاً به ژاپن و اروپای صنعتی) را به خریدهای کلان تجهیزات نظامی از آمریکا اختصاص دادند (در طی دوره ده‌ساله ۱۹۸۵ - ۱۹۷۵، درآمد کشورهای اسلامی صادر کننده نفت بالغ بر ۱۶۰۰ میلیارد دلار بود که بیش از یک سوم آن یعنی ۷۰۰ میلیارد دلار صرف مخارج نظامی، از جمله خرید تجهیزات و تسلیحات آمریکایی شد). به این ترتیب، منافع کوتاه مدت و درازمدت شرکت‌های نفتی آمریکایی و میلیتاریستها با وضعیت خاورمیانه و کشورهای صادرکننده نفت پیوند عمیق‌تری خورد و پیش‌گیری خطرات تهدید کننده، ضرورت حیاتی‌تری پیدا کرد. در این راستا، حل مشکل فلسطین به عنوان یک کانون آشوب‌زا در دستور کار قرار گرفت و به این منظور، فرمول مبادله زمین با صلح، بر اساس قطعنامه ۲۴۲ مطرح گردید.

اعراب که تدریجاً به غیر عملی بودن شعار محو اسرائیل - حداقل در کوتاه مدت - پی برده بودند، به اشکال مختلف آمادگی خود را برای حل و فصل مناقشه بر اساس قطعنامه ۲۴۲ نشان دادند. اما این بار طرف‌های درگیر در قضیه تنها دولت‌های عربی - عمدتاً سوریه، اردن و مصر - نبودند که با جلب موافقت

آنها قضیه تمام شود، بلکه اینک گروههای مقاومت فلسطینی نیز که در چهارچوب ساف متشکل شده و دولتهای عربی قادر به کنترل و مهار آنها نبودند در طرف دیگر قرار داشتند. بنابراین، هرگونه راه حلی بدون حل مسئله فلسطینیان امکان پذیر نبود.

جناحهای قدرتمند آمریکا - نفتی‌ها و میلیتاریستها - علاوه بر اجرای قطعنامه ۲۴۲، طرح واگذاری اراضی اشغالی در نوار غزه و کرانه غربی رود اردن را به فلسطینیان برای تاسیس یک دولت کوچک (Mini State) مطرح ساختند. قبل از جنگ ۶۷، نوار غزه در دست مصر و کرانه غربی تحت حاکمیت اردن بود. دولتهای عربی، اکثراً نسبت به این طرح روی خود نشان دادند. اردن به شرط آنکه این دولت کوچک، در قالب فدراسیونی با اردن تشکیل شود. آن را قبول کرده بود. اما فلسطینی‌ها دولت مستقل خود را خواستار بودند.

دولت اسرائیل به شدت با این فرمول مخالفت کرد و آن را خطرناک خواند. اختلاف میان نفتی‌ها و میلیتاریستها با صهیونیستها در آمریکا بر بسیاری از سیاست‌های مربوط به خارومیانه اثر گذاشت. جنگ رمضان (اکتبر ۱۹۷۲)، قطع جریان نفت خاورمیانه به غرب و حوادث بعد از آن، سرانجام منجر به حل بخشی از مشکل پیچیده خاورمیانه یعنی دشمنی میان مصر و اسرائیل و عقد قرارداد معروف به کمپ دیوید و شناسائی اسرائیل توسط مصر گردید. دولتهای عربی، اگر چه عمل مصر را محکوم و با آن کشور قطع رابطه کردند، با فروکش کردن هیجانات اولیه، به تدریج روابط خود را با مصر برقرار ساختند و در نهایت، در یکی از نشست‌های اتحادیه عرب قطعنامه ۲۴۲ را - که متضمن شناسایی اسرائیل بود - به اتفاق آراء تایید کردند. در میان سه کشور عربی همسایه اسرائیل یعنی لبنان، سوریه و اردن، مسئله سوریه با اسرائیل پیچیده‌تر بود. اما در هر حال، مشکل و مانع عمده بر سر راه رفع مناقشه خاورمیانه، امتناع اسرائیل از قبول و اجرای قطعنامه ۲۴۲ و عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی شده در جنگ ۱۹۶۷ بود. به تدریج که اعراب موضع خود را تغییر می‌دادند، اسرائیل از نظر سیاسی در تنگنا و تحت فشار قرار می‌گرفت، صهیونیستها که در مراحل اولیه تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، آماده قبول صلح با اعراب بودند، بعد از چشیدن طعم پیروزی در چندین جنگ با اعراب، به هیچ‌وجه حاضر به پذیرش صلح و بازگشت به مرزهای قبل از جنگ ۱۹۶۷ نبودند.

بنابراین، صهیونیست‌ها برای توجیه افکار عمومی مردم غرب و اسرائیل نسبت به مواضع انعطاف ناپذیر خود و جذب میلیاردها دلار کمک نظامی و مالی و حمایت بی‌دریغ کشورهای غربی، توانسته بودند از سیاست اعراب و شعار محو و نابودی اسرائیل به طور مستمر حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. صلح را، حتی به بهای مبادله با زمین، به نفع خود نمی‌دیدند، اسرائیل هرگز صلح را نمی‌خواست، زیرا حاضر نبود که بهای آن را - که پس دادن اراضی باشد - بپردازد.

اما عوامل مختلف دست به دست هم دادند و اسرائیل برای قبول فرمول صلح در برابر زمین تحت فشار قرار گرفت. یکی از این عوامل، پایان یافتن جنگ سرد و بروز تغییرات اساسی در مقررات حاکم بر روابط بین‌الملل از جمله ضرورت بیش از پیش حل مناقشات منطقه‌ای بود. تغییر مواضع اعراب به موازات تغییر و تحول در روابط شرق و غرب، که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود، و امتناع اسرائیل از قبول صلح در برابر زمین، چهره سیاسی - تبلیغاتی اسرائیل را، به ضرر اسرائیل تغییر داد. سوم آنکه، ادامه انتفاضه و درگیری روزمره ارتش اشغالگر با ساکنان مناطق اشغالی، دولت اسرائیل را در داخل و خارج تحت فشار قرار داد. فشارهای اقتصادی، سیاسی و روانی ناشی از ادامه انتفاضه و ناکامی ارتش اسرائیل در مهار کردن آن، به تدریج موجب رشد نارضایتی در میان یهودیان ساکن اسرائیل شد. در حالی که در یک نظر سنجی در سال ۱۹۸۶، ۷۰ درصد یهودیان مخالف فرمول صلح در برابر زمین بودند. در ۱۹۹۱، این تعداد به ۳۰ درصد کاهش یافت. بنابراین، ادامه مقاومت فلسطینیان (انتفاضه) در برابر ارتش اشغالگر که به هر حال در عرف افکار عمومی، حتی در غرب، حق مشروع آنان محسوب می‌گردد، از یک طرف و تغییر مواضع اعراب و اعلام آمادگی آنان برای مذاکرات مستقیم، از طرف دیگر، صهیونیست‌ها را در داخل و خارج برای پذیرش فرمول صلح در برابر زمین نه تنها در رابطه با سوریه، بلکه در مورد فلسطینیان تحت فشار قرار داد و این بار اسرائیل بود که در صورت ادامه بهانه‌گیری و امتناع از مذاکرات صلح با اعراب، بازنده سیاسی محسوب می‌شد. مجموعه این شرایط، اسرائیل را به قبول اصل طرح صلح در برابر زمین مجبور نمود.

فلسطینی‌ها نیز در شرایطی قرار گرفته بودند که اجباراً می‌بایستی اصل مذاکره با اسرائیل را بپذیرند. سازمانهای فلسطینی - از جمله ساف - با بحران بی‌سابقه مالی روبرو بودند. در جریان جنگ

خلیج فارس، تمام گروه‌های فلسطینی در داخل و خارج سرزمینهای اشغالی - از جمله ساف - در حمله عراق به کویت جانب عراق را گرفتند. فلسطینی‌ها امیدوار بودند که حمله عراق به کویت جنگ را به تمام منطقه بکشاند و عراق که در جریان جنگ با ایران توانسته بود خود را با سلاحهای پیشرفته مجهز سازد و آنها را به طور نسبتاً موثری به کار گیرد، با اسرائیل درگیر شود. فلسطینی‌ها فکر می‌کردند که این درگیری، سبب کاهش فشار ارتش اسرائیل در مناطق اشغالی و امکان گسترش مبارزه فلسطینیان و احتمالاً آزادسازی بخش‌هایی از سرزمین اشغالی شود. اما چنین نشد، برخلاف انتظار و محاسبه آنان عراق شکست خورد و به شدت سرکوب گردید. در نتیجه، دولتهای عربی - به خصوص شیخ نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس - بر آن شدند که کلیه کمک‌های خود را نه تنها به ساف بلکه به فلسطینیان ساکن نوار غزه و کرانه غربی و اردن به کلی قطع کنند و فلسطینی‌هایی را که در این کشورها ساکن و شاغل بودند اخراج نمایند. این امر ساف را با مشکلات و بحرانهای مالی و اداری روبرو ساخت و بر بحران سیاسی آن افزود.

ساف که به تدریج از اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط بسیاری از کشورهای جهان سوم و اروپا به عنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته شده بود، در بسیاری از این کشورها دفتر نمایندگی و سفارت دایر کرده بود. ارتش آزادی بخش فلسطین، شامل ۲۰ هزار رزمنده فلسطینی (غیر از گروه‌های چریکی) بود که در کشورهای عراق، سوریه، اردن و تونس تمرکز داده شده بود. علاوه بر این ساف دارای دفاتر مرکزی در تونس و شبکه‌های سیاسی - تبلیغاتی - فرهنگی وسیعی در نقاط مختلف بود. اداره اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در لبنان، اردن، عراق و سوریه نیز اکثراً با ساف بود. این فعالیت‌ها و خدمات هزینه‌های جاری ساف را به شدت بالا برده بود. بخشی از این هزینه‌ها توسط فلسطینی‌های شاغل در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و کشورهای عرب خاورمیانه پرداخت می‌شد. اما بخش عمده و اصلی آن از طریق کمک‌های مالی اتحادیه عرب و یا کمک مستقیم کشورهای عربی تأمین می‌شد. ساف از محل همین دریافتی‌ها، توانسته بود که در حدود هفت میلیارد دلار به صورت اموال و مستغلات و سرمایه شرکت‌های بازرگانی در کشورهای مختلف ذخیره نماید. اما قطع کمک‌های مالی اعراب بعد از

جنگ خلیج فارس ساف را مجبور ساخت که از ذخایر مالی خود استفاده کند و سرانجام در آستانه ورشکستگی مالی قرار گیرد.

در سرزمین‌های اشغالی نیز شش سال انتفاضه، واکنش‌های سرکوب‌گرانه ارتش اشغال‌گر و قطع کمک‌های مالی اعراب، مردم را با رکود تقریباً کامل فعالیت اقتصادی و بحران آزاردهنده‌ای روبرو ساخته بود.

هنگامی که سرانجام، مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل غاصب آغاز گردید، فلسطینی‌ها بر اساس تجارب گذشته خود از این بیم داشتند که دولت‌های عربی درگیر مذاکراه، بدون اطلاع و یا هماهنگی با فلسطینی‌ها، با اسرائیل به توافق برسند و آنها را به حال خود رها سازند و در آن صورت، حتی امکان بازپس‌گرفتن نوار غزه و کرانه غربی را نیز از دست بدهند. بنابراین، در عین آنکه در مذاکرات جمعی اعراب و اسرائیل حضور داشتند، همانند دولت‌های عربی، به مذاکره مستقیم با اسرائیل و توافق برای پایان درگیری‌ها تن در دادند.

در تحت چنین شرایطی، توافقنامه ساف و اسرائیل به امضا رسید.

* * *

آنچه بین ساف و اسرائیل توافق شده است، در واقع دو وجه دارد. وجه اول شناسایی متقابل ساف - اسرائیل و تاسیس دولت فلسطینی در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن است و وجه دیگر، اصول توافق شده در بیانیه و ضمایم آن می‌باشد.

شناسایی اسرائیل توسط ساف و تاسیس دولت فلسطینی در هر بخش از اراضی اشغالی که آزاد شود، قبلاً در نشست مجلس شورای فلسطین (در تبعید) در الجزایر در نوامبر ۱۹۸۸ با قبول قطعنامه ۲۴۲، تصویب شده بود.

شورای فلسطین در همان نشست، تروریسم، اعم از دولتی و غیر دولتی، را نیز محکوم کرده بود. مجلس مذکور ۴۸۰ عضو دارد که توسط خود فلسطینیان چه در اراضی اشغالی و چه در اردوگاه‌های آوارگان، انتخاب شده‌اند. تقریباً تمامی گروه‌های فلسطینی، از کمونیست گرفته تا مسلمان، به نحوی در شورا حضور دارند. بنابراین، وجه اول این توافقنامه، در مورد شناسایی اسرائیل تازگی ندارد. اما دو

نکته تازه در آن هست: یکی شناسائی حق مشروع فلسطینیان توسط اسرائیل برای تشکیل یک میهن فلسطینی و دیگری شناسائی ساف توسط اسرائیل. قطعنامه ۲۴۲، اگر چه بر عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ تاکید دارد، از تاسیس دولت فلسطینی سخنی به میان نیاورده است.

یک نکته مهم این است که در اعلامیه اصول و ضوابط آن، برخی از مسائل اساسی نظیر سرنوشت بیت‌المقدس شرقی و بازگشت تمامی آوارگان معوق مانده و به مذاکرات آینده حواله شده است. در حالی که این مسائل از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردار می‌باشد که ممکن است اصل توافق نامه را به بن‌بست بکشاند.

در مورد بیت‌المقدس شرقی که تمامی مراکز و معابد و مساجد و کلیساهای ادیان سه‌گانه اسلام، مسیحیت و یهودیت در آن قرار گرفته است و قبلاً در کنترل اردن بود و اسرائیل آن را در جنگ ۶۷ اشغال کرد و به بیت‌المقدس غربی منضم ساخت از ناحیه هر دو طرف موانع اساسی وجود دارد.

قدس شریف قبله اول مسلمین است و مسلمانان جهان نسبت به آن حساسیت فراوان دارند. بنابراین، به نظر بسیاری از مسلمانان، حتی اگر فلسطینی‌ها حق داشته باشند که در مورد اراضی خود در نوار غزه و کرانه غربی با اسرائیل مذاکره کنند و به توافق برسند، در مورد قدس، ابعاد مسئله از این فراتر است و فلسطینی‌ها مجاز نیستند که به چیزی کمتر از آزادی قدس تن در دهند.

از طرف دیگر، اسرائیل در مورد قدس سرسختی نشان می‌دهد و به کرات گفته است که تقسیم مجدد بیت‌المقدس را هرگز اجازه نخواهد داد. در همین رابطه، مذاکرات جمعی اعراب با اسرائیل، به دلیل پافشاری فلسطینی‌ها در مورد قرار گرفتن قدس در دستور مذاکرات، و امتناع اسرائیل از آن، به بن‌بست کشیده شد. بعد از امضای توافق‌نامه، یاسر عرفات به دفعات اعلام کرد که خواسته فلسطینی‌ها تاسیس یک دولت مستقل فلسطینی که پایتخت آن بیت‌المقدس شرقی است می‌باشد. همزمان، اسحاق رابین نیز اعلام کرد که اسرائیل هرگز وجود یک دولت مستقل فلسطینی و تقسیم اورشلیم را نخواهد پذیرفت.

اما به هر حال، در متن توافق‌نامه، دو نکته قابل توجه در مورد قدس وجود دارد، اول آنکه اسرائیل پذیرفته است که در مورد آن در آینده مذاکرات شود. دوم آنکه قرار شده است که فلسطینی‌های ساکن

بیت المقدس شرقی، همانند فلسطینی‌های نوار غزه و کرانه غربی، در انتخابات بعدی مجلس شورای فلسطین شرکت نمایند. مدافعین توافق‌نامه این دو نکته را نشانه انعطاف اسرائیل در مورد بیت المقدس شرقی تلقی می‌کنند.

و اما در مورد آوارگان، از تقریباً ۵/۵ میلیون فلسطینی، تنها در حدود ۲ میلیون نفر در نوار غزه و کرانه باختری زندگی می‌کنند و بیش از ۳/۵ میلیون فلسطینی در کشورهای عربی خاورمیانه، اروپا و آمریکا آواره و پراکنده‌اند. اینان در طی جنگ‌ها و درگیری‌های متعدد از منازل و شهرهای خود در فلسطین رانده و آواره شده‌اند. اینان می‌خواهند به سرزمین اجدادی خود برگردند. علاوه بر این، بدون برگشت این آوارگان، حکومت یا دولت مستقل و یا حتی خودمختار فلسطین، قادر نخواهد بود که به حیات خود ادامه دهد. در میان این آوارگان عده قابل توجهی از تکنوکراتها، دانشمندان، پزشکان، مهندسان، بازرگانان و صاحبان صنایع وجود دارند که بازگشت آنان به فلسطین برای توسعه و پیشرفت آن ضروری و اجتناب ناپذیر است. اما اسرائیل نگران آن است که برگشت این فلسطینی‌ها، موجب تقویت جمعیت کنونی شده و کسب پیروزی در هر گونه درگیری احتمالی در آینده را به مراتب سخت‌تر سازد. علاوه بر این دو موضوع، مسائل حیاتی دیگری همچون شهرک‌های یهودی نشین مبهم و بلاتکلیف گذارده شده است.

نکته نگران کننده‌ای که توسط بسیاری از مخالفان اقدام یاسر عرفات عنوان می‌شود، احتمال بروز اختلاف و درگیری خونین میان فلسطینیان و در نهایت، نابودی انتفاضه است. انتفاضه یکی از مهمترین موثرترین حرکت‌های فلسطینی علیه ارتش اشغالگر محسوب می‌شود. در جنبش انتفاضه، تمام گروه‌ها و دسته‌های مبارز فلسطین به صورت هماهنگ عمل می‌کنند. در صورتی که همه گروه‌ها، توافق‌نامه را تایید نکنند و ساف، بر طبق توافق انجام یافته، نیروهای خود را از جنبش انتفاضه بیرون بکشد، انتفاضه دچار شکاف درونی خواهد شد و نیروهای مخالف توافق، احتمالاً قادر نخواهند بود که به تنهایی مقاومت را در سطح و ابعاد کنونی آن ادامه دهند. علاوه بر این، نگرانی بزرگتر آن است که فلسطینی‌ها رو در روی یکدیگر قرار گیرند.

به موجب توافق نامه امضا شده، نیروهای ارتش اشغالگر و سازمانهای اداری وابسته به آن در اراضی اشغالی، عقب‌نشینی نموده و اداره امور فلسطینی‌ها را به نمایندگان آنان واگذار خواهند کرد و یک نیروی انتظامی (پلیس) فلسطینی (به نام قوات البدر) امنیت شهرها را بر عهده خواهد گرفت. به این ترتیب، احتمال دارد که گروههای مخالف ساف و توافق‌نامه، با پلیس فلسطینی درگیر شوند. اما از سوی دیگر، اعتراض اعتصاب کنندگان و سنگ پرانان فلسطینی علیه حضور فیزیکی نیروهای ارتش اسرائیل است. اگر این نیروها مراکز فلسطینی را ترک کنند و مردم فلسطین در انتخابات دموکراتیک، آزاد و مستقیم نمایندگان خود را برای مجلس شورا انتخاب نمایند، سنگ پراکنی و اعتصاب و سایر عملیات انتفاضه، موضوعیت اولیه و ابتدایی خود را لااقل تا حدود زیادی و در نوار غزه و اریحا از دست خواهد داد. این امر، از دید مخالفان، به معنای پایان یافتن انتفاضه خواهد بود. اما اگر اجرای توافق‌نامه در طی دوره انتقالی ۵ ساله به تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در نوار غزه و سرتاسر کرانه باختری منجر گردد، از نظر موافقان توافق‌نامه جای نگرانی وجود نخواهد داشت.

یکی از ایرادها و اعتراضات اساسی مخالفان توافق‌نامه این است که حتی اگر طرح با موفقیت به اجرا درآید و یک دولت مستقل فلسطینی تاسیس شود، آرمان اصلی فلسطین که آزادی تمامی سرزمین‌های اشغالی و محو نابودی اسرائیل می‌باشد، از بین خواهد رفت. به نظر می‌رسد که در کوتاه مدت، این امر صادق خواهد بود.

موافقان توافق نامه نیز اذعان می‌کنند که این طرح، تمامی آنچه را که فلسطینی‌ها برای آن جنگیده‌اند، تأمین نمی‌کند ولی می‌گویند که با توجه به مجموعه شرایط، این بیشترین چیزی است که فعلاً فلسطینیان می‌توانند به دست آورند و احتمال دارد که در دراز مدت، مسئله به کلی متفاوت باشد.

گروههای افراطی یهودی - صهیونیستی دقیقاً از همین موضع - یعنی اثرات دراز مدت توافق‌نامه بر سرنوشت اسرائیل - با آن مخالفت می‌کنند. آنها هنوز هم به آرمان تاسیس یک دولت یهودی از نیل تا فرات معتقد و وفادارند و لذا با هرگونه عقب‌نشینی از هر قطعه زمینی که اشغال و تصاحب کرده‌اند مخالفت می‌کنند. آنها با فرمول صلح در برابر زمین به شدت مخالفند و نتیجه دراز مدت آن را نفی و تعطیل آرمان اصلی صهیونیسم می‌دانند. علاوه بر این، آنها بر این باورند که بر اساس آمارها، شواهد و

واقعیات موجود در منطقه، صلح با اعراب، تاسیس دولت فلسطینی (خواه به صورت مستقل یا به صورت فدراسیون با اردن) و عادی شدن روابط سیاسی - اجتماعی بین اعراب و اسرائیل، در دراز مدت موجودیت و هویت اصلی اسرائیل را کمرنگ و در نهایت بی‌رنگ خواهد ساخت و از درون و به تدریج موجب از بین رفتن اسرائیل به صورت کنونی و استحاله آن به یک حکومت و جامعه دمکراتیک و لائیک، که در آن پیروان اسلام و مسیحیت و یهودیت، به طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند خواهد شد.

به نظر می‌رسد که هر دو مطلب فوق حاوی نکات درخور توجه می‌باشد. به همین دلایل است که اسرائیل هیچگاه خواهان صلح واقعی نبوده است و اگر امروز تحت شرایط خاص داخلی و خارجی، مجبور به قبول توافق شده است، امکان دارد که در جریان اجرای توافقها، آنها را به بهانه‌های گوناگون بر هم بزند.

اگر این پیش‌بینی‌ها یعنی محو تدریجی ویژگی‌های کنونی اسرائیل در دراز مدت درست و منطقی باشد، بر عهده اعراب، فلسطینی‌ها و مسلمانان خواهد بود که آنچه را که اکنون قابل اکتساب است تمام و کمال بگیرند و حداکثر استفاده را از این فرصت ببرند و آرمان اصلی را هم فراموش نکنند.

چگونه می‌توان در حالی که کشورهای عربی - اسلامی در بدترین وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غوطه‌ورند و حکومت‌های استبدادی، فقر، محرومیت، عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و دریوزگی قدرت‌های بیگانه، این کشورها را فلج ساخته است، به آرمانهای اصلی دست یافت؟ هر زمان که مسلمانان موفق به ارائه الگوهای قابل قبول و مطلوب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شوند، بدون شک و تردید، حصول به آرمانهای اصلی میسر خواهد بود.

پیامدهای توافقنامه

همان‌طور که برخی از صاحب نظران پیش‌بینی کرده‌اند، این توافقنامه نقطه عطفی در تاریخ منطقه است که اثرات گسترده‌ای در منطقه و کشورهای درگیر در قضیه ایجاد خواهد کرد. پیامدهای آن را می‌توان اجمالاً به شرح زیر بیان کرد:

۱- در فلسطین: در مقدمه اعلامیه اصول و ضوابط آن، طرفین امضا کننده بر اعتقاد خود به یک صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار تاکید کرده‌اند. اما تحقق یک صلح پایدار بدون حل عادلانه برخی از مسائل

کلیدی امکان‌پذیر نیست. در راس همه مشکلات، پس دادن تمامی سرزمینهای اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷، از جمله بیت‌المقدس شرقی، به فلسطینیان و بازگشت همه فلسطینیان آواره به سرزمین اجدادی خود قرار دارد. به نظر می‌رسد که تنها در این صورت، اکثریت فلسطینیان از طرح خودمختاری حمایت و در آن مشارکت خواهند کرد. در چنان حالی، در پایان دوره انتقالی ۵ ساله، وضعیت نهائی منطقه خودمختار فلسطینی به صورت یک دولت مستقل فلسطینی یا به صورت فدراسیون فلسطینی - اردنی در خواهد آمد (بر طبق یکی از نظرات عنوان شده، ممکن است که فدراسیونی مرکب از فلسطین، اردن و اسرائیل تشکیل گردد). اما در هر حال، آینده یک دولت فلسطینی بستگی مستقیم به چند عامل دارد. یکی آرای خود مردم فلسطین است (بنا به اظهارات فتحی شقاقی، از رهبران انتفاضه، اکثریت فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی با توافقنامه موافق هستند، ولی فلسطینی‌های خارج از سرزمین‌های اشغالی اکثراً مخالفند). دیگری نتیجه مذاکرات مجلس شورای منتخب مردم فلسطین با اسرائیل و سوم میزان التزام و پایبندی عملی و جدی اسرائیل نسبت به صلح در چهارچوب قطعنامه ۲۴۲ و حتی مفاد توافقنامه اخیر می‌باشد. بر اساس تجارب گذشته، اعراب و فلسطینی‌ها حق دارند که نسبت به نیت و اعمال دولت اسرائیل و حامیان خارجی آن بدبین باشند.

اما حتی اگر این عوامل به سود تشکیل یک دولت فلسطینی عمل کنند، دولت آینده فلسطینی با مسائل و مشکلات جدی زیر روبرو خواهد بود.

اول: وضعیت نهایی و پایدار نوار غزه و کرانه غربی بعد از دوره ۵ ساله که باید در مذاکرات بعدی طرفین تعیین گردد. معلوم نیست که آیا حکومت آینده این سرزمین به صورت یک دولت مستقل فلسطینی خواهد بود یا به صورت فدراسیون اردن - فلسطین و یا به صورت فدراسیون اردن - فلسطین - اسرائیل. دوم: بازگشت آوارگان فلسطینی به موطن خود، همان طور که گفته شد، مسئله بازگشت آوارگان در توافقنامه مبهم گذاشته شده و به مذاکرات آینده واگذار گردیده است. این امر هم برای آوارگان و هم برای دولت فلسطینی حائز اهمیت می‌باشد. با نهایی شدن طرح صلح در منطقه، وضع آوارگان فلسطینی در اردوگاههای اردن، سوریه و لبنان وخیم‌تر و ضرورت بازگشت آنان به فلسطین بیشتر خواهد شد. چنانچه در مذاکرات آینده بر سر بازگشت آنان توافق شود و اکثرشان به فلسطین برگردند، در عین آنکه

عامل موثر و مهمی در توسعه دولت فلسطینی خواهند بود، تراکم جمعیت را به شدت بالا خواهند برد و این خود، مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد آفرید. اگر چه در توافقنامه از طرحهای مشترک فلسطینی - اسرائیلی برای توسعه این اراضی و هم چنین اجرای طرح توسعه اقتصادی برای کل منطقه تحت نام «طرح مارشال» گفتگو شده است و بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و کشورهای غربی و عربی آمادگی خود را برای کمکهای مالی اعلام کرده‌اند، هیچیک از اینها ضمانت اجرائی ندارد و معلوم نیست که اجرای این طرحها عملاً به نفع مردم فلسطین تمام شود.

به این ترتیب، آینده دولت فلسطین مورد بحث مبهم می‌باشد.

۲- در اسرائیل: در بحث گذشته اشاره شد که به دلایل گوناگون، صهیونیست‌ها خواهان صلح واقعی نیستند. صلح و آرامش، در دراز مدت به نفع اسرائیل نخواهد بود. بنابراین، در حالی که اسرائیل تحت تاثیر فشارهای خارجی و داخلی، مجبور به پذیرش توافقنامه شده است، قابل پیش‌بینی است که در جریان اجرا و در مراحل بعدی، هر زمان که شرایط داخلی و خارجی اجازه و امکان دهد، در راه اجرای توافقنامه کارشکنی و سنگ‌اندازی خواهد نمود. علاوه بر این، قبول فرمول صلح در برابر زمین افکار عمومی یهودیان را دچار تشنگی ساخته، صهیونیست‌های تند و افراطی را بیش از پیش منزوی خواهد ساخت.

در طرح مارشال برای منطقه - که از مدتها قبل از امضای توافقنامه مورد بحث بوده است - اسرائیل نقش کلیدی خواهد داشت. اعطای چنین نقشی به اسرائیل امکان خواهد داد که نیازهای اقتصادی خود را، در چهارچوب جدیدی، مستقل از آمریکا تأمین نماید. در شرایط کنونی، اسرائیل بدون کمکهای اقتصادی گسترده آمریکا قادر به ادامه حیات نیست. پایان جنگ سرد و بروز تغییر در سیاست اعراب یعنی گرایش از جنگ به صلح، افکار عمومی مردم آمریکا را در مورد ادامه کمک رسانی به اسرائیل دچار تردید و در مواردی مخالفت کرده است. مشکلات اقتصادی کنونی جامعه آمریکا نیز مزید بر علت شده است و لذا دولت آمریکا در مورد ادامه اعطای کمکهای اقتصادی به اسرائیل با موانع جدی روبروست. طرح مارشال در واقع می‌تواند اسرائیل را از کمکهای مستقیم آمریکا بی‌نیاز سازد.

۳- در لبنان: مسائل و مشکلات کنونی لبنان از دو منبع سرچشمه گرفته است. یکی از آنها مسائل داخلی لبنان می‌باشد. جمعیت لبنان از سه گروه عمده مذهبی - یا به تعبیر خود لبنانیها، سه طایفه بزرگ شیعه، سنی و مسیحی - تشکیل شده است. در زمانی که دولت فرانسه رسماً به قیومیت خود بر لبنان پایان داد، نظام به اصطلاح طائفی را بر لبنان تحمیل کرد. به این ترتیب که همیشه رئیس جمهوری - که توسط پارلمان انتخاب می‌شود - مسیحی، نخست‌وزیر سنی، رئیس مجلس شیعه و رئیس ستاد مشترک ارتش مسیحی است. در حالی که از نظر جمعیت، شیعیان بیشترین و مسیحیان کمترین درصد را تشکیل می‌دهند، از نظر قدرت سیاسی و اقتصادی، عکس این حالت برقرار بوده است. شیعیان چه در زمان امپراتوری عثمانی و چه بعد از آن همواره در زیر بیشترین فشارها قرار داشته‌اند. این نظام طائفی همیشه مورد اعتراض مسلمانان بوده است. آنان خواستار یک نظام سیاسی دموکراتیک یعنی غیرطائفی - که در آن رئیس جمهور با رأی مستقیم و آزاد مردم، بدون در نظر گرفتن وابستگی مذهبی یا طائفی، انتخاب شود - بوده‌اند. نارضایتی اکثریت بزرگی از مردم لبنان موجب درگیریهای طولانی و نهایتاً جنگ ۲۰ ساله داخلی شده است. اما بخش دیگری از مشکلات لبنان، نشأت گرفته از مسئله فلسطین و اشغال بخشی از سرزمین لبنان توسط اسرائیل است. حضور ارتش سوریه در لبنان، ایجاد نوار به اصطلاح امنیتی در جنوب لبنان و تاسیس و حمایت ارتش مزدور آنتوان لحد توسط اسرائیل معلول این شرایط می‌باشد. در صورتی که فلسطینی‌ها با اسرائیل به توافق رسیده و آوارگان فلسطینی مستقر در لبنان به سرزمین‌های مادری خود برگردند و سوریه و اسرائیل هم به توافق برسند، عناصر و عوامل خارجی مشکل لبنان ظاهراً رفع خواهد شد و دخالت و تأثیر مستمر و مستقیم و غیرمستقیم این عناصر خارجی در درگیریهای داخلی لبنان خاتمه خواهد یافت. در این صورت، عناصر داخلی موثر و درگیر در جنگ لبنان، احتمالاً خواهند توانست که به جنگ ۲۰ ساله بین خود خاتمه دهند. باید توجه داشت که مسلمان لبنان، اعم از شیعه و سنی، با توجه به ساختار جمعیت، اصراری برای تشکیل یک دولت اسلامی ندارند. بنابراین، به احتمال بسیار زیاد، نظام طائفی از بین رفته و یک نظام دموکراتیک مستقر خواهد شد و دوران جدیدی از رشد و توسعه اقتصادی، به خصوص برای مسلمانان به طور عام و شیعیان به طور خاص، آغاز خواهد شد.

۴- در سوریه: با پایان گرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سوریه کاتهای برنده خود در بازیهای سیاسی منطقه از دست داده است و برای حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی مزمن خود آماده قبول تغییرات اساسی در سیاست خود در رابطه با اسرائیل و لبنان می‌باشد. سوریه نیز قطعنامه ۲۴۲ - که متضمن شناسایی اسرائیل است - را پذیرفته است. در حالی که سوریه در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جانب ایران را گرفته بود و از این رهگذر میلیاردها دلار بهره‌مند شد، در جنگ خلیج‌فارس، در کنار آمریکا و سایر دولتهای عربی قرار گرفت. بنابراین، سوریه آماده صلح با اسرائیل بر اساس قطعنامه ۲۴۲ می‌باشد، ولی اسرائیل تا به حال حاضر به پرداخت بهای صلح یعنی تخلیه ارتفاعات جولان نبوده است. اعلام آمادگی سوریه برای صلح، فشارهای بین‌المللی را متوجه اسرائیل ساخته است. تمام علائم حاکی از آن است که سوریه و اسرائیل نیز نهایتاً به یک توافق اصولی خواهند رسید. به طوری که از اخبار بر می‌آید، این توافق شامل تخلیه مرحله‌ای یا گام به گام جولان از طرف اسرائیل و عادی شدن روابط دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی میان سوریه و اسرائیل می‌باشد. در تحت شرایط جدید، سوریه مجبور خواهد شد که لبنان را تخلیه کند. گروههای فلسطینی و آوارگان مستقر در سوریه نیز، در صورت حصول توافق نهایی سوریه - اسرائیلی، و پیشرفت‌هایی در اجرای طرح صلح در مناطق اشغالی، یا سوریه را ترک خواهند کرد و یا از حالت آوارگی درآمده، در کل جمعیت ادغام خواهند شد.

همان گونه که گفته شد، سوریه با بحرانهای مالی و اقتصادی مزمن و گسترده‌ای دست به گریبان است. اینکه در طرحهای کلی توسعه در منطقه، سوریه چه نقش و موقعیت و مواضعی خواهد داشت، هنوز روشن نیست. در سوریه یک نظام سیاسی بسته و استبدادی حاکم است و درگیری میان نیروهای اسلامی - ملی با حکام بعثی سوریه عمیق می‌باشد. بدون حل بحران سیاسی و باز شدن جو سیاسی، سوریه قادر به ایفای نقش موثری در توسعه اقتصادی نخواهد بود. از طرف دیگر، تحول در ابعاد سیاسی ممکن است که دولت کنونی را با بحرانهای سیاسی شدیدتر از مصر و الجزایر روبرو سازد.

۵- در جنبش‌های قومی در منطقه: در صورتی که مذاکرات صلح میان سوریه و لبنان و اسرائیل از یکطرف و توافقنامه ساف - اسرائیل از طرف دیگر به نتایج دلخواه و مورد رضایت طرفهای ذیربط برسد، یکی از عوامل عمده تحریک و حمایت حرکتها و جنبش‌های جدایی خواهانه، از جمله در کردستان، از بین

خواهد رفت. اما از طرف دیگر، ریشه این حرکت‌ها واکنشی است در برابر ظلم و ستم بی‌حد و مرز دولتهای ذیربط منطقه نسبت به اتباع کرد خود. بنابراین، حتی اگر عوامل خارجی موثر از بین برود تا زمانی که عوامل داخلی رفع نشود، این جنبش‌ها ادامه خواهد یافت. در هر حال، به نظر می‌رسد که تخفیف یا از بین رفتن محرکهای خارجی، سبب تخفیف و تضعیف این جنبش‌ها خواهد شد، اما نه تا آن حد که نیروهای دولتی بتواند آنها را به کلی خاموش سازند. احتمالاً تعادل و توازنی بین نیروهای طرفین پدیدار خواهد شد که در سایه آن، بحران کردستان در چهارچوب حفظ تمامیت اراضی کشورهای ذیربط و برخورداری کردها از آزادیها و اختیارات بیشتر در مناطق کرد نشین (نظیر تشکیل شوراهای استانی و ایالتی) فروکش خواهد کرد.

۶- در منطقه خاور میانه: در توافق نامه ساف و اسرائیل از مشارکت و همکاری فلسطینی - اسرائیلی و سایر کشورهای منطقه در یک برنامه گسترده توسعه اقتصادی - موسوم به طرح مارشال - صحبت شده است. گفتگو درباره چنین طرحی برای منطقه در دو - سه سال اخیر در جریان بوده است ولی متأسفانه اطلاعات بیشتری در مورد این طرح در رسانه‌های جمعی داخلی داده نشده است. در چهارچوب این طرح، ظاهراً قرار است که یک قطب صنعتی - اقتصادی، با مشارکت مالی اعراب، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مشارکت فنی - اداری اسرائیل و آمریکا و نیروی کار اعراب در منطقه پدید آید. در بعضی از محافل صحبت از یک «بازار مشترک» یا «کشورهای مشترک المنافع» در میان است.

به نظر می‌رسد همانطور که گفته شد اجرای چنین طرحی، اسرائیل را از جهت مالی و اقتصادی بی‌نیاز از کمک‌های آمریکا خواهد کرد. خاتمه درگیریها در منطقه و عادی شدن روابط اعراب با اسرائیل، بهانه‌ها و ضرورتهای سیاسی کمک را منتفی نموده و یا به شدت تقلیل خواهد داد. این وضع، آینده اسرائیل را شدیداً متزلزل خواهد کرد زیرا اسرائیل، بدون دریافت کمکهای مالی و اقتصادی دچار بحرانهای سرنوشت ساز خواهد شد. اجرای طرح مارشال، احتمالاً می‌تواند اسرائیل را از این خطرات نجات دهد. از طرف دیگر، اجرای طرح مارشال می‌تواند در کل منطقه اثر گذارد. میزان بهره‌گیری اعراب و کشورهای غیر عرب منطقه (نظیر ترکیه) از این طرح، بستگی تام به وضعیت سیاسی و سطح کارآیی و توانایی فنی و اداری این کشورها خواهد داشت. اسرائیل هم از حیث نیروی متخصص با کارآیی بالا و

هم از حیث قدرت مدیریت و انسجام سیاسی بر اعراب برتری دارد. روشن نیست که اجرای این طرح تا چه پایه موجب تغییراتی در ساختارهای سیاسی کشورهای عربی خواهد شد. در صورتی که تغییرات سیاسی ضروری، یعنی باز شدن جو سیاسی و برقرار شدن آزادیهای دموکراتیک - که پیش شرط توسعه اقتصادی است - پذیرفته شود. این کشورها عموماً با دوره‌ای مشحون از تلاطم‌های سیاسی - اجتماعی روبرو خواهند شد.

۷- در ایران: در کشور ما در مورد توافقنامه ساف - اسرائیل دو موضع گیری کم و بیش متمایز از جانب دولتمردان و مقامات دیده می‌شود. در حالی که موضع مقامات رسمی دولتی محتاطانه است، موضع سایرین آشکارا و شدیداً مخالف و محکوم کننده است. اما اگر مجلس شورای فلسطین (در تبعید) توافقنامه را تصویب کند و تمامی گروهها و سازمانهای فلسطینی، از جمله حماس و جهاد اسلامی در انتخابات عمومی پیش‌بینی شده برای سراسر کرانه غربی و نوار غزه شرکت نمایند، موضع ایران توجیه پذیری خود را از دست خواهد داد. دلبستگی ایرانیان و سایر مسلمانان جهان به مسئله فلسطین از دو بعد یا زاویه می‌باشد. یکی از بعد ظلم و ستم به مردم فلسطین و غصب سرزمین‌هایشان توسط اسرائیل و دیگری از بعد عشق نسبت به قدس شریف و قبله اول مسلمانان. اتخاذ تصمیم در مورد سرزمین‌های اشغال شده، علی‌الاصول با مردم فلسطین است. هر چیزی را که آنها تصویب و قبول کنند، قاعدتاً دولتها و ملت‌های دیگر خواهند پذیرفت. اما در مورد قدس یعنی بیت‌المقدس شرقی - که در اشغال اسرائیل است - وضع چنین نیست. فلسطینی‌ها حق ندارند و نباید در این مورد عقب‌نشینی یا گذشت کنند. اگر در مذاکرات آینده نمایندگان منتخب مردم فلسطین - مجلس شورا - و اسرائیل در مورد تعیین وضعیت نهایی این سرزمین‌ها، اسرائیل حاضر شود که قدس را تخلیه کند و به مسلمانان باز پس دهد، دولت ایران احتمالاً مجبور به تغییر مواضع خود خواهد شد. بنابراین، ایران می‌بایستی بتواند با اتخاذ سیاستی مبتنی بر آزادی قدس شریف از اشغال صهیونیست‌ها، توافق و هماهنگی سایر کشورهای اسلامی را جلب نماید. این امر، ممکن است فشار سیاسی به اسرائیل را برای باز پس دادن قدس شریف بیشتر سازد و اسرائیل را مجبور به اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ و عقب‌نشینی از قدس شریف بنماید.

در مورد طرح مارشال برای منطقه، بعید به نظر می‌رسد که ایران بتواند در آن مشارکت داشته باشد.

* * *

دهها قرن تاریخ پر تلاطم منطقه ارض مقدس، حوادثی از این نوع را بسیار به یاد دارد. این سرزمین برای پیروان سه دین بزرگ جهانی یعنی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان مقدس است. در حالی که فلسطینیان در تمام اعصار و قرون ساکن این سرزمین بوده‌اند، در بخش عمده‌ای از قرون گذشته، به ویژه در ادواری که مسلمانان بر این سرزمین حاکم بوده‌اند، پیروان تمامی ادیان در زندگی و اجرای مراسم دینی خود آزادی داشته‌اند و با هم در صلح و صفا زندگی می‌کرده‌اند.

اینک نیز صلح و امنیت پایدار هرگز تحقق نخواهد یافت مگر آنکه پیروان هر یک از ادیان الهی حقوق پیروان سایر ادیان را به رسمیت شناخته، به آن احترام گذارند و از موازین حق و عدالت خارج نشوند. آزادی قدس شریف، قطعاً برای ما مسلمانان یک آرزوی مقدس محسوب می‌شود. اما اگر ما نتوانیم در رفتارهای سیاسی - اجتماعی خود، بر اساس موازین قرآن و سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) عمل کنیم، بی‌تردید همان سرنوشتی که خداوند در قرآن کریم برای قوم بنی اسرائیل بیان فرموده است در انتظارمان خواهد بود.

راه حل نهایی مشکل فلسطین و درمان دردها و آلام فلسطینیان در نهاد و درون خود مسلمانان نهفته است. حتی اگر در کوتاه مدت بتوان با بکارگیری امکانات سیاسی، نظامی و اقتصادی به موفقیت‌هایی رسید و نه تنها نوار غزه و کرانه باختری و قدس شریف را آزاد ساخت، بلکه تمامی سرزمین‌های اشغالی را باز پس گرفت، اگر نتوانیم و نخواهیم که حق و عدالت را صادقانه رعایت کنیم، دیر یا زود آنچه را که به دست می‌آوریم، بار دیگر از دست خواهیم داد.

اعراب و مسلمانان برای حل مشکلات گسترده و عمیق خود نیاز به یک بازگشت همه جانبه به خود و به ارزش‌های معنوی اسلام دارند.

به امید تحقق چنین تحول مبارکی

نهضت آزادی ایران

آبان ماه ۱۳۷۲

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیریت روزنامه کیهان در مورد مقاله « نکته »

شماره : ۱۴۶۴

تاریخ : ۷۲/۸/۹

مدیریت محترم روزنامه کیهان

با سلام در تاریخ هجدهم شهریور ماه سال جاری مقاله‌ای به عنوان «نکته» در صفحه دوم روزنامه کیهان منتشر شد که مطابق منش و روش معمول آن روزنامه آغشته به اشاعه اکاذیب بود. لذا درخواست می‌شود که بر طبق قانون مطبوعات مطالب زیر را که در پاسخ به مطالب مقاله نوشته شده است در اولین شماره آن روزنامه درج نمایند.

۱- در مقاله نوشته شده است «..... نهضت آزادی تا به امروز پیوسته منافع این گروهک متمایل به آمریکا بوده است».

نهضت آزادی ایران حزبی است اسلامی و ملی با گذشته‌ای معلوم که بیش از سی سال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعالیت نموده است و در قبل و بعد از انقلاب با هرگونه خودکامگی، استبداد و استعمار مبارزه کرده و به تصدیق دوست و دشمن از این گونه اتهامات مبری می‌باشد. اگر چنین نبود رهبر فقید انقلاب سران نهضت آزادی را برای شورای انقلاب و تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی ایران دعوت نمی‌کردند و اتهام شما به نهضت آزادی ایران در واقع اتهام به رهبر فقید انقلاب و پایه‌گذار جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲- در اواخر مقاله به قسمتی از نامه منتسب به رهبر فقید انقلاب اشاره نموده و از آن کمک گرفته‌اید.

در مورد نامه فوق‌الذکر مطالب زیر برای چندمین بار یادآوری می‌گردد.

نامه یاد شده اولین بار بعد از فوت رهبر فقید انقلاب در پاسخ به سئوالی در اجتماع دانشجویان دانشگاه تهران مطرح گردید. نهضت آزادی طی اطلاعیه‌ای دلایل منطقی و مستندی بر مجعول بودن آن

ارائه کرد. چندی بعد نامه مذکور در ماهنامه پاسدار اسلام منتشر شد. چون ماهنامه مزبور از درج جوابیه نهضت آزادی خودداری نمود، موضوع از طرف نهضت آزادی به دادرسی تهران ارجاع گردید و در جریان رسیدگی به این موضوع قرار شد طبق وصیت رهبر فقید انقلاب اصالت نامه توسط کارشناسان رسمی تایید گردد. ولی علیرغم اصرار بازپرس شعبه مربوطه و وکیل حقوقی نهضت آزادی، اصل نامه تحویل دادرسی نشد و رسیدگی به شکایت نهضت معوق ماند. طبیعی است که استناد به چنین نامه‌ای از طرف آن روزنامه فاقد اعتبار می‌باشد و خلاف قانون محسوب می‌شود و اصرار آن روزنامه در سوء استفاده از این نامه که به کرات اتفاق افتاده تس نیز جای تامل دارد.

۳- نگارش نامه بدون امضا در مورد تجدید روابط با آمریکا، تهیه و انتشار بیانیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در رد مطالب آن نامه و نگارش مقاله «نکته» با عنوان «لزوم صداقت در اتخاذ مواضع انقلابی» و متهم کردن سازمان به سوء استفاده غیرصادقانه از شعارهای ارزشمند انقلاب و حمله و هتاک به نهضت آزادی ایران، همه حکایت از جو مسموم و ناسالم سیاسی در کشور دارد که نقش آن روزنامه در ایجاد این وضع از سایر مطبوعات بارزتر است.

۴- اگر مسئولین حکومت به قانون عمل کرده و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را از حقوق مسلم ملت دانسته، شرایط تحقق آنها را فراهم می‌کردند و در فضای باز و آزاد سیاسی اجازه تضارب عقاید، تشریک مساعی، امر به معروف و نهی از منکر را به مردم و احزاب می‌دادند، مراحل رشد دمکراسی و استفاده صحیح از آزادی تجربه می‌شد و مشکلات و معضلات داخلی و خارجی کشور با سهولت بیشتری مرتفع می‌گردید.

در پایان به آن مدیریت توصیه می‌شود که از سرنوشت مطبوعات وابسته دولتی کشورمان در گذشته پند گرفته، به وظایف قانونی خود و بر اساس اخلاق اسلامی عمل نمایند و بیش از این موجب اختناق، اختلاف، تفرقه و دشمنی بین گروه‌های مردم نشده، مطمئن باشند تنها دشمنان اسلام و ایران از سیاست‌های مخرب روزنامه کیهان استفاده خواهند کرد.

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۲/۸/۹

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به وزیر اطلاعات در مورد مراجعه نمایندگان آن وزارتخانه

به آقای صدر حاج سیدجوادی

شماره: ۱۴۶۶

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

جناب آقای فلاحیان

وزیر محترم اطلاعات

بعد از سلام پیرو ارسال نامه شماره ۱۴۶۲ مورخ ۷۲/۶/۲۲ نهضت آزادی به جنابعالی دائر بر شکایت و اعتراض نسبت به فشارهای مأموران وزارت اطلاعات (یا کسانی به نام مأموران آن وزارتخانه)، در روز چهارشنبه سوم آبان ماه، سه نفر که خود را نمایندگان وزارت اطلاعات معرفی می‌کردند، آقای سید احمد صدر حاج سید جوادی را احضار نمودند و ضمن اعتراض به مفاد نامه فوق‌الذکر و انکار هر نوع فشار و ایذاء و رفتار غیرقانونی توسط وزارت اطلاعات نسبت به اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی، از ایشان به عنوان وکیل حقوقی نهضت آزادی خواستند که اسامی کسانی را که مورد ایذا قرار گرفته‌اند اعلام کنند. آقای صدر در اولین فرصت، موضوع را به اطلاع نهضت آزادی رسانده و در این مورد کسب تکلیف کردند.

با توجه به جریان فوق، نهضت آزادی ایران لازم می‌داند که توجه آن مقام را به موارد زیر جلب نماید.

۱- کسانی که خود را نمایندگان وزارت اطلاعات معرفی کرده و اسامی اعضا و علاقه‌مندان مورد نظر را خواسته‌اند، شناخته شده نیستند و لذا چگونه می‌توان به صرف ادعای آنان اعتماد کرد؟ کسانی نیز که قبلاً به اشکال گوناگون اعضا و علاقه‌مندان نهضت آزادی را مورد ایذا قرار داده‌اند به نام

ماموران وزارت اطلاعات عمل کرده‌اند، بدون آنکه حکمی بر طبق قانون از مقامات قوه قضائیه یا سایر مقامات مربوط و حتی از وزارت اطلاعات ارائه کنند.

موضوع از دو حال خارج نیست. یا کسانی که آن رفتارها را داشته‌اند خودسرانه عمل کرده و از نام وزارت اطلاعات صرفاً برای پوشش اعمال غیرقانونی خود استفاده نموده‌اند و یا واقعاً به دستور وزارت اطلاعات عمل کرده‌اند.

در مورد سه نفر اشاره شده در بالا نیز برای ما روشن نیست که اینان چه کسانی هستند، چه مأموریتی دارند، درخواست آنان چه صورتی دارد و اینکه آیا پس از دریافت اسامی اشخاص، آنان را مورد اذیت و آزار بیشتری قرار داده و مشکلات دیگری برایشان فراهم خواهند کرد یا خیر.

۲- نامه فوق‌الذکر با پست سفارشی برای جنابعالی ارسال شده بود و ما امید و انتظار داشتیم که وزارت اطلاعات به آن پاسخ بدهد. اکنون نیز در صورتی که وزارت اطلاعات واقعاً مایل و نیازمند به کسب اطلاعات بیشتر در مورد مفاد نامه و جلوگیری از اقدامات خودسرانه احتمالی می‌باشد رسماً و مستقیماً استفسار نمایند تا اطلاعات مورد نیاز در اختیار مقامات شناخته شده گذارده شود.

با احترام

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دادستانی انقلاب اسلامی ایران و درخواست عودت اموال و اسناد نهضت

شماره: ۱۴۶۵

تاریخ: ۷۲/۸/۱۴

دادستانی انقلاب اسلامی ایران

بازپرس محترم شعبه ۶

بعد از سلام، عطف به صورت جلسه شماره ۹۸۵ مورخ ۷۲/۷/۲۴ دایر بر فک پلمپ و تحویل آپارتمانهای طبقات سوم، چهارم و پنجم ساختمان شماره ۲۳۴ واقع در خیابان استاد مطهری (دفتر مرکزی نهضت آزادی ایران) به مالکین آنها، توجهتان را به موارد زیر جلب می‌نماید:

۱- به موجب صورت جلسه فوق، مأموران اعزامی چندین دستگاه زیراکس، ماشین تحریر، فتوکپی، استنسیل و غیره از اموال متعلق به نهضت آزادی را برای تحویل به انبار امانات دادستانی خارج کرده‌اند. درخواست می‌شود که اگر این اقدام بر طبق حکم دادگاه یا مقررات قانونی صورت گرفته است، رونوشتی از حکم یا مقررات مورد استناد جهت اطلاع نهضت آزادی ارسال شود.

۲- احتمالاً مستحضر هستید که در آرشیو اسناد سیاسی نهضت، مدارک و اسناد فراوانی درباره فعالیت‌های سیاسی گروهها و احزاب در سالهای قبل از پیروزی انقلاب، که در واقع قسمتی از تاریخ معاصر کشورمان می‌باشد، موجود بوده است. قبل از پلمپ شدن ساختمان توسط دادستانی انقلاب، قسمتهایی از این اسناد در قالب چندین جلد کتاب با دریافت مجوز وزارت ارشاد اسلامی برای اطلاع عموم چاپ و توزیع شده و بخشهایی نیز برای چاپ آماده گردیده بود. با کمال تأسف، اسناد مذکور در مدتی که ساختمان در اختیار دادستانی بوده است توسط مأموران از ساختمان خارج شده است. بخش قابل توجهی از این اسناد سیاسی منحصر به فرد می‌باشد و نسخه‌های دیگری از آنها موجود نیست.

بنابراین، مصرانه درخواست می‌شود مقرر فرمائید که اسناد خارج شده به نهضت آزادی برگشت داده شود.

در صورتی که دادستانی تمایل یا نیازی به داشتن اسناد فوق داشته باشد، ما آماده‌ایم که کپی آنها را تهیه و تسلیم کنیم و یا پس از چاپ آنها به صورت مجموعه، نسخه‌هایی از مجموعه را در اختیار دادستانی قرار دهیم.

در انتظار اقدام عاجل دادستانی می‌باشیم.

با احترام

نهضت آزادی ایران

یادداشت‌های درباره خاطرات دکتر سنجابی

شمه‌ای از دفتر خاطرات دوست قدیم و همکار و هم‌رزم ملی آقای دکتر سنجابی را دیدم و استخراج شده‌ای از آنچه را که در ارتباط با نهضت آزادی و دوستان و شخص خودم بود، خواندم. برایم غیر منتظره بود و باعث تعجب و تاسف شد. تعجب از این جهت که پاره‌ای مطالب خلاف واقع و خلاف انتظار در آنها دیدم. می‌خواهم نادرست بودن آنها را ناشی از گذست زمان یا کهنوت سن و فعل و انفعال‌های ناخود آگاه ذهن ایشان بدانم. تاسف از این بابت که با توجه به سوابق و روابط طولانی گذشته، از اعزام محصلین به فرانسه در سال ۱۳۰۷ گرفته تا استادی و ریاست دانشکده، از عضویت در شورای دانشگاه تا ملی شدن نفت و فعالیت در دولت مصدق و گرفتاری در زندان شاه و بالاخره تشکیل دولت موقت پس از انقلاب و آغاز دوران جدید؛ با وجود احترام و صمیمیتی که نسبت به هم داشتیم قاعدتاً نمی‌بایستی چنین بیانات در مصاحبه و دفتر خاطرات ایشان می‌آمد. قلب و قلمم راه نمی‌دهد که نسبت کذب و تهمت یا تحریف حقیقت به آن گفته‌ها یا نوشته‌ها بدهم و یا به اعتراض و مقابله به مثل بپردازم. ضمناً برایم بسیار ناگوار می‌آید که اوقات خوانندگان و علاقمندان را مصروف به موضوعات شخصی بنمایم.

اینک که کتاب تدوین شده و دومین بار است که چاپ و توزیع می‌گردد، برای آنکه نسل جوان و آیندگان در مطالعه تاریخ دچار اشتباه و ابهام نشوند، به عنوان نمونه، از بیست و پنج شش موردی که جابجادر آن کتاب در رابطه با نهضت آزادی و شخص بنده آمده، تنها به ذکر توضیحاتی در موارد مهم ذیل، اکتفا می‌نمایم.

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

۲- جبهه ملی و نهضت آزادی ایران

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

۱- داستان دسته گل و ارتباط با آمریکاییها

مطلبی که در صفحات ۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۶۷ به گونه‌های مختلف آمده است و اشاره و استناد به اهدای دسته گل از طرف نهضت آزادی به نمایندگان یک دولتی می‌کند «که مسبب شناخته شده کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود و ارتباطات مستمر با آنها داشته‌اند»، ضرب‌المثل قدیمی «حسن و حسین سه دختران مغاویه» را به یاد می‌آورد. با آن که شخصا در تلویزیون و در اعلامیه‌هایی توضیح کافی در این زمینه داده‌ام، نمی‌دانم چرا باز هم آقای دکتر سنجابی چنین پافشاری و تجاهل‌العارفانه می‌فرمایند!

اولا اهدای دسته گل به خارجیها که واقعیت داشته و در سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شده است کمترین پیشوند و پسوند با نهضت آزادی ایران (تاسیس یافته در سال ۱۳۴۰) نداشته است بلکه از طرف سازمان دانشجویان نهضت مقاومت ملی ایران صورت گرفته که کمیته مرکزی آن از رجال و نمایندگان قشرهای مختلف و اصناف و احزاب طرفدار دکتر مصدق و مخالفین کودتای سرلشکر زاهدی تشکیل می‌شده است. ثانيا گیرندگان دسته گلها یک عده خاورشناسان و دانشمندان خارجی (نه آمریکایی) بودند که بنا به دعوت دانشگاه تهران (یا دولت) برای شرکت در کنگره، نمی‌دانم چند ساله ابن‌سینا به تهران آمده محل تشکیل جلساتهمان در باشگاه دانشگاه قرار بود باشد. ثالثا دسته گل دادن به مدعوین فرهنگی خارجی وسیله و بهانه‌ای بود برای گذاردن یک نامه در داخل آن و افشا کردن اینکه هیئت حاکمه ایران برخاسته از یک کودتای خائنانه است که به دست انگلیس و امریکا برای ساقط کردن حکومت ملی مصدق علیه قیام ملی کردن نفت روی کار آمده و کمترین پیوند با ملت ایران ندارند. رابعا نظیر این نامه پراکنی و ارتباط گرفتن با خارجیها را مکرر نهضت مقاومت ملی انجام می‌داد. مثلا وقتی نیکسون رئیس جمهور امریکا برای تقویت کارهایشان با دولت زاهدی به ایران آمد و آن قربانی سه دانشجوی دانشکده فنی نثار قدومش شد، کمیته بازار نهضت مقاومت ملی استقبالی در دهانه بازار ترتیب داد و افرادی در طی آن به سخنرانی و اعتراض پرداختند.

نهضت مقاومت ملی نگارنده و ناشر این نامه‌های خارجی بانی یک نامه داخلی سرگشاده هم گردید که در حقیقت سرآغاز و افتتاح کننده مبارزات ملی ایران بعد از خاموشی کودتای ۲۸ مرداد بود و طنین و

تبعات وسیعی پیدا کرد. نامه به عنوان مجلس شورا و سنا صادر شده و محتوای آن اعتراض مستدل به قرارداد کنسرسیوم نفت بود و با امضای قریب ۷۰ نفر از رجال و شخصیت‌های قشرهای مختلف مملکت منتشر شد. از قبیل استاد علی‌اکبر دهخدا (که مورد تعرض و توهین ماموران فرماندار نظامی قرار گرفت). حاجی سیدرضا فیروزآبادی، مهندس شقاقی اولین مدیرکل راه‌آهن ایران، چهار پنج نفر از تجار و کسبه بازار، دوازده نفر استاد دانشگاه (که بعدا همه آنها از طرف فرمانداری نظامی احضار و بازجویی شدند و به دستور زاهدی از طرف کفیل وزارت فرهنگ علیرغم استنکاف دکتر سیاسی رئیس دانشگاه، از دانشگاه اخراج شدند) ده دوازده نفری از کارمندان سرشناس دولت و معدودی از احزاب و افراد متفرقه. البته نامه به امضای وزرای دولت مصدق و فراکسیون مجلس که در بازداشت، تبعید یا اختفا به سر می‌بردند، نرسیده بود.

راجع به ارتباطات بعدی ما در دوران نهضت آزادی و کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر با طرفداران دموکراسی و حقوق بشر خارجی که کم و بیش مخالف شاه و دخالت‌های بیگانگان در ایران بودند، آقای دکتر یزدی توضیحات مفصل و مستند داده‌اند و لزوم تکرار ندارد ولی شاید لازم باشد به یک مطلب اصولی که آقای دکتر سنجابی عنوان نموده و خط مبحث شده است اشاره‌ای بنمایم تا سند و بهانه‌ای برای آزار بازداشت‌شدگان سیاسی داده نشود و همچنین سد راه و مانع اقدام برای افراد جوان و گروه‌های سیاسی طرفدار و استقلال کشور پیش نیاید. آقای دکتر سنجابی چند بار به ضرس قاطع گفته و به گفتار دکتر مصدق استناد کرده‌اند که هر گونه ارتباط با خارجیان از طرف احزاب و شخصیت‌های غیردولتی کار خلاف قاعده و خیانت به کشور است. علاوه بر آنکه نمی‌دانم آیا مرحوم دکتر مصدق که نسبت به نهضت آزادی و موسسین آن اعتماد و تایید فراوان داشت، چنین حرفی به صورت قاطع و کلی زده و هر نوع تماس با هر خارجی را تحریم کرده باشد یا خیر؟ ولی باید بگویم، اولاً ارتباط داریم تا ارتباط. ثانیاً خارجی داریم تا خارجی. ثالثاً در دنیای سراسر مرتبط و موثر دولتها با یکدیگر، که افکار عمومی و اطلاعات مردمی نقش اصلی را بازی می‌کند، یک حزب سیاسی برنامه‌دار که خود را موقت و بازیگر ندانسته و می‌خواهد با آگاهی و توانایی دوراندیشانه به ملت و میهنش خدمت نماید، آیا می‌تواند برای فرار از تهمت خارجی پرستی خود را بر کنار از جریانها و بی ارتباط با مردم و مقامات دنیا بگیرد؟

آیا در مبارزات بیش از یک قرن هندوها با انگلستان، الجزایریها با فرانسویها و غیر آنها، رهبران پیروزمند آنها نیز حالت احتیاط و قهر را در پیش گرفتند؟ و هیچ انگلیسی یا فرانسوی نیز طرفدار حرکت آنها و خدمتگزار برای کسب آزادیشان نشد؟ رابعا وقتی مابین هیئت حاکمه ظالم و خائن و همسایه بیگانه غاصب رابطه اطاعت و حمایت برقرار شده باشد، آیا یکی از راه‌های شکستن چنین پیوند و پشتیبانی نمی‌تواند روشنگری و راهنمایی‌های عناصر ملی و میهن‌دوست باشد و احيانا آگاهی رساندن و برحذر داشتن قدرت خارجی از حمایت بیدریغ هیئت حاکمه غاصب و فاسد؟ خامسا خود آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی و همکاران جبهه‌ای ایشان، با عناصر خارجی اعم از انگلیس و روس و امریکا تماس و ارتباط و تبادل اطلاعات نداشته‌اند؟ اسناد منتشر شده لانه جاسوسی، اگر آنها را قابل اعتماد بدانیم، چندین گزارش محرمانه از ملاقات و مذاکرات ایشان و انتقال اطلاعات شخصی و حزبی و دولتی با مامورین ویژه سفارت امریکا در بردارد که نمی‌دانم خیانت است یا نه؟ حرفهای بدی هم نزده‌اند ولی بالاخره ملاقات خصوصی غیرعلنی با خارجیان بوده است. آیا ضمن اولین مصاحبه و معرفی «کمیته ایرانی دفاع از آزادی حقوق بشر» چنین نفرموده بودند که «کمیته با جمیع موسسات ملی و بین‌المللی که از آرمان حقوق بشر و صیانت حقوق طبیعی و قانونی افراد حمایت دارند همکاری خواهد نمود، و از کمکهای فکری و عملی آنان برخوردار خواهد شد؟» در هر حال نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی نه ارتباط مستمر و منظم با سیاستمداران بیگانه در داخل و خارج ایران داشته‌اند و نه در روابطشان از حدود آشنایی رسمی و علنی خارجی گردیده، عمل جاسوسی یا مزدوری و خدمتگزاری انجام داده‌اند، نه تنها جاسوسی و خیانت صورت نگرفته است بلکه به فضل خدا خدمات عمده‌ای به سود مبارزات ملی و مبارزین در جهت پیروزی انقلاب انجام شده است.

۲- نهضت آزادی و جبهه ملی

راجع به تاسیس جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و همکاری و روابط نهضت آزادی با جبهه ملی و نقش هر کدام، نشریات و کتابهای متعدد انتشار یافته و قضایا به قدر کافی روشن شده است. از آن جمله می‌توان از اسناد نهضت مقاومت ملی و اسناد نهضت آزادی و مخصوصا از دو جلد کتاب ارزنده «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران» نگارش سرهنگ غلامرضا نجاتی - تهران ۱۳۷۱ نام برد. به یقین، در

جبهه ملی اول، که تاسیس و رهبری آن با مرحوم دکتر مصدق بود و توفیق تصویب قانون ملی شدن نفت و اجرای آن را یافت، نهضت آزادی و پایه‌گذاران آن حضور و نقشی نداشته‌اند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و به زندان افتادن و محاکمه و محکومیت رهبر بزرگ نهضت ملی و عده‌ای از همکاران ایشان و سپس تبعید و اختفای تعدادی دیگر، جبهه ملی عملاً دچار تعطیل و تغییر فعالیت شد. نهضت مقاومت ملی که بلافاصله پس از کودتا به همت و فداکاری فرزندان گمنام به راه افتاد بلافاصله شخصیت‌هایی از جبهه ملی و فراکسیون مجلس را که آزاد بودند و آماده برای همکاری و سرپرستی، دعوت به عضویت نمود. تاسیس کنندگان نهضت مقاومت و شورای مرکزی آن از ترکیب مختلط و متحدی از قشرهای مختلف ملت تشکیل شده بود: بازاری، دانشگاهی، دانشجوی، روحانی، اصناف و حزب‌های موجود. پایه‌گذاران بعدی نهضت آزادی نیز از میان همین افراد بودند.

نهضت مقاومت ملی که خود را مدافع مصدق و نهضت ملی ایران و ادامه دهنده راه مصدق و جبهه ملی می‌دانست مبتکر و مقدم در یک سلسله عملیات موثر و مهم گردید. از جمله انتشار روزنامه‌های «راه مصدق» و «مکتب مصدق»، ارسال نامه‌های متعدد به مقامات و نمایندگان کشورهای خارج که به ایران می‌آمدند، و بی‌خبر از ماهیت دولت کودتا و حرکت ملت ایران بودند؛ اجرای تبلیغات و دادن سامان و سازمان به نهضت ملی در تهران و شهرستان‌ها در میان قشرهای مختلف مردم، مخصوصاً جوانان و دانشجویان. در این میان، سران نهضت و جبهه ملی نیز که آزاد می‌شدند با آن همکاری می‌کردند؛ مانند اللهیار صالح، دکتر معظمی، مهندس رضوی و جناح روحانی فراکسیون نهضت ملی. مرحوم دکتر مصدق به وسیله مرحوم رضوی سلام لطف و پیام برای بنده فرستاده بودند که شما با سیستم و سازمان دادن به افکار و برنامه‌ها کاری را انجام دادید که ما فرصت آن را نکرده بودیم. جبهه ملی عملاً جای خود را به نهضت مقاومت داد. احزاب سیاسی ملی (یا به قول خودشان نیرو)، خصوصاً حزب ایران وارد و عهده‌دار وظایف عمده‌ای در نهضت مقاومت ملی شدند. طبیعی بود که دولت کودتا به اختناق و آزار بپردازد و دامنه فعالیت‌های ما را، ماه به ماه، تنگتر کنند. در همین اثناء اعضای از شورای مرکزی که از حزب ایران بودند بلامقدمه جا خالی کردند، که ظاهراً بی‌ارتباط با اعلامیه تائیدی آقای الهیار صالح از «دکترین آیزنهاور» و تصمیم حزب به تعدیل سیاست خود در برابر دولت و امریکاییان نبود. به تبع حزب ایران،

دو حزب دیگر نیز کناره‌گیری کردند. ایرادشان یکی این بود که نهضت مقاومت ملی و نهضت ملی را نیروها باید اداره کنند. نیروهایی که در جمع ملت ایران و قشرهای وسیع گوناگون آن حکم بی‌نهایت کوچک را داشتند. دیگر آنکه مایل نبودند لبه تیز حمله روی شاه و تکیه عمده روی مصدق باشد، تا همکاری و فعالیت امکان‌پذیر گردد.

تصمیم و تفرقه فوق از یک سو، و فشارها و دستگیری‌های فرمانداری نظامی از سوی دیگر، باعث شد که نهضت مقاومت ملی، پس از سه سال فعالیت موثر و نسبتاً وسیع، حالت محدود و خفیف پیدا کند. سیاست‌های خارجی، به ویژه امریکا که از کودتا و حمایت شاه طرف چندان نبسته بود و مقاومت ملت را نیز چنین موثر نشناخته بود، در غالب برنامه‌های بین‌المللی خود و رقابت با شوروی نغمه آزادی و حقوق بشر را ساز کرده، از شاه و دولت خواستند انتخابات آزاد برقرار سازد. وعده آزادی انتخابات از طرف دولت، با همه بی‌اعتمادی و بدگمانی که به آن وجود داشت باعث شد حرکت جدیدی در ادامه یا احیای نهضت ملی ایجاد گردد. حرکتی که منجر به تشکیل جبهه ملی دوم شد.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ به وجود آمد، جدا شده از جبهه ملی دوم و مخالف و مخرب آن نبود. جزیی بود از ملیون مبارز ایران و جبهه ملی و از عناصر تشکیل دهنده آن. ما می‌خواستیم مانند احزاب و گروه‌های دیگر عضو جبهه ملی بوده حالت متفرق انفرادی نداشته باشیم. بلکه با احراز هویت حزبی، عنوان کردن علنی ایدئولوژی اسلامی و با هدف آزادیخواهی به تشریک مساعی و خدمت دسته جمعی بپردازیم. اسلام و آزادی نه منافات با مرام و مقاصد جبهه ملی و راه مصدق داشت، نه عمل منافقانه محسوب می‌شد و نه یک پدیده استثنایی جدای از اکثریت جامعه دیندار ایرانی بود که در قشرهای وسیع آن همیشه بار عمده مبارزات و محرومیتها را بی‌نام و نشان بدوش کشیده بودند. در انقلاب مشروطیت، سقوط رضا شاه، ملی شدن نفت، نهضت مقاومت و بعداً در تدارکات ضد استبدادی و آزادیخواهی و استقلال طلبی انقلاب فراگیر ۱۳۵۷. به قول سعدی ما یار شاطر بودیم نه بار خاطر.

نامه‌ای که آقای دکتر در کتاب خاطرات خود و درد دل‌هایی با سفارت امریکا آورده و گفته‌اند نشان دورویی نهضت آزادی بوده و عامل طرد یا تردیدشان در جبهه ملی شده است، یک مشروحه شخصی با سه امضای مستعار بوده که بدون طرح و تصویب در هیئت مرکزی نهضت صادر شده است. با یک

تجزیه و تحلیل آموزنده‌ای لحن تلخ و تند داشت و عمل خلاف انضباط محسوب می‌شد. ولی برخلاف فرمایش ایشان نسبت خیانت به کسی نداده بودند.

۳- کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

جناب آقای دکتر سنجابی اندیشه و عمل تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را که تبعاً مرتبط با کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد می‌شد، به خودشان نسبت دادند. شاید چنین نقشه‌ای، بر خلاف اعتقاد درونی که هر گونه ارتباط با مقامات و موسسات خارجی را خیانت می‌دانند، در خلوت شخصی یا در جمع دوستان از خیالشان گذشته باشد، ولی آنچه عملاً واقع شده است، این ابتکار از طرف آقای فتح‌الله بنی‌صدر در یک دعوت به نهار در منزل شخصی عنوان گردید.

انعقاد این مجلس و ترکیب دعوت شدگان، بنا به شیوه دموکراتیک و ملی که ما همیشه داشته‌ایم و نمی‌خواستیم برنامه‌های مبارزه و دفاع ملت جنبه اختصاصی پیدا کند یا محدود به چند حزب و رهبران‌شان گردد، ترکیبی بود از افراد و افکار مختلف ملی و اسلامی، سیاسی، بازاری و حتی روحانی، دانشگاهی، فرهنگی، افسران بازنشسته و احیاناً کاسب و کارگر ... فکر تاسیس یک کمیته ملی دفاع از آزادی که مستقل ولی مرتبط و بهره‌مند از یک جو تازه و جریان زنده مهم بین‌المللی مورد قبول طرفداران آزادی و استقلال باشد، فکر به موقع و موثری تلقی می‌شد و بزودی کارآیی و بی‌زیانی آن ظاهر گردید و یکی از مقدمات و عوامل پیروزی انقلاب به شمار می‌رفت. از آقایان دکتر سنجابی و دکتر صدیقی نیز دعوت به عمل آمده بود. پس از تدوین اساسنامه و انتخاب آقای دکتر سنجابی به ریاست موقت، اولین جلسه رسمی برای افتتاح کمیته و اعلام تاسیس آن به خبرنگاران داخلی و خارجی را در منزل آقای دکتر سنجابی تشکیل دادیم. هیئت اجرایی کمیته، با توجه به وخامت اوضاع و سرسختی شاه و اطرافیانش اصرار داشتند که هر چه زودتر و جدی‌تر و تا تنور حقوق بشر داغ است، دست به کار شده و روی دولت و مخصوصاً شاه فشار بیاوریم و چون آقای دکتر در این زمینه سلیقه و رویه دیگری داشتند در انتخابات قطعی رئیس کمیته شخص دیگری نامزد و برگزیده شد. با تشکیل رسمی کمیته ایرانی حقوق بشر و اعلام آن به محافل بین‌المللی، با ارسال رونوشت نامه‌هایی که به منظور رفع آزار بر زندانیان و رعایت آزادی و مقررات قانونی در کشور برای مقامات دولتی و قضایی صادر می‌شد، جهت کمیسیون

حقوق بشر و مخصوصا با اجاره کردن یک دفتر برای کمیته در خیابان دکتر شریعتی جهت مراجعات مردم و فعالیتهای اداری، توانستیم حداکثر استفاده ممکن از جو سیاسی موجود را بنماییم، و بسیاری از موانع و مشکلات سر راه نجات ملت از اسارت و حاکمیت را برطرف ساخته به سود کشور و مبارزین ملی و روحانی گامهای موثری برداریم. حتی همکاری و پشتیبانی محافل و شخصیتهای طرفدار آزادی و عدالت خارجی را معطوف ایران بنمایم.

از جمله این شخصیتها آقای ویلیام باتلر، نماینده و شاید رئیس انجمن حقوقدانان مسیحی طرفدار حقوق بشر امریکا بود که ذکر آن در کتاب خاطرات آقای دکتر به میان آمده است. بنده و سایر دوستانی که آقای باتلر برای دیدار و صحبت با آنان به ایران آمده بود، مثل آقای دکتر سنجابی، آشنایی و ارتباط قبلی با ایشان نداشتیم. یک شبی آقای باتلر از فرودگاه تهران به آقای دکتر لاهیجی (وکیل دعاوی و ازاعضای کمیته ایرانی و مبارزین ملی) تلفن کرده می‌گوید در رابطه با کمیسیون حقوق بشر آمده و از شاه ایران اجازه و امکانات گرفته، می‌خواهد افرادی از مخالفین را ملاقات کند و حالا از شما می‌خواهم ترتیب ملاقات من با کسانیکه اسمهایشان را می‌گویم (که غالبا یا تماما در کمیته حقوق بشر بودند) بدهید. دربار هم برای این کار یک ماشین در اختیارم گذارده است. آقای لاهیجی بلافاصله یا فردای آن روز به بنده تلفن کردند و ترتیب این کار را دادیم. حال اگر فرستاده حقوق بشر خود توجه بیشتر به من داشته و علیرغم رئیس بودن به آقای دکتر سنجابی عنایت چندان نکرده است، یا به نقل قولی از مهندس مراغه‌ای، در محافل حقوق بشری در امریکا نام بنده بیش از نام ایشان به زبان‌ها می‌آمده نه تقصیر من است و دخترم (که مترجم بود) و نه دلیل زدوبند قبلی نهضتی‌ها با امریکاییها. قاعدتا آنها در جریان نظریه و موضع‌گیری قاطع نهضت آزادی علیه استبداد و شاه بوده‌اند. چه بسا صحبت بنده با تلویزیون بلژیک را هم که در همه اروپا و امریکا پخش شده بود و گفته بودم تا شاه در ایران هست آزادی نیست، شنیده بوده‌اند ولی از آقای دکتر سنجابی و آقایان دیگر جبهه ملی چنین قدمت و قاطعیت را سراغ نداشتند.

۴- شورای انقلاب و دولت موقت

برای آنکه ذکر خیر و دعای رحمتی بیاد شهید مطهری نویسنده کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» و اعتراض کننده به «اسلام انقلابی» (به جای انقلاب اسلامی) شده باشد خاطره‌ای از آن مرحوم

را ضمیمه کتاب خاطرات آقای دکتر سنجابی می‌نمایم. آیت‌الله خمینی قبل از مراجعت به ایران و پس از تصمیم‌گرفتن به تشکیل شورای انقلاب به نزدیکترین و مورد اعتمادترین یاران یا شاگردان خود یعنی مطهری ماموریت داده بود در منزل خودش تک‌تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب دعوت کرده پس از طرح مطلب و تذکر اینکه قضیه باید فعلا مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید وظایف شورا را بیان کرده از او برای همکاری و عضویت در شورای دعوت بنماید. نوبت که به آقای دکتر سنجابی می‌رسد، می‌پرسند شورای انقلاب از چه کسانی تشکیل می‌شود؟ آقای مطهری می‌گوید اگر شما قول همکاری دادید و شرایط لازم را تعهد کردید، نام آنها را ذکر خواهم کرد. دکتر سؤال می‌کند آیا مهندس بازرگان هم هست؟ چون جواب مثبت می‌شنود، می‌گوید من با بازرگان نمی‌توانم کار کنم. مرحوم مطهری تعجب کرده می‌گوید بازرگان خودش شما را معرفی و توصیه کرده است و حال شما از او دوری می‌جوئید؟ ... آقای مطهری بیش از این چیزی به من نگفت و نپرسیدم که دنباله صحبت طرفین و توصیه ایشان چه شد...

چنین بود داستان کاندیدا شدن و عضو شدن آقای دکتر سنجابی در شورای انقلاب. شورای انقلابی که می‌بایستی جریان انقلاب و انتقال حکومت استبداد پهلوی به جمهوری دموکراتیک اسلامی (بنا به عبارت اساسنامه شورای انقلاب و اصرار مرحوم دکتر بهشتی) را به عهده بگیرد.

علت علاقه من به گنجاندن اسم آقای دکتر سنجابی در اسامی پیشنهادی برای شورای انقلاب، علاوه بر حسن آشنایی و سوابق مبارزاتی ایشان تعقیب و تاییدی بود از توصیه رهبر انقلاب دایر بر اینکه افراد پیشنهادی اختصاص به نهضت آزادی نداشته از گروه‌های مبارز دیگر هم، به شرط آنکه مردمان شرافتمند متدین بوده و با دستگاه شاه همکاری نکرده باشند، معرفی شوند. خودتان و آقای یزدی را که می‌شناسم و آقای دکتر سحابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی که ارادت دارم اشکالی ندارد. گفتم از این بابت خیالتان آسوده باشد. نظر آقای دکتر یزدی و بنده عینا همین است و همیشه چنین بوده است. صورتی که خدمتتان خواهیم داد و با شرطی که گذاشته‌اید ناچار از میان مصدق‌ها و گروه‌ها یا افرادی خواهد بود که با آنها آشنایی و همکاری داشته‌ایم. دو برابر آنچه در نظر است معرفی می‌نمایم تا از بین

آنها با مشورت دیگران کسانی را به عنوان مشاورین و معتمدین خود انتخاب نمایید و تعیین اعضا روحانی را به عهده خودتان می‌گذاریم.^۱

به همین گونه بود در مورد انتخاب وزراء که خواسته بودند شرافتمند، درستکار و از مخالفین دستگاه باشند. اگر مجموعه اعضا غیر معمم شورای انقلاب و وزیران دولت موقت را در نظر بگیریم، فقط پنج نفر از نهضت آزادی بودند، بقیه از حزب ایران، جاما، افراد جبهه ملی، حزب ملت ایران، انجمن اسلامی مهندسین، افسران بازنشسته ملی و متفرقه برگزیده شده بودند.

علیرغم آنکه آقای دکتر سنجابی نمی‌خواستند همنشینی و همکاری دسته جمعی با ما در شورای انقلاب داشته باشند، من از دعوت ایشان برای شرکت در تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی کوتاهی نکردم و اگر وزارت خارجه را که در هر دولتی از حساسترین و مهمترین پست‌هاست، به ایشان تکلیف کردم، اولاً روی علاقه و اعتماد بود و ثانیاً با توجه به تحصیلات و مشاغل و سوابق تدریسی و حزبی ایشان. در حالی که برای وزارت دادگستری مرحوم دکتر مبشری از اعضای دیگر جبهه ملی با درجه دکترای حقوق از دانشگاه پاریس و بیش از چهل سال سابقه میارزات و خدمات قضایی در وزارت عدلیه، از مستنطقی بدایت تا مستشاری دیوان کشور و بازرسی کل دادگستری، صلاحیت بیشتری از آقای دکتر سنجابی و آقای صدرحاج‌سیدجوادی داشت. اما متأسفانه آقای دکتر سنجابی از ابتدا، دل به این کار ندادند و خودشان بودند که بنا به علل و ایرادها و اختلافاتی، از پذیرفتن سفرای خارجی (به خصوص امریکا و شوروی) و گره‌گشایی مسائل و معضلات ابتدای انقلاب، علیرغم اظهار و اصرار بنده، اکراه ورزیده آنها را به نخست‌وزیر حواله می‌دادند. حتی در جلسات هیئت وزیران کمتر حضور به هم می‌رساندند.

در این زمینه، با توضیح و تفصیلهایی که در یادداشت‌های آقای دکتر یزدی آمده است، بحث بیشتری نمی‌کنم.

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا

مهدی بازرگان

تهران ۷۲/۸/۲۰

۱- آن زمان صحبت از این نبود که تعداد نسبی علما در شورای انقلاب بیشتر از اصناف و تخصص‌های دیگر باشد. بعداً طوری ترتیب دادند که اکثریت با آقایان شد و رسم عقدی و صیغه‌ای برقرار گردید.

نامه به روزنامه کیهان در مورد مقالات آن روزنامه

شماره: ۱۴۶۸
تاریخ: ۷۲/۱۰/۲۷

مدیریت محترم روزنامه کیهان

با سلام، نظر به این که در شماره‌های مورخ ۲۱ و ۲۲ و ۷۲/۹/۲۳ آن روزنامه مقالاتی به قلم آقای شهریار زرشناس در صفحات ۱۴ و ۱۸ آن روزنامه منتشر گردید که دارای مطالبی علیه نهضت آزادی ایران و آقای مهندس بازرگان دبیرکل آن بود در پاسخ، مطالب زیر را به اطلاع می‌رسانیم.

از این که در دو شماره اول نسبت به مقالات سال گذشته آقای زرشناس به جای فحاشی، تهمت‌زنی و هياهو سعی شده بود که بحث نسبتاً علمی و تحقیقی مطرح شده و نظرات آقای مهندس بازرگان و عملکرد نهضت آزادی به نقد کشیده شود موجب امیدواری گردید.

آقای مهندس بازرگان به عنوان یک روشنفکر مسلمان و مصلح اجتماعی در طی دوران فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون نظرات خود را اعلام نموده‌اند و اطلاق صفات و القابی مانند لیبرال و سازشکار به ایشان و همفکران و همزمانشان عملی خلاف شرع می‌باشد که خداوند در قرآن مجید آنرا با حکم «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» نهی فرموده است.

نهضت آزادی ایران با بیش از سی سال سابقه فعالیت به عنوان یک حزب ملی و اسلامی عملکرد روشن و مشخصی داشته و دارد و قبل و بعد از انقلاب اسلامی با اعتقاد ب مبارزه قانونی و به منظور ایفای فرضیه امر به معروف و نهی از منکر منشاء خدمات مفید و موثری بوده و سران و فعالان آن بارها زندان و شکنجه و محرومیت را تحمل نموده‌اند و از اتهاماتی مانند سازش، انحراف، ایجاد هرج و مرج و مانند آنها مبرا می‌باشد.

نهضت آزادی ایران وظیفه خود می‌داند که برای جلوگیری از تحریف تاریخ و سوءاستفاده دیگران و روشن شده اذهان مردم توضیحاتی در مورد مطالب نوشته شده تهیه و برای درج در آن روزنامه ارسال نماید. درخواست می‌شود که برخلاف سال قبل با درج این توضیحات کلی، آمادگی خود را برای درج نظرات تفصیلی نهضت آزادی ایران اعلام نمایید.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور، نخست وزیر و رهبران احزاب افغانستان

شماره: ۱۴۶۹
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم و صَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ لِعَالَمِينَ

سلام نهضت آزادی و ملت ایران

بر همکیشان عزیز همزبان، دلاوران افغانستان

جنابان آقایان برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور، گلبدین حکمتیار نخست‌وزیر و سایر سروران، سلام
ما سلام گرمی است که از دلبستگی‌های دیرینه می‌جوشد و درد و رنج داغی است که از سوز دل
شدیدمان نسبت به اوضاع فعلی برادران و خواهران آن سامان بر می‌خیزد.
فکر می‌کنیم که همه مسلمانان و آزادگان جهان با ما همدل و همدرد بوده، نهضت آزادی ایران را در
آنچه از سر اخلاص با شما در میان می‌گذارد تصدیق و تایید نمایند.

در آن سال‌های تاریک که ملت غیور و مظلوم افغان در زیر چکمه‌های دست نشانندگان از خدا بیخبر
کمونیزم دست و پا می‌زد و آن سال‌های درخشانی که دلاوران علیه اشغالگران جهان‌خوار برای نجات
از اسارت و نیرنگ‌های شرق و غرب و رسیدن به آزادی و استقلال، زیر پرچم لا اله الا الله جانفشانی
می‌کرد، مردم ایران و دیگر مسلمانان آگاه و علاقه‌مند در تب و تاب رنج‌ها و شادی‌های شما آرزومند
رهایی و پیروزی‌تان بودند. شما خود شاهد و گویا بوده و هستید که دولت و ملت ما تا آنجا که در
توانشان بود است از برادری و همکاری دریغ نورزیده‌اند.

پس از پیروزی انقلاب افغانستان خدا را شکر کردیم که همسایگان رنج‌دیده فداکارمان سرانجام موفق شدند علیرغم صدها دسیسه و توطئه، دولت ائتلافی تشکیل داده، اداره کشور و ملتشان را در دست گیرند. بالاخره حق به حقدار رسیده و کلام حافظ شیراز تحقق یافت که:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

اما صد افسوس و تعب که این پیروزی و یگانگی آفتاب لب بام و دولت مستعجل بود. اختلاف و خصومت شما آرزوها را بباد داد و خودبینی و خونریزی جای یکرنگی و پیروزی را گرفت، اختلاف و تقابل نه با استعمارگران و دشمنان بلکه در میان برادران هم هدف و هم آیین و گروه‌های مبارز هموطن و همسنگر. مبارزانی که عناوین وحدت و اسلام را به پرچم و پیشانی خود زده‌اند.

اگر تا دیروز تقصیر تفرقه و تخاصم و اسارت را به گردن سیاست‌های خارجی می‌انداختید اینک چه کسانی را باید مسئول و مقصر این صحنه‌های وحشتناک دانست؟

برای ما ایرانیان دوستدار شما که نظاره‌گر برادرکشی‌های دشمن شاد کن شما هستیم و برای هر مسلمان غیرتمند و هر انسان شرافتمند این معما خیلی دردناک و گیج‌کننده است.

هنگامی که مسلمان افغانی به خاطر حاکمیت خود یا روابط قومی و قبیله‌ای برادر و یا خواهر مسلمان افغانی را می‌کشد و عمل یهودیان دشمن پیامبر گرامی ما را در خیبر که «یخربون بیوتهم بایدیم» بود با خمپاره و بمب تمرین می‌کند، دیگر چه اعتراضی می‌توان به صربها و کروات‌ها کرد و چه ملامت یا نصیحتی می‌توان به دولت‌های الجزایر و مصر و دشمنان هندو و اسرائیلی نمود؟ شما چه دستاویز زیبایی به سیاستمداران غرب و کینه توزان دیرینه اسلام می‌دهید که مسلمانان را وحشی‌های سزاوار خشونت و بردگی بنامند؟

وقتی ما در صفحه تلویزیون مشاهده می‌کنیم که مرد سالخورده‌ای با قبا و عمامی افغانی تیربار به دوش گرفته و از پشت پنجره‌ای در یک خانه ویران شده با خونسردی و دقت همشهری هم لباس خود را هدف مسلسل قرار می‌دهد، خون در رگ‌هایمان به جوش می‌آید و از خود می‌پرسیم که آیا اینها احزاب و جمعیت‌های اسلامی برای خدمت به اسلام و مسلمانان تشکیل داده‌اند و یا کلام خدا که فرموده است

«استحوذ عليهم الشيطان فانسوهم ذكرالله اولئك حزب الشيطان ان حزب الشيطان هم الخاسرون» تحقق یافته است؟

دوستان و برادران عزیز، جنابان آقایان ربانی، حکمتیار و سایر سروران، چه مصلحت، چه ضرورت و چه شریعتی شما و سایر رهبران و هموطنان گرامی تان را بر آن داشته است که به خاطر پاره‌ای احقاق حق‌ها، رفع تبعیضات یا کسب موقعیت‌ها مرتبا به زیر پا گذاشتن توافق‌ها و شکستن آتش بس‌ها پرداخته، آدم‌کشی و ویرانگری راه انداخته، بزرگترین و مهمترین حقوق ملت خود و مصلحت‌ها و ضرورت‌های اسلام و فرمان خدا را فدای خود یا پیروانتان کنید؟ آیا راه و چاره‌ای جز این بزرگواری و فداکاری یا بازگشت به خدای احکم الحاکمین وجود دارد که رهبران، مسئولان و فرماندهان عالی‌قدر سر سختی و لجاج، چه در حفظ مقام و منزلت اکتسابی و چه در احراز مواضع و مزایای استحقاقی، به خرج نداده بلکه تشخیص و تصمیم را به نظرخواهی عمومی تحت نظارت ناظران بیطرف و یا حکمیت واگذار کرده و به هر تصمیم و حکمی که از این راه حاصل شد گردن نهند تا این جنگ و جدال جنون‌آمیز که چیزی جز نابودی نسل و ننگ ابدی به دنبال ندارد متوقف گردد؟ ما بدین وسیله از همه آقایان عظام و از ملت با کرامت افغانستان برادرانه و ملت‌مسانه چنین درخواستی را داریم و فکر می‌کنیم که حتی اگر مقامات و مناصب حکومتی با قرعه‌کشی تعیین شود، قبول این تقسیم‌بندی به مراتب بهتر از برادرکشی، بمب اندازی و گلوله افکنی فعلی خواهد بود. ما از این دخالت و جسارت پوزش می‌خواهیم و از رحمت خداوند و توبه و توکل شما به درگاه ذوالجلالش مایوس نیستیم.

تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الثم و

العدوان و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

دبیر کل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به سفیر افغانستان

شماره: ۱۴۷۰
تاریخ: ۷۲/۱۱/۱۴

جناب آقای سفیر کشور برادر، افغانستان

با سلام و آرزوی سلامت آن جناب و بهروزی ملت غیور و مظلوم افغانستان، به پیوست نامه‌ای را که از سر دلسوزی و علاقه خطاب به مقامات عالی رتبه کشورتان نوشته‌ایم تقدیم می‌کنیم و تقاضا داریم که آن را به رئیس محترم جمهوری، نخست وزیر محترم، رهبران احزاب و جمعیت‌ها و فرماندهان جهادی افغانستان که به نحوی در کشمکش و جدال فعلی در کشورتان درگیر هستند ارسال فرمایید. شاید بخواست خدا و به لطف شما این تذکر و تمنا مفید و موثر واقع شود.

با تشکر قبلی
دبیرکل نهضت آزادی ایران
مهدی بازرگان

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

**نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد درمورد حمله مسلحانه به
نمازگزاران شهر الخلیل**

شماره: ۱۴۷۲

تاریخ: ۷۲/۱۲/۱۱

جناب آقای پطرس پطرس غالی

دبیر کل سازمان ملل متحد

بعد از سلام و آرزوی موفقیت برای جنابعالی و سازمان ملل متحد در خدمت به صلح و آرامش مردم جهان و جلوگیری از ظلم و ستم بر مردم محروم و تحت سلطه زورگویان، به طوری که مستحضرید در روز جمعه گذشته، در حالی که مردم بی سلاح و روزه دار شهر الخلیل در اراضی فلسطین اشغال شده به عبادت خداوند متعال مشغول بودند، مردان مسلح مورد حمایت دولت اشغالگر اسرائیل، بر خلاف تمام موازین حقوق بین الملل، منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول شناخته شده در تمام ادیان آسمانی، از جمله دین یهود، به مسجد مسلمانان وارد شده، مردم روزه دار در حال نماز را به رگبار مسلسل بستند و دهها نفر را کشته یا مجروح کردند.

کشتار جمعی فلسطینیان در مناطق تحت اشغال رژیم غاصب اسرائیل یک بار دیگر نشان داد که دولت اسرائیل نه مایل و نه قادر به حفظ امنیت فلسطینیان ساکن مناطق اشغال شده است و زمان آن رسیده است که سازمان ملل متحد با استفاده از تمامی امکانات و قدرت خود دولت مذکور را به تخلیه سرزمینهای اشغالی وادار سازد.

جناب آقای دبیر کل

عدم اقدام موثر سازمان ملل متحد در جلوگیری از ادامه نسل‌کشی در فلسطین اشغالی توسط نیروهای اشغالگر نه تنها موجب تجری دولت اسرائیل شده بلکه به اعتبار و حیثیت سازمان ملل در انظار مسلمانان و سایر مردم نیم‌کره جنوبی شدیداً لطمه وارد کرده است. بی‌تفاوتی یا بی‌اثری سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مورد تجاوزات آشکار دولت اسرائیل، همانند نسل‌کشی صربها در بوسنی - هرزگوین اعتبار اقدامات این سازمانها را در مورد نقض حقوق بشر در سایر کشورها، به شدت متزلزل نموده است. در دهه پایانی قرن بیستم، وقوع چنین جنایاتی داغ‌ننگی بر پیشانی جهان مدعی تمدن می‌باشد.

با پایان گرفتن جنگ سرد، مردم جهان به محور تنشهای فرساینده و به آغاز عصر نوینی از صلح، آرامش، دوستی و برادری میان ملتها امیدوار شده بودند ولی بروز فجایعی نظیر آنچه که در فلسطین و بوسنی - هرزگوین رخ می‌دهد نور چنین امیدی را در دل‌های مردم ستم‌دیده و تشنه عدالت جهان خاموش کرده است.

درخواست و انتظار ملت ایران از جنابعالی، سازمان ملل متحد و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر این است که با اقدامات عاجل خود به این جنایات پایان دهند.

با تقدیم احترام

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان - دبیر کل نهضت آزادی ایران

و نخست‌وزیر اسبق جمهوری اسلامی ایران

دکتر ابراهیم یزدی - معاون نخست‌وزیر و وزیر

امور خارجه اسبق جمهوری اسلامی ایران

تهران - یازدهم اسفند ماه ۱۳۷۲

اصل نامه در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۲ به دفتر سازمان ملل متحد در تهران تسلیم شد.